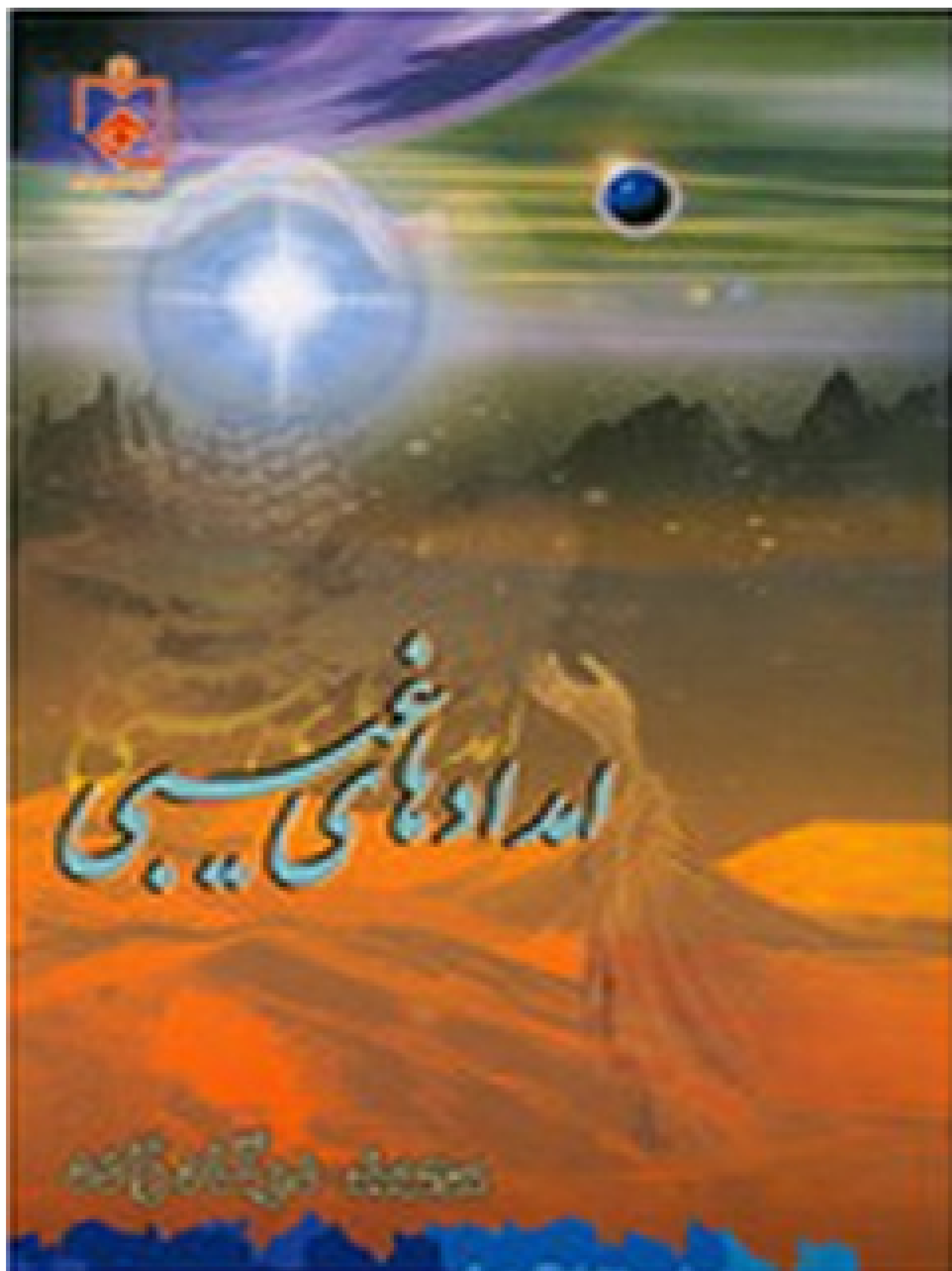

امدادهای غیبی...

بسم الله الرحمن الرحیم

امدادهای غیبی

نویسنده:

محمد درگاه زاده

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امدادهای غیبی

مشخصات کتاب

سرشناسه : درگاه زاده، محمد

عنوان و نام پدیدآور : امدادهای غیبی/ درگاه زاده.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۱۳۹ ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۷؛ ۶۹۲

شابک : ۷۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۸۰۸-۱۵-۱

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۳۵ - ۱۳۸؛ همچنین به صورت زیر نویس

موضوع : نصرت الهی.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۱۹/۸/ن۶ د۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۹۸۴۷

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

مقدمه

مقدمه

همه انسان ها دارای دو بُعد ملکوتی و مادی هستند و وجودشان از خاک و افلاک سرشته است؛ بُعد معنوی انسان مراحل نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم را طی نکرده است؛ بلکه خداوند پس از آراستن جسم انسانی، از روح خود در او دمیده، آنگاه در نهاد او حرکت و پویایی در خاک آغاز می شود و به تدریج همراه با مبارزه با وابستگی های شهوانی و نفسانی، تکاملی معنوی رخ می دهد. در این میان نگاه عِرفانی به هستی و حیات، زمینه ساز سلوک معنوی و پایه ی حیات ارزشی به شمار می آید و انسان را از سطح مادی به ژرفای معنویت هدایت نموده و بال پرواز به سوی افقِ روشنِ کمال را در او می گشاید. البته برای سیر در آفاق و انفس گام و عصایی دیگر و تن پوشی دیگر لازم است؛ زیرا هستی همین نیست که به چشم سر می بینیم و با حس ظاهر درک می کنیم؛ بلکه در ورای این «عالم محسوس» عالم های دیگری هست، نامریی و نامحسوس که همان غیب جهان است. در عمق این جهان فیزیکی، حقیقتی ناب است که نادیدنی های آن را با چشم دل باید دید و شنیدنی های آن را نیز با گوش جان باید شنید. باید دیدها را وسعت بخشید، تا تنها پیش پای خود و ظواهر هستی را نبینیم و به سطح محسوسات بسنده نکنیم. باید ژرفای حقیقت را دید و جهان ماده را شکافت و قدرتی لایزال را دید که بر جهان و مقدّرات آن حاکم مطلق است و هرگاه اراده کند باران معنویت فرو می ریزد. خرق عادت می کند، ارمغان غیبی می نمایاند و نگاه ها را خیره و مبهوت می سازد. در این حال، انسان متکبر به ناتوانی خویش اقرار می کند و سر تسلیم و زبونی فرود می آورد و انسان دین دار برق شادمانی از دیدگانش می جهد؛ خود را واله و شیدای این نور الهی می بیند و بر ایمان و توکلش می افزاید.

خزانه دار غیب چه بسیار رخ نمودهایی از قدرت لایزال خویش در صحنه ی نمایش جهان و امور فردی تابانید تا نور حقیقت به دل ها بخشد و جان سیاهان را روشن و دل

باورمنـدان را ثـابت قـدم گردانـد. رخـدادهایی که در هر عصـر و زمـانی پیـدا و پنهـان جـاری بـوده و در این برهه ی تـاریخی (پیروزی انقلاـب) نیز در صـحرای طبس، کودتـای نوژه، هشت سـال دفاع مقـدس و گروه های تفحص شـهدا و... در زنـدگی انسان ها آشکار گردید.

پژوهشـگر ارجمنـد جناب آقای علی درگاه زاده کوشـیده است تا امـدادهای غیبی را بنمایانـد و برنامه سازان و تهیه کننـدگان گرامی را به تکاپویی دیگر در جهت بازنمایی این فیوضات معنوی فرا خوانـد. امید که تلاشـشان مقبول افتد و روزنه های سـیر در ملکوت و معنویت به سوی مشتاقان گشوده گردد.

«انشاءاللّه»

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»

پیش گفتار

پیش گفتار

امدادهای غیبی، نیروهایی است که از عالم مافوق مادّه، یعنی عالم غیب نازل شده و از انسان های پویای راه حقیقت پشتیبانی می کنند. اعتقاد به چنین نیروهایی نه تنها نخستین شرط دستگیری آن ها از آدمیان در لحظه های بحرانی است، بلکه این ایمان همانند اکسیری است که اگر در فرد یا جامعه ای پیدا شود، زندگی دوباره ای به آن ها بخشیده و توانشان را چندین برابر می کند.

آری اگر فرد یا جامعه ای باور داشته باشد که قدرتی پایان ناپذیر هست که پیوسته از افقی فراتر به پیروان حق یاری می رساند، هرگز سست و ناامید نمی گردد. و از هیچ قدرت دیگری نمی هراسد. البته توکّل بر نیروهای غیبی ــ بر خلاف قدرت های دیگر ــ نه تنها انسان را دچار غرور نمی سازد، بلکه غرور وی را می شکند و پیوسته او را متوجه خداوند می کند.

در این نوشته کوشیده ایم اعتقاد جامعه را به چنین باوری بیش تر کنیم. امید است خداوند این تلاش ناچیز را بپذیرد.

این گفتار سه بخش دارد. بخش اول که قسمت ویژه ی آن است، امداد غیبی و انواع آن را توضیح می دهد و آثار فردی و اجتماعی و شرایط بهره مندی از آن را بررسی می کند. در ادامه از موانع دریافت امداد غیبی و هم چنین از باورهای غلطی که در این زمینه وجود دارد سخن گفته ایم. در پایان بخش هم به دیدگاه دنیای غرب در مورد امدادهای غیبی اشاره کرده ایم.

بخش دوم داستان هایی در زمینه موضوع بحث می باشد که شامل سه فصل است.

فصل اول و دوم درباره ی امدادهای غیبی به انبیا، اولیا و بزرگان دیگر است. در فصل سوم نیز به امدادهای غیبی بر نظام جمهوری اسلامی پرداخته ایم که در حقیقت معجزه های معاصر هستند.

بخش سوم درباره ی رسالت صدا و سیما در گسترش و اشاعه ی ایمان به امدادهای غیبی است و بایدها و نبایدهای این رسانه ی ملی را در ارتباط با موضوع بحث بر می شمارد.

بخش اوّل:کلیّات

اشاره

بخش اوّل:کلیّات

زیر فصل ها

فصل اوّل: مفهوم شناسی امداد غیبی

اشاره

فصل اوّل: مفهوم شناسی امداد غیبی

زیر فصل ها

امداد غیبی

امداد غیبی

اشاره

امداد غیبی

برای دست یابی به مفهوم امداد نخست باید واژه های به کار رفته در بحث را بررسی کنیم.

۱_ غیب

«غیب»؛ یعنی نهان و پشت پرده؛ چیزهایی که از حواس ظاهری ما پنهان است و در پس امور محسوس قرار دارد. در قرآن کریم این واژه گاه تنها به کار رفته است:

الّذین یُؤمِنونَ بِالغَیب(۱)

آنان که به غیب ایمان دارند.

یا می فرماید:

کلیدهای غیب نزد خداست و جز او کسی از آن ها آگاه نیست.(۲)

گاهی نیز به همراه واژه ی شهادت آمده است:

خداوند هم به غیب آگاه است و هم به شهادت.(۳)

فیلسوفان مسلمان با بهره گیری از تعبیرهای قرآنی، طبیعت را عالم شهادت و ملکوت را عالم غیب نامیده اند. در ادبیات عرفانی ما نیز از غیب، سخن به میان آمده و زیبایی ویژه ای به آن بخشیده است. حافظ می گوید:

ز سرّ غیب کس آگاه نیست، قصه مخوان

کدام مَحرم دل، ره در این حرم دارد

۱- بقره، ۳.

۲- انعام، ۵۹.

۳- انعام، ۷۳.

و خیام گفته است:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین خط معمّا نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفت و گوی من و تو

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

وجود حواس برای اعتقاد به عالم شـهادت کافی است. این عا لم را از آن جهت «عالم شهادت» نامیده اند که با حواس ما سر و کـار دارد مـا به طور محسوس با آن روبه رو هستیم. ولی این حواس برای ایمان به جهان غیب کافی نیست و برای اعتقاد بـدان به عقل ــ که مرتبه ای از غیب است ــ و نیز پیامبران ــ که راهنمایان عالم غیب اند ــ نیازمندیم.(۱)

۲ ـ امداد

«مدّ و امداد» یعنی به یک چیز از نوع خودش اضافه کنیم تا بدین وسـیله وجودش امتداد یابد، که اگر این اضافه کردن صورت نگیرد، وجودش قطع می شود. ماننـد چشـمه ی آبی که از منبع زیرزمینی مـدد گرفته و هر لحظه بر آن اضافه گردد و در نتیجه جریانش امتداد می یابد.(۲)

این که خداونـد انسان را در عمل دنیایی یا آخرتی امداد می کند به همین معنا است؛ زیرا آن چه انسان در تحقق عمل خود به آن نیازمنـد است، ماننـد علم، اراده، ابزار بـدنی و مواد خارجی، که عمل بر آن ها واقع می شود و عامل با عمل خود در آن ها تصـرّف می کنـد ــ همگی امور تکوینی انـد که آدمی در ایجاد آن ها دخالتی نـدارد و اگر یکی از آن ها نباشـد، عمل انسان تحقق نمی یابـد. این خداونـد است که اسباب زمینه ها و نیز خود عامل و نیروهای او را آفریـده و هرلحظه به آن ها وجود می بخشد.(۳)

۱- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲- مفردات، راغب، اصفهانی ماده ی مدّ.

۳- المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۶۶.

این معنـای امـدادهای الهی، معنای فراگیری است که همه اشـخاص اعم از مؤمن و کافر و حتی همه اشـیای هستی را در بر می گیرد. انسـانی که راه می رود، یا حیوانی که مشغول چریـدن است و حتی سـنگی که در گوشه ای افتاده است، همه به مـدد و فیض الهی موجودند و وجودشان هرلحظه از عالم غیب افاضه می گردد: «اگر نازی کند آنی فرو ریزند قالب ها».

گذشته از این که اشیا در اصل هستی خود از غیب مدد می گیرند و سراسر طبیعت مدد غیبی است:

در زنـدگی بشـر یک سلسـله امـدادهای غیبی خاصـی نیز وجود دارد. قرآن کریم نیز خداوند را هم با صـفت رحمانیّت یاد می کنـد و هم بـا صـفت رحمیّت که رحمان عبارت است از فیض عام و رحمت عمومی که شامل همه موجودات است؛ وجود هر موجودی برای خودش رحمت است؛ وسایلی که برای ابقا و ادامه ی وجود او آفریده شده است رحمت است.

امـا رحمت رحیمیه عبارت است از الطاف و دسـتگیری های خاصـی که یک موجود مکلّف در اثر حسن انجام وظیفه مسـتحق آن می گردد. لطف خاصی است که بر اساس ضابطه ی خاصی شامل حال انسان ها می گردد: «و کان بالمؤمنین رحیما».

پیامبران آمـده انـد که ما را به این گونه مـددهای غیبی مؤمن نماینـد، اگر چنین ایمانی در ما پیدا شود ما عملاً با خداوند وارد معامله می شویم و احساس می کنیم که اگر نیکی کنیم خداونـد نیز به ما پاداش نیک می دهد و بر عکس اگر بدی کنیم به ما کیفر می دهد.(۱)

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۴۴.

فصل دوم: امدادهای غیبی در متن های دینی و کلام بزرگان

اشاره

فصل دوم: امدادهای غیبی در متن های دینی و کلام بزرگان

پیش از بررسی موضوع، به جایگاه آن در متن های دینی می پردازیم. البته منبع اصلی در این بحث، قرآن و سنّت می باشد. به طور کلی در بحث هایی مانند معاد، برزخ و امدادهای غیبی، با چشم پوشی از وحی و گفته های پیامبران، چیزی در تاریخ و ادبیات انسان ها باقی نمی ماند و اگر از بحث های تاریخی و اجتماعی و... کمک گرفته می شود، آن ها هم در متن های دینی ریشه دارند؛ زیرا هرچند در قرآن و سنّت بحث های گسترده ی تاریخی و اجتماعی و روان شناختی نشده است، ولی کلیدها و دشواری های این بحث ها با زبان خاص قرآنی و روایی بیان گردیده است.

از این رو، نخست برای آشنایی با موضوع و فهم اهمیّت آن، به متن های دینی می پردازیم و سپس گفته های بزرگان را در این زمینه نقل می کنیم.

امدادهای غیبی و قرآن

امدادهای غیبی و قرآن

در قرآن مسایلی هست که با جهان غیب بستگی دارد. پیوند این امور با پدیده های مادی و طبیعی توجیه ناپذیر است. معجزه های انبیا، وجود ملایکه، روح، قیامت، عالم برزخ و... از اموری غیبی اند که قرآن بارها از وجود آن ها خبر می دهد. در جهان هستی، اراده ی تکوینی الهی، همواره در اداره ی جهان جریان دارد، هرچند قانون های تشریعی را به عنوان دستور برای بشر قرار داده و موجودهای دیگر را با هدایت تکوینی (سنّت غریزی) به سوی هدف می کشاند و مدد می رساند. هدایت و امداد، تمام موجودات را فرا می گیرد:

پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است.

خداوند انسان را با حفظ اختیارش، به اراده ی تشریعی خود هدایت می کند؛ اگر انسان طبق دستور او عمل کند، به وی قول داده است، در زندگی او را هدایت تکوینی و امداد غیبی نماید. در آیه های زیادی می گوید:

اگر انسان ها صالح و درست کار باشند، خداوند آنان را کمک می کند.

در قرآن امدادهای غیبی به صورت یک قانون کلی (سنّت) ذکر شده است:

آن ها که در راه ما جهاد کنند، قطعا به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد(۱)

و در جای دیگر می فرماید:

هرکس نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.(۲)

این آیه به رحمت گسترده ی خداوند اشاره می کند. در آیه های دیگری نیز به رحمت، پاداش و امدادهای الهی درباره ی اهمیت عمل و میزان اخلاص و کوشش هایی که در راه «او» انجام می گیرد، اشاره شده است:

اگر واقعا سپاس گذاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد.(۳)

اکنون به آیه هایی که امدادهای غیبی را به صورت زیاد شدن نعمت های مادی و دنیایی بازگو می کنند، می پردازیم:

و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب پروردگارشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعا از بالای سرشان [برکت های آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکت های زمینی] برخوردار می شدند.(۴)

و اگر مردم در راه راست پایداری ورزند، قطعا آب گوارایی به ایشان می نوشانیم.(۵)

از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.(۶)

هم چنین قرآن کمک های غیبی را به صورت زیاد شدن نعمت های معنوی و موفقیت در امور دینی برای افراد خاصی، در پی عمل کردهایشان، مطرح کرده است:

۱- عنکبوت، ۶۹.

۲- انعام، ۱۶۰.

۳- ابراهیم، ۷.

۴- مائده، ۶۶.

۵- جن، ۱۶.

۶- نوح، ۱۰ _ ۱۲.

ای کسانی که ایمان آورده اید: اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید.(۱)

هرکس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند.(۲)

هم چنین برخی آیه ها به یاری رساندن خداوند بر پیامبرانش اشاره می کند:

سپس فرستادگان خود و کسانی را که به آنان ایمان می آورند، نجات دادیم و این چنین بر ما حق است که مؤمنان به تو را نیز رهایی بخشیم.(۳)

بر اساس قرآن امدادهای غیبی سنّت دیرینه ی پروردگار است؛ همواره دست غیبی الهی از پیامبران و برگزیدگان پشتیبانی کرده است:

و نوح را یاد کن آن گاه که پیش [از سایر پیامبران] ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم و وی را با اهلش از بلای بزرگ رهانیدیم.(۴)

قرآن از عنایت خداوند در زندگی موسی علیه السلام و برادرش هارون ـ که با فرعونیان در مبارزه بودند ـ خبر می دهد:

در حقیقت بر موسی و هارون منّت نهادیم و آن دو و قومش را از گرفتاری بزرگ رهانیدیم و آنان را یاری کردیم تا ایشان غالب آمدند.(۵)

بنابراین، اعتقاد به امدادهای غیبی از سنت های مسلم قرآن است که در این جا تنها نمونه هایی از آن ها را آوردیم.(۶)

امدادهای غیبی و نهج البلاغه

امدادهای غیبی و نهج البلاغه

کسانی که به امدادهای غیبی باور ندارند، همواره پیروزی یا شکست در زندگی فردی و اجتماعی را به ابزار مادی مربوط می دانند؛ ولی اسلام، پیروزی را تنها در گرو داشتن ابزار

۱- انفال، ۲۹.

۲- تغابن، ۱۱.

۳- یونس، ۱۰۳.

۴- انبیا، ۷۶.

۵- صافات، ۱۴.

۶- امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی از آن در قرآن پایان نامه، خادم حسینی فاضلی، ص ۳۰.

مادی، یا تلاش های بشری نمی دانـد، بلکه علاوه بر آن ها، نقش امدادهای غیبی را نیز در نظر می گیرد. علی علیه السـلام در جای جای سخنانش، با اشاره به امدادهای الهی، پیروزی را بشارت داده است.

وقتی عمر در دوران خلافتش، برای جنگ بـا رومیان آماده می شـد، با علی علیه السـلام مشورت کرد و از ایشان نظر خواهی نمود. امام ضمن راهنمایی وی، در مورد امدادهای غیبی فرمود:

خداوند در مورد پیروان این دین، برعهده گرفته است که قلمرو دینشان را اسـتوار گرداند و حریم اسـلامی را از تعرّض دشـمن نگاه دارد؛ خداونـدی که یاریشـان کرد، در حـالی که تعـدادشان انـدک بود و کسـی به یاریشـان بر نمی خـاست و آنان را از دشمنانشان حفظ کرد و حال آن که کم بودند و توان دفاع از خود را نداشتند.(۱)

ایشـان مـا را به انجـام دادن تکلیـف الهی فرا می خوانـد، و از این که به خـاطر حرف هـای مردم و یـا به خـاطر آبـادانی دنیـای خویش، تکلیف الهی را فراموش کنیم، نهی کرده اند؛ زیرا اگر تنها به تکلیف الهی بیندیشـیم و هیچ گاه خواسـته ی غیرخدا را ترجیح ندهیم، خداوند ما را از چیزهای دیگر کفایت می کند:

کسـی که نهان خویش را اصـلاح کنـد، خـدا آشـکار او را نیکو گرداند و کسـی که برای دین خدا کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند میان او و مردم را نیکو می گرداند.(۲)

حضرت هنگام فرستادن مالک اشتر نخعی به مصر، در مورد امدادهای غیبی می فرماید:

خـدا را با دل و دست و زبان یاری کن؛ زیرا خداونـد پیروزی کسـی را تضـمین می کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد آن کسی را که او را بزرگ شمارد.(۳)

آن را که خدا نگاهبان است

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۴.

۲- قصار، ۴۲۳.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

از فتنه ی دهر در امان است(۱)

در مورد امداد غیبی به افراد مصیبت زده می فرماید:

صبر نیز به اندازه ی مصیبت فرود آید.(۲)

آری وقتی خداوند بنده ای را امتحان کند و به مصیبتی مبتلا کند، صبر و گنجایش متناسب با آن مصیبت را نیز به او می بخشد و این بزرگ ترین امداد الهی درباره ی شخص مصیبت زده است. هرچند با این همه برخی افراد سست ایمان، باز ناتوانی از خود نشان می دهند.

هم چنین ایشان در کلمات قصار می فرماید:

به اندازه ی نیاز انسان، یاری خداوند نازل می شود.

امدادهای غیبی در کلام بزرگان

امدادهای غیبی در کلام بزرگان

امام خمینی درباره ی امدادهای غیبی فرموده اند:

حالا همه ی کشتی هایتان را هم بیاورید اینجا، همه ی طیاره هایتان را هم بفرستید اینجا، مسئله حالا غیر سابق است. ما اتکال به خدا داریم. ما برای این جهان یک مدبّر را می دانیم هست. آن هایی که تاکنون توجه نداشتند، خوب توجه پیدا بکنند که یک ملتی که هیچ نداشت جز اللّه اکبر ــ و او همه چیز است ــ چه طور همه ی قوا را کنار زد، و این قوای شیطانی ــ که همه پشتیبانش بودند ــ نه فقط ابرقدرت ها [بلکه] قدرت های پایین دست هم دنبال او بودند و ما را نمی گذاشتند در یک مملکتی زندگی کنیم و فعالیت کنیم، همه موافق با او بودند. این چه بود که این ملت ضعیف بدون تجهیز، بدون تدریب [آموزش] نظامی را بر این همه قدرت ها غلبه داد؟ این جز این بود که رعبی را که خدا در دل های این سران انداخت، ما را به رعب، به رعبی که خدا در قلب این ها

۱- وحشی بافقی.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۴۴.

انداخت پیروز کرد؟... این جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟!(۱)

هم چنین ایشان فرموده اند:

این دست غیب است که این تحولات را در کشور ما ایجاد کرده است. اگر شما گمان کنید که تمام بشر و تمام قوای انسانی جمع بشوند و بتوانند یک قلب را تحویل و تحوّل بدهند، هرگز نخواهد شد. این خداست که در یک شب کانّه قلب های این ملت را متحول کرد و تمام این ملت را در مقابل آن قدرت های بسیار عظیم شیطانی به ایستادگی وا داشت و دست همه قدرت ها را از کشور شما کوتاه کرد...

این ملت را خدای تبارک و تعالی با دست عنایت خودش و با قدرت کامله ی خودش قدرت مند کرد و متحول کرد به انسان های الهی؛ انسان هایی که برای خدا قیام کردند و برای خدا ادامه می دهند؛ برای خدا در جبهه ها جنگ می کنند و این قدرت خدای تبارک و تعالی است که جوان های ما را عاشق شهادت کرده است.

علامه طباطبایی می فرماید:

در زندگانی من اتفاقات و حوادث هولناکی روی داد و به جریانات عادیه و طبیعه حل آن ها محال به نظر می رسید و از ممتنعات شمرده می شد، ولی ناگهان برایم حل و روشن می شد. بعد متوجه شدم که دستی مافوق اسباب و مسبّبات عادیه از عالم غیب این مشکلات را حل می نماید و این اوّلین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماورای طبیعت می پیوست و رشته ی ارتباط ما از این جا شروع شد.(۲)

استاد مطهری در معنای آیه ی «الّذین یؤمِنُونَ بِالغَیب»(۳) می نویسد:

آیا معنی ایمان به غیب فقط این است که ایمان داشته باشیم غیبی وجود دارد؛ خیر، بلکه بالاتر از این است، ایمان به غیب آن وقت ایمان به غیب است که

۱- صحیفه ی نور، سخنرانی ها و بیانیه های امام خمینی، ج ۱۲، ص ۳۷۹.
۲- طبیب عاشقان، یعقوب قاسملو، ص ۳۵.
۳- کسانی که به غیب ایمان می آورند.

انسان یک ایمانی هم به رابطه ی خود با غیب داشته باشد؛ یعنی ایمان به مددهای غیبی داشته باشد. اصلاً به همین خاطر است که سفارش شده دعا بخوانید؛ زیرا که چنین نیست غیبی باشد برای خودش و ما برای خودمان، نه!، بلکه پیوندی معنوی میان غیب و این جا است که با دعا، از یک راه نهانی که خودمان نمی دانیم، به نتیجه می رسیم. آری کسانی که چنین ایمانی در زندگی دارند، همیشه می فهمند که یک تأییدها و حمایت های غیبی بالاتر از عقل و فهم بشر است که برای او کار می کنند و چه قدر چنین ایمانی آدم را نگه می دارد.(۱)

مرحوم شیخ رجب علی خیاط ــ از عارفان بزرگ معاصر ــ در این باره فرموده اند:

اگر تو برای خدا قیام کنی، تمام عوالم خلقت راهنمای راه تو هستند. چون کمال آن ها در فنای در تو می باشد. آن ها می خواهند آن چه را در فطرت دارند، تحویل دهند، تا به کمال واقعی برسند. اگر انسان برای خدا قیام کند، همه عوالم وجود سر راه او صف می کشند تا آن چه را خود دارند به او عرضه کنند و راهنمای او باشند.(۲)

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲- کیمیایی محبت، محمدمحمدی ری شهری، ص ۱۹۵.

فصل سوم: انواع امدادهای غیبی

اشاره

فصل سوم: انواع امدادهای غیبی

امدادهای غیبی بسیار گوناگون اند: گاه در قالب نازل شدن فرشتگان و یا ایجاد آرامش در دل انسان است و گاه به شکل الهام و روشن گری باطنی و... در این فصل به گونه های برجسته ی امدادهای غیبی اشاره می شود.

فرستاده شدن فرشتگان

فرستاده شدن فرشتگان

از امدادهای غیبی نازل شدن فرشتگان است؛ قرآن کریم می فرماید:

[به یاد آورید] زمانی را که (از شدّت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می کردید و او تقاضای شما را پذیرفت و گفت: من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می آیند یاری می کنم.(۱)

و نیز در جنگ احد که لشگر پیروز مشرکان به سوی مکه باز می گشت، در میان راه آنان با خود گفتند: چرا پیروزی خود را ناقص بگذارند؟ چه بهتر که به مدینه باز گردند و به غارت شهر و درهم کوبیدن مسلمانان بپردازند. از این رو، فرمان بازگشت دادند. ولی آیه های زیر نازل شد و با وعده دادن یاری فرشتگان روحیه ی مسلمانان را تقویت کرد:

آری امروز هم اگر استقامت به خرج دهید (همانند جنگ بدر) و به استقبال سپاه قریش بشتابید و تقوی پیشه کنید و مانند گذشته با فرمان پیامبر مخالفت ننمایید، اگر در این حال مشرکان به سرعت به سوی شما برگردند. خداوند به وسیله پنج هزار نفر از فرشتگان که همگی دارای نشانه های مخصوصی هستند، شما را یاری خواهد کرد.

پس از نازل شدن این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمان عمومی حرکت به سوی مشرکان را صادر کرد. حتّی مجروحان جنگ (از جمله علی علیه السلام که بیش از شصت زخم بر تن داشت) آماده ی پیکار با دشمنان شدند و از مدینه حرکت کردند. در نتیجه، دشمن

۱- انفال، ۹.

با دیدن این روحیه ی مسلمانان، راه مکه را در پیش گرفت و برگشت.(۱)

نکته ی قابل توجه در این جا این است که آیا فرشتگان الهی در عمل وارد صحنه نبرد شدند و به لشکر دشمن حمله کردند؟ با توجه به قرینه های موجود، چنین نیست، بلکه فرشتگان تنها برای دل گرمی و تقویت روحیه ی مؤنان نازل شدند؛ زیرا:

۱ ــ در ادامه ی دو آیه ی گذشته، خداوند می فرماید:

این ها تمام برای اطمینان قلب شما بوده است، که با احساس این پشت گرمی بهتر مبارزه کنید.

۲ ــ اگر فرشتگان، سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند، چه فضیلتی برای مجاهدین بدر باقی خواهد ماند.

۳ ــ تعداد مقتولین بدر ۷۰ نفر بودند، که بسیاری از آن ها با شمشیر علی علیه السلام به خاک افتادند و دیگران هم به دست جنگ جویان اسلام، که بیش تر قاتلان آن ها در تاریخ به نام ذکر شده اند.(۲)

ایجاد آرامش

ایجاد آرامش

قرآن در چند مورد از فرو فرستادن «سکینه» و آرامش قلبی، به امداد غیبی تعبیر کرده است.

اوست که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست.(۳)

سکینه از عوامل معنوی است که هنگام پدید آمدن نگرانی و وحشت، بر دل های مؤمنان، نازل می گردد. قرآن کریم درباره ی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از مکه به مدینه و توقف حضرت در غار ثور می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۷۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۰۴.

۳- فتح، ۴.

در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می گفت: «غم مخور خدا با ماست»، در این موقع، خداوند سکینه ی خود را بر او فرستاد و با لشکریانی که مشاهده نمی شود، او را مدد فرمود.(۱)

این حالت روانی، نوعی امداد الهی است که در پرتو آن، آدمی سخت ترین پیش آمدها را تحمل می کند و آرامش قلبی می یابد؛ چنان که در جریان جنگ حنین این عنایت الهی نصیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان گردید. در جریان صلح حدیبیه نیز مسلمانان در شرایط دشواری بودند که در دل های افراد ضعیف الایمان ایجاد سستی می کرد؛ از سویی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ورود به مسجدالحرام را بشارت داده بود و آنان وارد نشدند؛ از سوی دیگر، مُحرِم به مناسک عمره شده بودند و دشمن مانع انجام دادن مناسک آنان می شد. در نتیجه، پیامبر و یارانش مجبور شدند با ذبح قربانی از احرام خارج شوند. هم چنین پذیرش بعضی از مفاد صلح نامه، بر آنان سنگین بود. این جا بود که خداوند امداد غیبی خود را در قالب سکینه و آرامش قلب های مؤمنان، نازل کرد:

اوست خدایی که سکینه و آرامش را در قلوب مؤمنین نازل کرد تا بر ایمانشان بیفزاید(۲)...(۳)

ایجاد وحشت در دل های کافران

ایجاد وحشت در دل های کافران

از مهم ترین عوامل پیروزی در صحنه های گوناگون مبارزه با کفر، برخورداری از روحیه ی جسورانه و ثبات قلبی است. خداوند متعال برای یاری مؤمنان، این عامل را از کافران گرفته و به جای آن، ترس و رعب از قدرت مسلمانان را در دل آنان می افکند، چنان که در جبهه های گوناگون صدر اسلام چنین بود خداوند درباره ی جنگ بدر می فرماید:

۱- توبه، ۴۰.

۲- فتح، ۴.

۳- امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی از آن در قرآن، ص ۹۲.

به زودی ترس و هراس در دل های کافران می اندازم.(۱)

قرآن در چهار مورد از ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان اسلام سخن گفته و این موضوع را از امدادهای خداوند به مؤمنان می داند. از جمله در سوره ی آل عمران می فرماید:

به زودی در دل های کافران به خاطر این که بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می افکنیم.(۲)

قرآن در این مورد به نجات مسلمانان بعد از جنگ احد اشاره می کند و یکی از امدادهای خود را بازگو می کند، تا آنان را به آینده، دل گرم کند؛ زیرا بت پرستان مکه در جنگ احد پیروزی ظاهری یافتند. آنان لشکر اسلام را متلاشی کردند. از این رو، برای بازگشت به میدان و از بین بردن همه ی مسلمانان کم ترین تردیدی به خود راه نمی دادند. ولی خداوند وحشتی در دل های آنان افکند که بدون دست بُرد به مدینه، بازگشتند.

همین وحشت و ترس، سبب پیروزی بر یهود بنی نظیر نیز گردید، بگونه ای که با دست خویش، خانه های خود را ویران کردند.(۳) این نوع امداد الهی به قدری اهمیت دارد که پیامبر اسلام، آن را از موهبت های الهی و امتیازهای خویش می دانست و می فرمود:

پنج چیز به من داده شده که به کسی قبل از من داده نشده (یکی این که) به وسیله ی وحشت و ترس یاری شده ام.(۴)

تصرف در ادراک

تصرف در ادراک

در بعضی از جنگ های صدر اسلام، خداوند در ادراک مسلمانان و مشرکان تصرف کرد، بگونه ای که جمعیتی راکم و یا زیاد می دیدند و این باعث می شد هدف خداوند در پیروزی و امداد مؤمنان، تحقق یابد. قرآن کریم درباره ی جنگ بدر می فرماید:

۱- انفال، ۱۲.

۲- آل عمران، ۱۵۱.

۳- حشر، ۲.

۴- امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی در قرآن، ص ۹۷.

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه رو شدند، درس عبرتی برای شما بود: گروهی در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگر کافر بودند. در حالی که آن ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دوبرابر آن چه بودند، می دیدند. و خداوند هرکس را بخواهد یاری می کند.(۱)

عوامل طبیعی

عوامل طبیعی

انسان معمولاً ـ گمان می کند که عوامل طبیعی در اختیار اویند، غافل از آن که اگر خدا امر کند، مأمور اجرای امر خدا می شوند. به طوری که به وسیله باد، قوم عاد را عذاب کرد و به واسطه آب، قوم نوح را و با صاعقه ی آسمانی قوم ثمود را. جنگ احزاب نیز یکی از عوامل شکست مشرکان، توفان باد به سوی آنان بود.(۲) هم چنین در جنگ بدر، باران به هنگام، فایده های زیادی بر مسلمانان داشت.(۳)

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حقند، گاهِ امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در توفان چه کرد

آن چه بر فرعون زد آن بحر کین

و آن چه با قارون نموده است این زمین

و آن چه بابیل با آن پیل کرد

و آن چه پشه کلّه ی نمرود خورد

وان که سنگ انداخت داودی به دست

۱- آل عمران، ۱۳.

۲- احزاب، ۹.

۳- انفال، ۱۱.

گشت سی صد پاره و لشکر شکست

سنگ می بارید بر اعدای لوط

تا که در آن سینه می خوردند غوط

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پُر(۱)

الهام

الهام

گاه انسان در مشکلات زندگی به بن بست می رسد و تمام محاسبه هایش جواب منفی می دهد، ولی ناگهان برقی در ذهنش می جهد و افقی بر رویش می گشاید و او را از بن بست در می آورد. این حالت، همان الهام است که از امدادهای غیبی است. قرآن درباره ی مادر موسی علیه السلام می فرماید:

وقتی فرعونیان، تمامی بچه های تازه متولد شده را می کشتند و او در نگرانی و تردید بود و نمی دانست چه باید کرد، خداوند در آن لحظه های حساس به دل او انداخت که موسی را در صندوقچه ای گذارده، به رود نیل بیندازد. بدین ترتیب، موسی علیه السلام را از مرگ نجات بخشید.

در زمینه ی مسایل علمی نیز الهامات و اشراقاتی احیانا به دانشمندان می شود و ناگهان دری از علم به روی آن ها گشوده می شود و اکتشافی عظیم رخ می دهد. آن چه معمولاً ـ ما از راه های حصول علم می شناسیم دوتا است؛ یکی تجربه و مشاهده عینی و دیگری قیاس و استدلال. بشر از راه مطالعه و مشاهده ی عینیِ طبیعت، با رموز و اسرار طبیعت آشنا می شود،

۱- مولوی.

یـا در اثر قوّه ی اسـتدلال و قیـاس نتیجه ای را پیش بینی و اسـتنتاج می کنـد. این گونه موفقیت هـا عـادی است؛ لازمه قطعی و جبری مقدماتی است که بشـر عملاً به کار برده است. ولی آیا همه معلوماتی که در طول تاریخ عمر بشر برای بشر حاصل شده است از یکی از این دو راه بوده است و لا غیر؟ یا راه سومی هم وجود دارد؟ به عقیده ی بسـیاری از دانشمندان، راه سومی هم است. شاید اغلب اکتشافات بزرگ، از نوع برقی بوده که ناگهان در روح و مغز دانشـمند جهیده و روشن کرده است. ابن سـینا معتقد است که چنین قوه ای در بسیاری از افراد با اختلاف و تفاوت هایی وجود دارد.

غزالی در کتاب «المنتقذ من الضلال» مدعی می شود که بسیاری از معلومات بشر که مربوط به احتیاجات زندگی است ابتدا به صورت الهـام صورت گرفته است. او می گویـد: بشـر یک سلسـله اطلاعات درباره ی دواها و علاج ها و درباره ی نجوم دارد که تصور نمی رود از طریق تجربه توانسـته باشـد آن هـا را به دست آورد، فقـط بایـد گفت لطف الهی از طریق الهـام، بشـر را هدایت کرده است.

مولوی گوید:

این نجوم و طب وحی انبیاست

عقل و حس را سوی بی سوره کجاست

عقل جزوی عقل استخراج نیست

جز پذیرای فن و محتاج نیست

جمله حرفت ها یقین از وحی بود

اول او، لیک عقل آن را فزود(۱)

خواب های راستین

خواب های راستین

شاید برای شما نیز اتفاق افتاده که به هنگام رویارویی با یک صحنه ای متوجه شده اید

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۱.

که آن صحنه را در خواب دیده اید؛ این گونه خواب های رحمانی و «رؤیاهای صادقه» از جمله امدادهای غیبی اند که بشارت دهنده و امیدآفرین هستند.

قرآن کریم درباره ی حضرت یوسف نقل می کند که روزی در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دید که بر او سجده می کنند. یوسف علیه السلام خوابش را برای پدرش _ یعقوب علیه السلام _ نقل کرد و او از یوسف خواست تا این خواب بر برادرانش که به او حسادت داشتند، نقل نکند و آتش حسدشان را شعله ور نکند؛ زیرا تعبیر این خواب این است که وی روزی به اوج شوکت و بزرگی خواهد رسید و برادرانش نیز در برابرش کرنش خواهند کرد.

فصل چهارم: اثرهای تربیتی امدادهای غیبی

اشاره

فصل چهارم: اثرهای تربیتی امدادهای غیبی

امدادهای غیبی علاوه بر این که برای شخص در شرایط خاص، آثار و برکت های ویژه ای دارد و او را از تنگناها نجات می دهد. در طول زندگی وی یک سری اثرهای تربیتی سازنده هم، برای روح و روان فرد برجای می گذارد که بی شک این اثرهای تربیتی امدادهای غیبی، بسیار مهم تر از رفع حاجت مقطعی او می باشد. در این جا به برخی از این آثار می پردازیم.

تأثیر در امیدواری

تأثیر در امیدواری

وقتی انسانی باور داشته باشد که در نظام جهان علاوه بر علت های معمولی، یک سری کمک ها و مددهای غیبی نیز هست که اگر کاری از این اسباب متعارف برنیاید، آن نیروها از افقی فراتر، انسان را به نتیجه ی مطلوب می رسانند و گره کارش را می گشایند، هرگز ناامید و مأیوس نخواهد شد و همیشه در همه ی کارهایش، به نتیجه ی آن خوش بین خواهد بود. استاد مطهری در این باره می فرمایند:

از نظر جهان بینی مادی عوامل مؤثر در اجل، روزی، سلامتی و سعادت و خوش بختی منحصرا مادی است، اما از نظر جهان بینی الهی علل و عوامل معنوی نیز همدوش عوامل مادی در کار اجل، روزی و سلامت و سعادت وامثال این ها مؤثرند؛ از نظر جهان بینی الهی جهان یک واحد زنده و با شعور است. اعمال و افعال بشر حساب و عکس العمل دارد. خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست. اعمال خوب یا بد انسان مواجه می شود با عکس العمل هایی از جهان که احیانا در دوره ی حیات خود فرد به او می رسد... یک نفر مادی هراندازه به مسلک و آیین خود معتقد باشد و هراندازه آرمانش مقدس و دوراز خود خواهی باشد، بیش از این عقیده ندارد که به هر اندازه سعی و کوشش در راه تحقق بخشیدن به آرمان خود به خرج دهد، نتیجه می گیرد؛ اما یک نفر مسلمان مؤمن، که عقیده دارد جهان طوری ساخته شده که اگر او در راه حق و حقیقت فداکاری کند، دستگاه جهان به حمایت او بر

می خیزد و او را پشتیبانی می کند، صدها هزار برابر نیرویی که او در راه هدف مقدس خود مصرف می کند، نیروی ذخیره در جهان هست که برای یاری او به کار می افتند. بنابراین، امیدواریی که چنین انسانی به آینده دارد، هرگز یک نفر مادی و [منکر امدادهای غیبی] نمی تواند داشته باشد.(۱)

هم چنین در اندازه ی جامعه بشری، جامعه ای که به امدادهای غیبی ایمان دارد، هرگز در اثر حادثه های پیش آمده، از راهی که برای پیش رفت و تعالی خویش در نظر گرفته، ناامید نمی شود. از نمونه های برجسته ی این سخن، مکتب شیعه است که با وجود توطئه های خطرناک، در طول ۱۴۰۰ سال، هم چنان پاینده است و پیروان آن هیچ گاه به آینده ناامید و بدبین نیستند؛ زیرا دست خداوند را همراه خود می دانند و باور دارند که روزی خواهد آمد که خداوند با فرستادن آخرین حجتش _ امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف پیروزی کامل را نصیب آن ها خواهد ساخت.

چندی پیش همایشی در تل آویو اسراییل برای شناخت شیعه برگزار شد که در آن نزدیک به ۶۰ نفر شیعه شناس از سراسر دنیا حاضر بودند. در بیانیه ی پایانی این همایش علت موفقیت این مکتب در دو جمله خلاصه شده بود.

شیعه با الهام از نهضت سرخ عاشورا قیام می کند و با نگاه سبز انتظار به نهضت جهانی مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف قیام خویش را حفظ می کند.(۲)

ایجاد روح توکل

ایجاد روح توکل

توکل یعنی انسان در پیمودن راه حق سست نشود و مطمئن باشد که اگر در زندگی هدف درستی داشته باشد، از طرف خداوند پشتیبانی خواهد شد. کسی که به خدا و امدادهای غیبی اش ایمان می آورد، می داند که خداوند متعال علتی است برتر از همه ی علت ها؛ سببی است که سبب بودن همه ی اشیا به او می انجامد و نیز می یابد که تدبیر

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲- به نقل از دکتر بلخاری استاد دانشگاه تهران

همـه ی امـور به دست خـداست. در نـتیجه، این ایمـان او را وامی دارد که امـور خـود را به خـدا تسـلیم کنـد و هرگز به ظـاهر چیزهایی که از نظر دیگران، علتِ مستقل است، اعتماد نکند؛ زیرا اعتماد به این سبب های ظاهری، جهل محض است.

یکی از بـارزترین ویژگی هـا و صـفات روحی امـام خمینی رحمه الله، نیز توکل و اطمینانی بود که در پرتو ایمان به امـدادهای غیبی خداونـد داشت. به عنوان مثـال در جریـان حمله ی بسـیار حساب شـده ی عراق به ایران، که در یک لحظه خبر می رسـد فرودگاه های ایران بمباران شـد، هزاران تانک و نفربر به همراه بیش از صـدهزار نظامی از سراسـر مرزها به ایران حمله کردند، اضـطراب همه جـا را گرفت، واقعـا لحظات غم آلود بر همه ی مسؤولین، حکومت می کرد. سـردمداران ارتشـی ها به جماران شتافتنـد، چشـمان میلیون ها انسان به خانه ی امام دوخته شـد و قلب ها در تپش [افتاد]. همه منتظر رأی امام و در تردیـد که آیا ایشـان چه می گویـد. آیـا در مقابل این هجوم وحشیانه، دنیا را به کمک می طلبـد و از آمریکا عـذر می خواهـد یا با شوروی سازش می کنـد. اما نه، امام ناگهان بر دریایی از شـعله ها و احساسات و تزلزل ها آب اطمینان و صبر می پاشد و به آرامی می گوید: «دزدی آمد و سـنگی انداخت و رفت». در همین اوضاع و احوال نیز که همه نگران سـرنوشت جنگ هستند، می گوید: این جنگ یک نعمت الهی بود و در همان روزهای اول چنان به آرزوهای غرورآمیز صدام و قادسیّه او ریش خند می زند که گویـا دقیقـا شـکست او را در آبـادان، بسـتان، کرخه، شوش و سـایر جبهه هـا می نگرد و با یک جمله کوتاه، عاقبت صـدام را ترسیم می کند که صدام راهی جز خودکشی ندارد.(۱)

افزایش ایمان و شناخت خداوند

افزایش ایمان و شناخت خداوند

اگر شـما را در اتاق تاریکی پیش یک مرده، تنها بگذارنـد با این که یقین داریـد او مرده است و نمی تواند کاری بکند، با این همه، کم کم احساس ترس می کنیـد و از انـدیشه های گوناگونی از قلبتان می گذرد. علت این امر این است که انسان بیش از نیروی عقل، یک

۱- سیمای فرزانگان، رضا مختاری، ص ۳۷۹.

قوه ی واهمه ای نیز دارد. واهمه در ادراک های خود، تنها بر حسّ ظاهر وابسته است و بیش تر احکامی که درباره ی ادراک هایش دارد، احکامی است یک جانبه و وارسی نشده. واهمه حکم های خود را صادر می کند، بدون آن که آن ها را با عقل بسنجد و به طور کلی از پذیرفتن راهنمایی عقل، سرباز می زند و تنها حالت هایی از نفس را که مناسب با حکم خود و مخالف با حکم عقل است، بر می انگیزد. هرچند عقل به حکم خود یقین داشته باشد و بداند که آن چه واهمه در نظرش غولی کرده، کم ترین ضرری ندارد و تنها دردسری است که ایجاد کرده است.(۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام با این که خود از پیامبران اولوالعزم بود و کاملاً ـ معاد را باور داشت، از خداوند می خواهد که چگونگی زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. خداوند می فرماید: «آیا ایمان نیاورده ای»، عرض می کند «چرا، ولی می خواهم قلبم مطمئن شود».

آری، انسان هر اندازه با برهان های روشن و استوار عقلی اثبات کند که همه قدرت های جهانی به دست خداوند است و هیچ تأثیرگذاری در عالم جز او نیست. باز قلبش به گفته ی عقلش اطمینان نمی یابد و آرام نمی گیرد؛ که گفته اند:

پای استدلالیون چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود.

چه بسیار افرادی که با دلیل های استوار این مطلب را فهمیده اند، ولی در عمل نیازهای خود را پیش دیگران برده، از آن ها کمک می طلبند! البته این سخن به معنای ردّ نقش عقل و استدلال برهانی در شناخت خداوند و امدادهای غیبی او نیست، بلکه جان سخن این است که عقل به تنهایی کافی نیست و شهود نیز لازم است.

امدادهای غیبی در آرامش دل انسان ها و زیاد کردن شناخت آن ها به خداوند متعال نقش ویژه ای دارد. وقتی در صحنه های حساس زندگی، دست انسان از همه ی اسباب طبیعی بریده می شود و تنها می ماند، ناگهان به چشم خود می بیند که چگونه خداوند با لشکریان غیبی اش او را از گرداب حادثه نجات داد؛ در آن هنگام با تمام وجود این حقیقت را می یابد که «یاری رسان فقط خدا است».

۱- المیزان، ج ۲، ص ۳۷۳.

شجاعت و نترسی

شجاعت و نترسی

شخص مؤمن به امداد غیبی، در میدان حادثه ها خود را تنها نمی بیند، بلکه دست لطف خدا را همواره بر سر خویش احساس می کند و یاری فرشتگان را، در وجود خویش لمس می کند. از این رو، هیچ گاه دچار دلهره نمی شود، در حالی که ترس و نگرانی افراد بی ایمان از میان گفتار و رفتارشان به ویژه در هنگام طوفان های حادثه ها، کاملاً محسوس است.

امام خمینی رحمه الله به خاطر ایمان حقیقی به امداد الهی، یک تنه در مقابل دستگاه زورگوی طاغوت _ با آن همه قدرت نظامی و پشتیبانی های بی شمار خارجی _ ایستادند و کوچک ترین هراسی به خود راه ندادند. ایشان درباره ی شبی که مأموران ساواک، مخفیانه او را دستگیر و به تهران منتقل کردند، فرموده اند:

من از آن آدم ها نیستم که اگر یک حکمی کردم بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود؛ من راه می افتم دنبالش، اگر خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که یک حرفی بزنم، می زنم و دنبالش راه می افتم و از هیچ چیز نمی ترسم _ بحمدالله تعالی _ و تا حال نترسیده ام. آن روزی هم که مرا می بردند، آن ها می ترسیدند، من آن ها را تسلیت می دادم که نترسید.(۱)

ایجاد صبر و شکیبایی

ایجاد صبر و شکیبایی

از نتیجه های دیگر امداد الهی، ایجاد روحیه ی صبر و استقامت در انسان است. گفتیم که: ایمان به امدادهای غیبی، روح امید را در انسان زنده نگاه می دارد و وقتی انسان به آینده امیدوار باشد و بداند تکیه گاه بزرگی هست که سرانجام دست او را خواهد گرفت، بالطبع شکیبایی و پافشاری او در برابر گرفتاری ها، افزایش خواهد یافت.

یکی از عوامل گسترش انواع بیماری های روانی در کشورهای غربی و افزایش آمار

۱- صحیفه ی نور، ج ۱، ص ۷۲.

خودکشی ها، معتقد نبودن به امدادهای غیبی است. وقتی انسان هرچه هست را در اسباب ظاهری محدود ببیند، ناچار اگر کاری از آن اسباب برنیاید، خود را می بازد و برای رهایی از این گرفتاری، به خودکشی دست می زند. ولی انسانی که به غیب و قدرت های پایان ناپذیر غیبی باور دارد و به این وعده ی الهی که: «از پی هر سختی آسانی هست»(۱) ایمان آورده، در برابر سختی ها صبر می کند و گشایش کارهایش را به دست خداوند می داند. البته ممکن است گشایش الهی در این دنیا مصلحت نباشد و خداوند در آخرت پاداش و یاری خود را نصیب بنده اش کند. نتیجه این که، ایمان به یاری الهی (در دنیا و آخرت) روح شکیبایی و استقامت ایجاد می کند.

شکستن غرور

شکستن غرور

از صفت های زشت آدمی، کبر و غرور است که مانع پیش رفت انسان می شود. این صفت به قدری ناپسند است که امام صادق علیه السلام فرموده است:

خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از خود بزرگ بینی است و اگر غرور و خودبزرگ بینی نبود، هرگز مؤمنی به گناه دچار نمی شد.(۲)

عالمان اخلاق راه های گوناگونی برای برطرف کردن این صفت پیشنهاد کرده اند که توجّه به کمک و مدد الهی یکی از آن هاست.

وقتی انسان می بیند که عنایت های الهی در حالت های گوناگون او را از گردنه های سخت گذرانده و در راه سعادت ثابت قدم کرده است، در حالی که یا اصلاً خود متوجه آن پرتگاه ها نبوده و یا اگر هم توجه داشته است، نمی توانست کاری بکند، غرورش می شکند. آری هرچند انسان می داند که تمام استعدادهایش از خدا است، باز در برابر پیروزی ها احساس غرور می کند و در آن پیروزی نشانی از خود را می بیند؛ زیرا می گوید: اگر من این کار را اختیار نمی کردم و استعدادهای خداوندی را در مسیر نیل به این

۱- انشراح، ۵.

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۲، باب عُجب.

موفقیت به کار نمی گرفتم، این پیروزی حاصل نمی شد، ولی وقتی متوجه شود که اگر در این پیروزی ها دست خداوند یاریم نمی کرد و مانع های بسیار پنهان را از برابرم برطرف نمی ساخت هیچ گاه بر آن ها دست نمی یافتم و نیز اگر عشق به کارهای خیر که خداوند در دل من انداخته وجود نداشت، من آن ها را انتخاب نمی کردم؛ بنابراین، از اسب چموش غرور پایین می آید و دیگر خود را در برابر خدا به حساب نمی آورد.(۱)

۱- مجله رساله القرآن، ش ۲، مقاله المذهب التاریخی فی القرآن.

فصل پنجم: شرایط بهره مندی از امدادهای غیبی

اشاره

فصل پنجم: شرایط بهره مندی از امدادهای غیبی

برخورداری از رحمت ها و فیض های ویژه ی خداوند متعال پیش نیازهای گوناگونی می طلبد و بدون آن شرایط انسان شایسته ی بهره مندی از کمک های غیبی نمی گردد. قرآن می فرماید:

اگر خداوند را یاری کنید ما نیز شما را یاری می کنیم.(۱)

بحث «شرایط نازل شدن امدادهای غیبی» از بحث های ضروری در زمینه ی معارف دینی است. بسیارند کسانی که با اخلاص کامل چیزی را از خدا می خواهند و به انتظار می نشینند که دستی از غیب برآید و گره از کارشان بگشاید، ولی وقتی که حاجتشان برآورده نمی شود، در وجود امدادهای غیبی و حتی در اصل وجود «غیب» تردید می کنند. این گفتار در اندازه ی توان خود به این بحث پرداخته است و بدیهی است بحث کافی و کامل در این باره به تحقیق بیش تری نیاز دارد.

ایمان

ایمان

از شرایط مهم نازل شدن امدادهای غیبی، ایمان به غیب است؛ یعنی انسان باور داشته باشد که بیش از علت های مادی _ که هرکدام منشأ اثر یک پدیده می گردد _ اسباب دیگری در طول این علت های مادی، در کار جهان مؤثرانـد که در حقیقت همان علت های طولی انـد که از افقی فراتر به این اشیای مادی سببیّت بخشیده و نظام عالم را تدبیر می کنند، آتشی که می سوزاند، آبی که سیراب می کند و بادی که می وزد همگی به تدبیر فرشتگان الهی اند که به دستور کارگزار هستی، در کار جهان تأثیر می کنند و عالم را به سوی کمال نهایی اش می کشانند.

دنیا محل تزاحم علت های مادی است و پیوسته دیده ایم پدیده ای که بسیاری از زمینه های وجودی اش پیدا شده و در شرف هستی است، ناگهان علت دیگری مانع به

۱– محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ۷.

وجود آمدن و لباس هستی پوشیدن آن پدیده می گردد. پرنده ای زیبا پس از تحمل سرمای زمستان، در فصل بهار تخم گذاری می کند و روزها از آن ها نگهداری می کند، ولی در آخرین لحظه ها، ناگاه ماری از راه رسیده و تخم های پرنده را از میان می برد؛ این برنامه ی همیشگی دنیای مادی است.

انسانی که به غیب و ماورای طبیعت ایمان دارد و خود را در چهارچوب پدیده های مادی محدود نمی بیند، در حقیقت اولین و مهم ترین قدم را در بهره مندی از امداد غیبی برداشته است:

البته لازم به ذکر است که ایمان و اعتقاد غیر از دانستن و آگاهی می باشد؛ زیرا لازمه ی ایمان تصمیم اجمالی بر عمل به دستورات خدای متعال هست، در حالی که ممکن است انسان به یک چیز آگاهی داشته باشد، اما از آن جایی که امر مورد آگاهی یا لوازم آن خلاف دلخواهش می باشد، از این رو، تصمیم بر عمل کردن به لوازم آن نگیرد و یا حتی تصمیم بر عمل کردن به ضد آن ها بگیرد، پس ایمان عبارت شد از دانستن، توأم با عزم و اراده بر عمل کردن طبق آن دانسته ها.(۱)

خداوند متعال به عنوان یک قانون کلی می فرماید:

همانا ما فرستادگان خود و مؤمنان را یاری می رسانیم.(۲)

ایمان درجه هایی دارد که کم ترین آن برحسب آیه های قرآن و روایت های معصومان، عبارت است از: ایمان آوردن به خدای یگانه، پاداش و کیفر آخرتی و درستی آن چه بر انبیا نازل شده است. هرچه ایمان بیش تر شود، میزان تأثیر آن در نازل شدن امدادهای غیبی نیز بالاتر می شود.

روزی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با شگفتی از ایشان پرسیدند که چگونه حواریون عیسی علیه السلام بر روی آب راه می رفتند؟! حضرت فرمود تعجب نکنید؛ این امر به خاطر ایمان آن ها بود و شما نیز اگر ایمانتان بیش تر از آن ها گردد، در هوا هم می توانید راه

۱- آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، ص ۴۴۴.

۲- مؤمن، ۵۱.

بروید.

آری این یک قاعده ی کلی است که هرکسی میزان ایمانش به خداوند و جهان غیب بیش تر باشد، بهره مندیش از امدادهای غیبی افزون تر خواهد شد.

اخلاص

اخلاص

از عواملی که زمینه ی امداد غیبی را برای فرد و جامعه فراهم می کند، اخلاص است. همان گونه که بندگان مخلص به وسوسه و نفوذ شیطان دچار نمی شوند، خداوند نیز به دلیل صدق و صفایشان از آنان پشتیبانی می کند. علامه ی طباطبایی می فرماید:

مخلصین کسانی اند که خدای تعالی آنان را برای خود خالص کرده، که دیگر کسی از جمله شیطان در آنان نصیبی ندارد.(۱)

افراد مخلص در دنیا نیز مورد لطف و امداد غیبی قرار می گیرند. اگر زندگی فرد یا جامعه ای، همراه با حق جویی، حقیقت خواهی و اخلاص باشد، به واسطه ی حق تعالی پشتیبانی می شود و از راه هایی که برای بشر ناشناخته است، به افراد مخلص عنایت می کند.

در جهان بینی دینی امور معنوی نیز جزء علت های مؤثر جهانند. مثلاً پشتیبانی از حق و عدالت یا اخلاص و فداکاری دینی در سرنوشت زندگی فردی و جمعی تأثیر فراوان دارد. امام علی علیه السلام هنگامی که لشگریانش را به جهاد ترغیب می کند و از سستی نکوهش می نماید، نمونه هایی از پایداری و اخلاص خود و هم رزمانش را در رکاب رسول خدا یادآوری می کند و در پی آن از امدادهای غیبی خبر می دهد:

در رکاب پیامبر آن چنان با اخلاص می جنگیدیم و برای پیش برد حق از چیزی باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و... خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم؛ این پیکار و اخلاص جز بر تسلیم و ایمان ما نمی افزود و هنگامی که خداوند، راستی و اخلاص ما را دید، خواری

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

را بر دشمنان ما فرستاد و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آن جا که اسلام بر سر زمین ها گسترده شد.(۱)

در این جا امام علیه السلام امدادهای غیبی را نتیجه ی اخلاص و راستی در میدان فداکاری و مبارزه می داند. از این رو، نباید پیروزی و شکست را در زندگی، همواره به داشتن یا نداشتن ابزار مادی مربوط نمود، بلکه اخلاص، راستی و ایمان زمینه ساز مددهای غیبی است.(۲)

برکتی که انسان در زندگی و کارهای افراد مخلص می بیند، در افراد دیگر ــ با وجود تلاش بیش ترشان ــ نمی بیند.

یکی از کسانی که خداوند در سایه ی اخلاصش او را برای امت اسلامی خیر کثیر قرار داده است، حضرت امام خمینی می باشد. ایشان کوچک ترین گامی در راه به دست آوردن مسند بر نداشتند، تا روزهای آغاز انقلاب اجازه چاپ و پخش عکس و رساله ی خود را نمی دادند و هنگامی که مقلدین امام از نداشتن رساله ی ایشان شکوه کردند، فقط چاپ آن را اجازه دادند و از وجوه شرعی صرف چاپ آن نکرده و هزینه ی اولین چاپ رساله ی ایشان از طرف مردم، جمع آوری گردید. از این رو است که امروزه خداوند مقامی به وی بخشیده که در زمان غیبت کبری در میان عالمان شیعه بی مانند است.(۳)

استاد مطهری داستانی درباره ی مرحوم آیت الله بروجردی نقل می کنند که:

در سال اولی که ایشان به قم آمدند، پس از چند ماه اقامت در قم، تابستان رسید و حوزه تعطیل شد، ایشان تصمیم گرفتند به زیارت مشهد بروند. یکی از مراجع تقلید حاضر برای بنده نقل کردند که ایشان در یک جلسه ی خصوصی این تصمیم را ابراز فرمودند و ضمنا به اصحابشان فرمودند: کدامیک از شما با من خواهید آمد؟ ما گفتیم تأملی می کنیم و بعد جواب می دهیم. در غیاب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

۲- امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی در قرآن، ص ۱۳۸.

۳- سیمای فرزانگان، ۱۳۳.

ایشان مشورت کردیم و صلاح ندیدیم ایشان فعلاً از قم به مشهد بروند. بیش تر روی این جهت فکر می کردیم که ایشان تازه به قم آمده اند و هنوز مردم ایران، مخصوصا مردم تهران و مشهد که در مسیر و مقصد مسافرت ایشان هستند ایشان را درست نمی شناسند و بنابراین تجلیلی که شایسته مقام ایشان هست به عمل نخواهد آمد. بنابراین، تصمیم گرفتیم ایشان را از این سفر منصرف سازیم، ولی می دانستیم که این جهت را نمی شود با ایشان در میان گذاشت، بنا شد عذرهای دیگری ذکر کنیم از قبیل این که چون تازه عمل جراحی روی شما صورت گرفته، ممکن است این مسافرت طولانی با اتومبیل صدمه داشته باشد.

در جلسه ی بعد کوشیدیم هر طور شده ایشان را منصرف کنیم، ولی یکی از حضار مجلس آن چه در دل داشتیم اظهار داشت و ایشان فهمیدند که منظور اصلی ما از مخالفت با این مسافرت چیست. ناگهان تغییر قیافه دادند و با لحنی جدّی و روحانی فرمودند: «من هفتاد سال از خداوند عمر گرفته ام و خداوند در این مدت تفضّلاتی به من فرموده است که هیچ کدام از آن ها تدبیر خود من نبوده است، من در همه این مدّت کوشش داشته ام ببینم چه وظیفه ای دارم که به آن عمل کنم، حالا پس از هفتاد سال شایسته نیست خودم به فکر خودم باشم و برای شؤونات شخصی خودم بیندیشم، خیر می روم».(۱)

تقوا

تقوا

تقوا یعنی انجام دادن واجبات و ترک محرمات. به تعبیر امام صادق علیه السلام این که: انسان پیوسته خود را در بیابان پر از خار ببیند و بکوشد تا خاری از خارهای هوی و هوس برپای او فرو نرود. انسان های پرهیزگار در تمام تعامل هایشان در جامعه، تنها به رضای الهی می اندیشند و از سودها و لذت هایی که رضای خداوند در آن ها نیست، چشم پوشی می کنند و در حقیقت در این جهان با خداوند معامله می کنند. مسلما طرف این معامله که خداوند بی نیاز و عادل است، بهای کارهای آنان را به نیکوترین وجه می پردازد. قرآن می فرماید:

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۴۹.

خداوند هرکه را بخواهد بی حساب عطا می کند.(۱)

و این که خداوند چه کسی را می خواهد، مسلم است که دل بخواهی نیست، خداوند مانند ما نیست که وابستگی و دوستی اش، از روی احساس و مانند آن باشد؛ زیرا او از این حرف ها پاک است و کارهایش را از روی حکمت انجام می دهد، کسانی مورد رضای خداوند هستند و مشمول بخشش بی حساب او می گردند که به دستورهای الهی عمل می کنند؛ کسانی که هرگز کم فروشی نمی کنند و در پی غارت اموال مردم نیستند. در جنبه های دیگر زندگی نیز انسان پرهیزکار از طرف خدا پشتیبانی می شود؛ انسانی که برای گشودن گره مشکل خویش به عمل های غیرمشروع هم چون پارتی بازی، رانت خواری و غیره متوسل نمی شود، دستگاه آفرینش به کمک او برخاسته و مشکلاتش را برطرف می سازد:

هرکس تقوا پیشه کند، خداوند برای او در کارهایش گشایش قرار می دهد.(۲)

علی علیه السلام درباره ی نقش تقوا در نزول امدادهای الهی می فرماید:

هرکس به دامن تقوا چنگ بزند، سختی ها بعد از آن که به او نزدیک شده اند، از او دور می شوند و کارهایی که برای ذائقه ی او تلخ شده اند، برایش شیرین می شوند؛ موج هایی که بر هم جمع شده اند و می خواهند او را به کام بکشند، از او کنار می روند و کارهای سخت بر او آسان می گردد.(۳)

در مسایل علمی نیز تقوا موجب الهام ها و روشن گری های غیبی می شود.

توسّل به امامان علیهم السلام

توسّل به امامان علیهم السلام

از امور دیگری که موجب بهره مندی از امدادهای غیبی در زندگی انسان می شود، توسل به امامان علیه السلام است. ائمه درهای رحمت الهی اند که در نزد خداوند مقام والایی و برای واسطه بودن در دریافتن امدادهای غیبی، کسی بهتر از آن بزرگواران نیست. باید این

۱- آل عمران، ۳۷.

۲- انفال، ۲۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

بزرگواران را شفیع در پیشگاه الهی قرار دهیم. یکی از بزرگان در این زمینه تشبیه جالبی کرده، می فرمودند: اگر هنگام باریدن باران یک بطری را در بیرون بگذاریم، به خاطر این که سر آن تنگ است، آب بسیار اندکی در آن جمع می شود، ولی اگر در سر بطری قیف بزرگ تری قرار دهیم، آب زیادی جمع می شود. ما انسان ها نیز به خاطر گناهانمان مانند بطری هستیم و نمی توانیم به تنهایی از فیض های الهی بهره ببریم؛ پس باید آن بزرگواران را در دریافت امدادهای الهی واسطه قرار دهیم.

در آیه ها و روایت های بسیاری سفارش شده است که هنگام دعا به واسطه های فیض؛ یعنی محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و آل او متوسل شویم. امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

زمانی که حاجت و نیازی داری، به خداوند بگو: پروردگارا به حق محمد صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام که در نزد تو مقام و آبرو دارند از تو می خواهم، حاجت مرا برآورده سازی.(۱)

حتی در بعضی از روایت ها آمده است که برخی از پیامبران پیشین در گرفتاری ها و مناجات هایشان این خاندان شریف را، واسطه میان خود و خدا قرار می دادند. امام صادق علیه السلام از رسول خدا روایت کرده است که:

نوح علیه السلام هنگام سوار شدن به کشتی، از خطر غرق شدن ترسید و گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از تو می خواهم از غرق شدن نجاتم بخشی، پس خدای بزرگ او را نجات داد.(۲)

در ژوئیه ی سال ۱۹۵۱ میلادی، گروهی از معدن شناسان روسی مشغول زمین کاوی بودند که ناگهان به تخته چوب های پوسیده ای برخوردند و از علامت هایی دریافتند که باید این چوب ها غیرعادی بوده و راز نهفته ای داشته باشند. از این رو، با دقت کامل زمین را شکافتند و تخته چوب های پوسیده و چیزهای دیگری از آن جا در آوردند. در میان آن ها تخته چوب مستطیلی یافتند که همه را به حیرت انداخت؛ زیرا در اثر گذشت زمان تمام چوب ها پوسیده بود، جز همان تخته که حرف هایی بر آن حک شده بود.

۱- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲- احتجاج، طبرسی.

دولت روس برای بررسی این تخته چوب گروهی تشکیل داد که اعضای آن باستان شناسان و زبان شناسان بودند. سرانجام پس از ۸ ماه تحقیق مشخص شد که این تخته چوب از باقی مانده های کشتی نوح علیه السلام است و برای تیمّن و مددخواهی بر آن نوشته شده بود: «ای خدای من! ای مددکار من! به لطف و مرحمت خود و به طفیل ذوات مقدسِ محمّـد، ایلیا علیه السلام، شبر(حسن)، شبیر(حسین) و فاطمه علیهاالسلام دست مرا بگیر. این پنج وجود مقدس از همه باعظمت تر و واجب الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان برپا شده است. پروردگارا به واسطه ی نامشان مرا مدد فرمای! تو می توانی همه را به راه راست هدایت نمایی».(۱)

البته توجه و توسل به امامان علیه السلام به معنی تحت تأثیر قرار دادن خداوند متعال نیست. (چنان که برخی برای رسیدن به خواسته های خود در اداره ها، افرادی را واسطه قرار می دهند تا رییس اداره را تحت تأثیر قرار دهد و به اصطلاح پارتی بازی می کنند) بلکه بندگان با واسطه قراردادن ائمه، قابلیّتی در خود ایجاد می کنند و خود را برای پذیرش رحمت الهی آماده می کنند، چنان که پذیرش توبه و استجابت دعای بندگان نیز هرگز به معنای تحت تأثیر قرارگرفتن خداوند نیست.

احترام به پدر و مادر

احترام به پدر و مادر

دین مقدس اسلام به طرز عجیبی به «نیکی به پدر و مادر» اهتمام داده است. به طوری که قرآن نیکی به والدین را در ردیف شریك قرارندادن به خداوند قرار داده است، که نشان گر ارزش والای این مسأله نزد خداوند می باشد. حتی در حدیث ها آمده است که احترام پدر و مادر لازم است، هرچند کافر یا مشرك باشند.

نیکی به پدر و مادر در بهره مندی از امدادهای غیبی تأثیر زیادی دارد. به تجربه ثابت شده است افرادی که به پدر و مادر خود نیکی کرده اند، خداوند نیز به رزق و روزیشان گشایش بخشیده است؛ به گونه ای که با تلاش اندك، درآمدِ زیادی کسب کرده اند.

۱- کرامات امام حسین علیه السلام، مصطفی محمدی اهوازی، ص ۱۳۰.

شخصـی از بنی اسـراییل به طرز مرموزی کشـته شـد در حالی که قاتل به هیـچ وجه معلوم نبود. در میان قبیله های بنی اسـراییل کشـمکش ها در افتاد و هر قبیله، دیگری را متهم به قتل می کرد. سرانجام موسی را داور خود قرار دادند و حل مشکل را از او خواسـتار شدنـد. حضـرت به آن ها فرمود: گاوی را بکشـید و به بدن مرده بزنید تا او زنده شده، قاتل خود را معرفی کند، ولی آنان بهانه جویی کردند و آن قدر از ویژگی های گاو پرسیدند که مسأله طولانی شد، ولی هربار که آن ها از ویژگی های آن گـاو می پرسـیدند، خداونـد نیز ویژگی هـای جدیـدی را بیان می کرد. در نتیجه، گزینش را برای آن ها مشـکل می ساخت تا سرانجام گاوی را با آن ویژگی ها که در آن سـرزمین، یگانه بود، یافتنـد و به قیمت گزافی خریدنـد. بعضـی مفسـران در ادامه آورده انـد که صاحب گاو مرد نیکوکاری بود که به پـدر خویش بسـیار احترام می کرد؛ روزی ـ که پدرش در خواب بود ـ معامله ی پرسودی برایش پیش آمد، ولی به خاطر این که پدرش ناراحت نشود، حاضر نشد او را بیدار سازد و کلید صندوق را از او بگیرد. در نـتیجه، از معـامله چشم پوشـی کرد. خداونـد نیز به جبران این گـذشت او، معـامله پرسود یـاد شـده را برای وی فراهم ساخت. پیامبراسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود: «نیکی را بنگرید که با نیکوکار چه می کند؟!(۱)

البتـه نیکی بـه پـدر و مـادر، تنهـا رزق و روزی فراوان مـادّی را در پی نـدارد؛ زیرا ممکن است صـلاح برخی در این باشـد که زندگی دنیا را با سـختی و فقر سپری کنند. خداوند جواد و کریم، حکیم نیز می باشد و کارهای خود را از روی حکمت انجام می دهـد و مانند مادری نیست که هرچه فرزندش می خواهد، از روی دل سوزی برایش فراهم می کند و سـرانجام فرزندش را از چشیدن طعم سعادت محروم می سازد.

چه بسا در زندگی از چیزی خوشمان می آید، ولی به مصلحت ما نیست یا برعکس، چیزی که بدمان می آید، خیر و صلاح ما در آن است. خداونـد همواره خیر بنـده اش را می خواهـد. از این رو، گاه در اثر نیکی فرزنـدی به پـدر و مادرش، او را به فقر دچار می کند تا به سعادت ابدی برسد.

۱- تفسیر نمونه، ص ۳۱۰.

البته امـدادهای غیبی در اثر نیکی به پدر و مادر ویژه ی گشایش در روزی نیست، بلکه احترام به پدر و مادر در موفقیت انسان در تمام کارهایش موثر است.

صبر و ایستادگی

صبر و ایستادگی

بیش از سی آیه در قرآن، مسأله ی پایداری را درباره ی مبارزه های رهبران الهی مطرح کرده است. بعضی آیه ها به طور مستقیم بر نقش صبر در امداد الهی تأکید کرده اند.

استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.(۱)

همراه بودن صبر و امداد یکی از سنت های الهی است که درباره ی اقوام گذشته، جاری بوده است. چنان که پیروزی بنی اسراییل بر فرعونیان به خاطر پایداری آنان بوده است:

وعده ی نیک پروردگارت بر بنی اسراییل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت.(۲)

این سنت است که قرآن از زبان مؤمنان لشگر طالوت نقل می کند:

آن ها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به رستاخیز ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های بزرگی پیروز شدند و خداوند با صبرکنندگان است.(۳)

خداوند متعال در دستورهایی که به مبارزان جنگ بدر می دهد، به مسأله ی پایداری اشاره می فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که در میدان نبرد با گروهی روبه رو می شوید، ثابت قدم باشید، و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید.(۴)

هم چنین علت پیروزی مسلمانان اندک بر نیروهای فراوان کافران نیز استقامت آنان بیان شده است:

۱- انفال، ۴۶.

۲- اعراف، ۱۳۷.

۳- بقره، ۲۴۹.

۴- انفال، ۴۵.

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند، و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می گردند؛ چرا که آن ها گروهی هستند که نمی فهمند.(۱)

قرآن پیوستگی میان پایداری پیامبران و پیروزی و امداد الهی را مطرح کرده، می فرماید:

پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب ها، صبر و استقامت کردند، و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن ها رسید (تو نیز چنین باش، که این از سنت های الهی است) و چیزی نمی تواند سنت های خدا را تغییر دهد.(۲)

این آیه قلب پیامبر را استوار ساخت و او را از پایداری پیامبران گذشته در برابر کارشکنی ها و آمدن کمک های غیبی، خبر می دهد، که این سنّت در میان تمام انبیا به طور یکنواخت جاری است. از این رو، باید زمینه یاری خداوند را فراهم کرد.

علی علیه السلام پس از دستور به سپاهیان خود برای فراهم ساختن ساز و برگ جنگی، آنان را به پایداری توصیه می کند و آن را بهترین عامل پیروزی می شمارد:

شکیبایی را شعار خود قرار دهید که مهم ترین راه رسیدن به پیروزی است.(۳)

اگر مسلمانان بخواهند مانند مؤمنان صدر اسلام از امدادهای غیبی بهره جویند، باید در برابر تهاجم همه جانبه ی کافران، پایداری کنند. هم چنان که مبارزان جنوب لبنان با پایمردی خود، کمربند امنیتی اسراییل را شکستند و ارتش اسراییل در اثر پایداری آنان، با خواری از لبنان گریخت.(۴)

۱- انفال، ۶۵.

۲- انعام، ۳۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۴- امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی در قرآن، ص ۱۴۰.

توکل بر خداوند

توکل بر خداوند

توکـل یعنی «گزینش و پـذیرش وکیـل» و وکیل کسـی است که از سوی موکّل خود تـدبیر و سـرپرستی کاری را بر عهـده می گیرد. هرکس که در کـاری کارشـناس نیست یـا توان انجام دادن آن را نـدارد، وکیل می گیرد و چون انسان بـدون آگاهی و قـدرتی که خداونـد به او می بخشـد، هیـچ شـناخت و توانی نـدارد، پس بایـد بر مبـدأیی که آگاه و توانا است تکیه کند. پس توکل آن است که انسان در همه کارها، خود را نادان و ناتوان بدانـد و کار خود را به خـدای علیم و قـدیر واگذارد. البته نه به این معنی که کارش را به خود یا علت های دیگر نسبت ندهد، بلکه باید خداوند را سبب اصیل و سبب ساز هرکاری بداند؛ زیرا هیچ سببی در تأثیر خود مستقل نیست و تنها به اندازه ای که خداوند به آن سببیّت بخشیده، قدرت تأثیر دارد.

خدای سبحان بهترین وکیل انسان است؛ زیرا تنها او سبب شکست ناپذیر است و هرچه اراده کند آگاهانه و با قدرت می تواند آن را به انجام رسانـد. و هیـچ چیز نمی توانـد مـانع نفوذ اراده ی او گردد و او را از رسـیدن به مرادش بـاز دارد؛ چون همه ی اسباب و علت ها به او می انجامد.

قرآن می فرمایـد: توکـل کننـده محبوب خـداست و چون محبّ هیـچ گـاه محبوب خود را رها نمی کنـد، بنابراین ذات اقـدس خداوند هیچ گاه توکل کنندگان را به خودشان وا نمی گذارد و امور آن ها را کفایت می کند.

و هرکس که بر خداوند توکل کند، پس او کفایت می کند.(۱)

درباره ی جنگ احد در قرآن آمده است:

رزمنـدگان اسـلام مجروح بودند و نیرو و توانشان نیز کم بود، گروهی فرار کرده و گروهی نیز کشـته شده بودند، ولی چون بر خـدا توکـل کردنـد، بر اثر امـداد غیبی، زمینه ای فراهم شـد تـا آسـیب نبیننـد و با سـرفرازی برگردنـد و کافران را نیز به هراس اندازند.(۲)

۱- طلاق، ۳.

۲- مراحل اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۶۳.

دعا

دعا

دعا از بالاترین عبادت ها است و قرآن بارها عظمت دعا را گوشزد کرده است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نزد خداوند بالاتر از این چیزی نیست که از آن چه در نزد اوست، طلب کنیم و چیزی در نزد خداوند ناپسندتر نیست از این که از عبادت خداوند بی نیازی جویند و از آن چه نزد اوست، خواسته نشود.

دعا یکی از بارزترین راه های بهره مندی از امدادهای غیبی است؛ به گونه ای که قرآن یکی از ویژگی ها و سیره ی عملی پیامبران و اولیای الهی را دعا و مناجات می داند. مانند دعای یونس علیه السلام در شکم ماهی و دعای یوسف علیه السلام در گوشه زندان و دعای زکریا علیه السلام در هنگام سختی و غمناکی از نداشتن فرزند. در واقع دعا بزرگ ترین سلاح انبیاست. امام رضا علیه السلام فرمود:

به سلاح انبیا مسلح شوید؛ سؤال شد. سلاح انبیا چیست؟ فرمود: دعا و متوجه خدا شدن.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

آیا می خواهید سلاحی را به شما نشان دهم تا شما را از دشمنانتان نجات دهد و روزی شما را زیاد کند؟

عرض کردند: بلی! فرمود: شب و روز خدا را بخوانید به درستی که دعا اسلحه ی مؤمن است. علی علیه السلام فرموده اند:

بدان به درستی که کسی که خزانه های آسمان ها و زمین ها در دست قدرت اوست، به تو اجازه خواستن داده و خودش هم اجابت آن را برای تو تعهّد کرده است.

هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

دعا قضا و قدر الهی را بعد از آن که محکم و قطعی شد، بر می گرداند، پس

بسیار دعا کنید که دعا کلید هر رحمت و وسیله برآورده شدن همه حاجت های (مشروع) است و به مقام والا در نزد خداوند نمی رسید، مگر این که نیایش و تضرّع کنید و دری زیاد کوبیده نمی شود، مگر این که بازشدن آن به روی صاحبش امید می رود.(۱)

سایه ی حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری

چون نشینی بر سر کوی کسی

عاقبت بینی تو هم روی کسی

چون زچاهی می کَنی هر روز خاک

عاقبت اندر رسی در آب پاک(۲)

۱- لذت حضور، اسداللّه حیدری، ص ۲۲. (کل مطلب مربوط به دعا از منبع مذکور نقل شده است).

۲- مولوی.

فصل ششم: مانع های امداد غیبی

اشاره

فصل ششم: مانع های امداد غیبی

گناهانی که از انسان سر می زند از موانع بزرگ نازل شدن امدادهای غیبی است. در روایتی آمده است که:

حضرت موسی علیه السلام به مردی از اصحابش گذشت که در حال سجده بود، در بازگشت باز همان شخص را در سجده دید، فرمود: اگر حاجتت به دست من بود، هرآینه برآورده بودم، ولی در دست من نیست. خدا به او وحی نمود که اگر آن قدر برای من سجده کند تا گردنش خرد شود، از او نمی پذیرم، مگر این که از آن چه ناخوشایند من است، روی گردان شود و به آن چه خواست من است روی آورد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

بنده ای درخواست و حاجتی از حاجت های دنیا را از خدا می خواهد. پس از رحمت گسترده ی خداوند سزاوار است که خواهش او را در زمان نزدیک یا آینده برآورده سازد ولکن آن بنده گناهی می کند. از این رو، خداوند به فرشته اش، دستور می فرماید حاجتش را برآورده نسازد؛ چون او مورد خشم و غضب من واقع شده و شایسته ی محرومیت از جانب من است.

هم چنین علی علیه السلام فرموده اند:

گناه از اجابت دعا جلوگیری می کند.

از این گونه روایت ها نتیجه می گیریم که گناه بزرگ ترین مانع امدادهای الهی است(۱). پس:

خدایا! گناهانی را که نعمت ها را تغییر می دهد برایمان بیامرز و گناهانی را که انتقام ها را فرود می آورد بر ما ببخشا. [خدیا!] گناهانی را که رشته ی امید را پاره می کند بیامرز و از گناهانی که دشمنان را غالب و چیره می کند و دعا را رد

۱- لذت حضور، اسداللّه حیدری، ص ۱۲۲.

می کند درگذر.(۱)

ستم به دیگران

ستم به دیگران

ستم به دیگران یکی از گناهان کبیره است که مانع فرود آمدن امدادهای غیبی می گردد. علی علیه السلام فرموده اند:

خداونـد به عیسـی علیه السـلام وحی کرد تا به بنی اسـراییل بگو: من دعای هیـچ کدام از آن ها و مردمان دیگر را اجابت نمی کنم، در حالی که مظلمه ی شخصی در گردن آن ها باشد.(۲)

در حدیث قدسی آمده است:

به عزت و جلالـم سوگنـد! هرگز دعـای مظلومی را که مرا می خوانـد اجـابت نمی کنم، در حالی که هماننـد آن سـتم را او به دیگران کرده است.

روزی موسـی علیه السلام به شخصی گذشت که دست خود را بلند کرده، به درگاه خداوند می نالید. چون موسی علیه السلام پس از انجام دادن کار برگشت، آن شـخص را دیـد که هنوز بـدان حال تضـرّع می کنـد. آن حضـرت عرض کرد: خدایا! این بنده ی توست که به تو دعا و تضـرّع می کند، دعایش را اجابت فرما. وحی آمد که اگر هر دو دستش را تا به آسمان بلند کند و به انـدازه ی اهـل زمین گریه نمایـد، تا نفسـش قطع شود و به انـدازه ی اهل زمین دعا کنـد به او رحم نمی کنم و دعایش را اجابت نمی کنم؛ زیرا این مرد پیوسته ظلم می کند و در خانه اش مال حرام و در شکمش غذای حرام است.

پیروی نکردن از رهبری

پیروی نکردن از رهبری

در جنـگ احـد با این که مسـلمانان هم از نظر نیرو و هم از نظر ابزار جنگی از کافران و مشـرکان کم تر بودنـد، ولی با مـدد و یاری الهی، در همان آغاز پیروز شدند، ولی در پی نافرمانی عده ای از یاران رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم که به دنبال گردآوری غنیمت جنگی به راه

۱- دعای روز اول ماه رمضان.

۲- کل مطلب «ستم به دیگران» از منبع ذکر شده در پاورقی شماره ۱ نقل شده است.

افتادند و هم چنین نافرمانی جمعی از تیراندازان و رها کردن سنگرشان در درّه ی کوه «عینین» برخلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سبب شد ورق برگردد و شکست سختی به مسلمانان وارد گردد. وقتی مسلمانان با دادن خسارت های سنگینی به مدینه بازگشتند، با یک دیگر می گفتند: «مگر خداوند به ما وعده ی پیروزی نداده بود؟(۱) پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟» آیه نازل شد که:

وَلقد صَدَقُکم اللّه وَعدَه اذ تَحسّونَهم بِاذنه حتی اذا فشِلتُم؛ یعنی وعده ی خدا درباره ی پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمن را پراکنده ساختید و این وعده ی پیروزی تا زمانی که دست از استقامت و پیروی فرمان پیغمبر برنداشته بودید، ادامه داشت. شکست زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت؛ یعنی اگر گمان می کردید که وعده ی پیروزی بدون شرط است، سخت در اشتباه بوده اید.(۲)

در تاریخ هرگاه امّت اسلامی از رهبران خود پیروی کرده و از دستور آن ها سرپیچی نکرده اند، امدادهای الهی نیز به یاری آنان آمده و با این که نیرو و ابزار جنگی شان کم بوده، ولی پیروز شده اند. در جنگ صفین سپاه علی علیه السلام در شرف پیروزی و شکست سپاهیان شام بود، ولی نافرمانی گروهی و فریفته شدنشان به قرآن هایی که سپاه شام به نیزه ها زده بودند، سرنوشت جنگ را به حَکَم های آن دو سپرد و نیز وقتی علی علیه السلام مالک اشتر را حَکَم خود قرار داد، آن ها با لجاجت نپذیرفتند و گفتند: حَکَم ما باید ابوموسی اشعری باشد، در نتیجه، ابوموسی که مردی ساده لوح بود، در برابر عمروعاص ــ حَکَم شام ــ فریب خورد و آن رسوایی تاریخی به بار آمد.

در این عصر نیز ملت ایران با پیروی کامل از رهبری های امام خمینی، زمینه ی نزول

۱- در این که این وعده ی پیروزی کی و توسط چه کسی داده شد، دو قول است: ۱ ــ مراد وعده ی کلی پیروزی است که خداوند به مسلمانان داده است. ۲ ــ مراد وعده ای است که پیامبر پیش از جنگ به آن ها داده بود. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۹.

امداد الهی را در برچیده شدن طاغوت و در هشت سال جنگ تحمیلی فراهم آوردند. اکنون نیز با این که دشمنان اسلام متحد شده و با به کار بستن روش های پیچیده در پی حذف انقلاب اسلامی از صحنه ی جهانی هستند، با وجود این که قدرت اقتصادی ـ نظامی ما هیچ گاه قابل مقایسه با آن ها نیست، ولی با این همه اگر یک دل و یک صدا از رهبر عزیزمان ـ حضرت آیت الله خامنه ای ـ پیروی کنیم، خداوند یاری اش را مانند گذشته نصیب ما کرده و ما را بر آنان پیروز می گرداند.

حرام خواری

حرام خواری

اگر درون انسان با خوراک نامشروع و حرام پرشده باشد، هرگز درخواست ها و نیازهای او از جهان غیب اجابت نمی شود. در حدیث قدسی وارد شده است:

از تو (ای بنده) دعا و درخواست، و بر من است اجابت؛ هیچ دعایی از من بی اجابت نمی ماند، مگر دعای آدم حرام خوار.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

پرهیز از لقمه ی حرام نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی دوست داشتنی تر است.

هم چنین از معصوم علیه السلام رسیده است که:

کسب و کارَت را پاکیزه و حلال گردان تا دعاهایت مستجاب شود؛ کسی که لقمه ی حرامی به دهان بگذارد، به مدت ۴۰ روز دعایش مستجاب نمی شود.

به چند داستان آموزنده در این باره بسنده می کنیم:

* جماعتی در کوفه بودند که همیشه دعایشان مستجاب می شد؛ به طوری که هر حاکمی به کوفه وارد می شد، با نفرین آن ها هلاک می گردید. وقتی «حجاج بن یوسف» حاکم کوفه شد، مهمانی گسترده ای برگزار کرد و تمامی آنان را به صرف غذا دعوت کرد. بعد از پایان مهمانی حجاج گفت: اکنون دیگر از نفرین این ها در امانم؛ زیرا غذای حرام در شکمهایشان وارد شد.

* در زمان بنی اسراییل هفت سال پی در پی قحطی شد؛ به گونه ای که آنان استخوان

مردار می خوردنـد و به کوه ها می رفتنـد و با خواهش و زاری از خداونـد نازل شدن باران را می خواسـتند. به پیامبر آن زمان وحی شـد که به آن ها بگو: چرا دست خود را به سوی من بلند می کنید و با دعا مرا یاد می کنید، حال آن که آن چه را حرام کرده ام، خورده ایـد و شـکم هایتان را پر از حرام ساخته اید!! اگر چندان به پاهای خود بر روی زمین راه روید که از راه رفتن بازمانید و دست های خود را آن قدر بلند کنید که به آسمان برسد و آن قدر دعا کنید که زبان هایتان خسته گردد، دعایتان را اجابت نمی کنم و اگر آن قدر گریه کنید تا نهرها و چشـمه ها از چشـمتان جاری گردد، به شما رحم نمی کنم، تا این که مال دیگران را به صاحبانشان باز گردانید. پس ایشان مال مردم را دادند و انصاف را سرلوحه ی کارهایشان قرار دادند تا این که از لطف خداوند باران به اندازه آمد و از آن تنگی نجات یافتند.(۱)

بی احترامی به عالمان و سالخوردگان

بی احترامی به عالمان و سالخوردگان

بی احترامی به عالمان مانع رسیدن فیض های ویژه ی حق تعالی بر انسان ها می گردد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

زمانی می آیـد که مردم از عالمان فرار می کننـد، مانند فرار کردن گوسـفندان از گرگ؛ در نتیجه، خداوند آن ها را به سه بلا مبتلا می کند:

۱ ـ برکت را از درآمدشان بر می دارد ۲ ـ سلطان ستمگری بر آن ها مسلط می گرداند ۳ ـ بی ایمان از دنیا می روند.

نـاگفته نمانـد که طلبه های علوم دینی نیز چون در مسیر رسیدن به مقام والای جانشینی عالمان بزرگوار اسـلامند، وجودشان نعمت است و گرامی داشتن آن ها بر همه لازم و ناسپاسی وجود ایشان با هتک و بی اعتنایی به آنان حرام می باشد.(۲)

* روزی شیخ انصاری رحمه الله پس از زیارت کربلا، که جمعی از عالمان از جمله عارف بزرگ حاج سید علی شوشتری ـ وصی شیخ ـ و استاد ملاحسین قلی همدانی او را همراهی

۱- لذت حضور، ص ۱۲۹.

۲- گناهان کبیره، عبدالحسین دستغیب، ج ۲، ص ۳۳۵.

می کردند، عازم برگشت به نجف بود. هنگام سوار شدن به کشتی به اشتباه کفش شیخ بر روی فرش یکی از شیخ های عرب گذاشته شد. او که حسد و کینه ای به شیخ داشت، گستاخی کرد و گفت: عجم ها ادب و معرفت ندارند به ویژه اهل شوشترا!(۱) شیخ چیزی نگفت. حاج سید علی از شیخ خواست تا جواب گستاخی او را بدهد، ولی شیخ هم چنان ساکت ماند. عصر آن روز مرد عرب به قولنج دچار شد و اندکی بعد جنازه اش را برای دفن از کشتی بیرون بردند.(۲)

بی احترامی به پیران و سالخوردگان نیز از موانع نازل شدن امدادهای الهی و برکت های آسمانی است. شخصی پیش یکی از امامان علیه السلام آمد و از علت فقر و نداری خود پرسید. امام علیه السلام چند عملی که موجب فقر و تنگدستی می شود نام بردند که یکی از آن ها این بود: شاید تو جلوتر از پیرمردی راه رفته ای و به او بی احترامی شده است.

غرور و خودبینی

غرور و خودبینی

غرور و خودبزرگ بینی، تکیه به نیروی ظاهری و فراموش کردن یاد خداوند یکی دیگر از موانع امداد غیبی است. در جنگ «حنین» تعداد مسلمانان ۱۲ هزار نفر بود که در هیچ یک از جنگ های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت. از نظر ساز و برگ جنگی نیز وضع مناسبی داشتند، این در حالی بود که تعداد مشرکان نزدیک به ۴ هزار نفر بود. به گونه ای که برخی از مسلمانان با غرور می گفتند: «امروز ما هرگز شکست نخواهیم خورد».

این خودبزرگ بینی و فریفته شدن سبب شد که خداوند نیز لطف و پشتیبانی خود را در ساعت های آغازین جنگ از آن ها برداشت و در همان نخست آثار شکست در لشکر اسلام ظاهر شد با این که سه برابر دشمن بودند. قرآن حالت مسلمانان را در آن ساعت ها چنین بیان می کند: «زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد».(۳)

۱- شیخ انصاری اهل دزفول بودند، ولی در گذشته به اهل دزفول نیز شوشتری می گفتند.

۲- سیمای فرزانگان، ص ۲۷۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۷.

ترک امر به معروف و نهی از منکر

ترک امر به معروف و نهی از منکر

یکی از شرایط نزول امدادهای غیبی، امر به معروف و نهی از منکر می باشد. امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دین مقدس اسلام و مهم ترین آن هاست. امام باقر علیه السلام فرموده اند:

امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که انجام دادن سایر واجبات به آن بستگی دارد.

این حدیث اهمیت بسیار زیاد این واجب دینی را گوشزد می کند.

علی علیه السلام می فرماید:

بدانید تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر هم چون قطره ای است در مقابل دریای بیکران.

حضرت این واجب دینی را حتی از جهاد نیز بالاتر دانسته است؛ زیرا بدون آن نمی توان کسی را به جهاد تشویق کرد.

با توجه به جایگاه ویژه و والای این واجب دینی در اسلام و نقش ارزنده ی آن در سالم سازی جامعه و رشد و تکامل آن، به خوبی روشن می شود که چرا دعای ترک کننده ی این واجب مستجاب نمی شود و جامعه دچار سیطره و سلطه ی بدان می گردد. علی علیه السلام می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می شوند، سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی گردد.(۱)

۱- لذت حضور، ص ۱۲۰.

فصل هفتم: نقش امدادهای غیبی در دگرگونی های اجتماعی

اشاره

فصل هفتم: نقش امدادهای غیبی در دگرگونی های اجتماعی

زیر فصل ها

امدادهای غیبی؛ عامل سوم در حرکت تاریخ

امدادهای غیبی؛ عامل سوم در حرکت تاریخ

یکی از عوامل تأثیرگذار در حرکت تاریخ، قانون علیت می باشد که یکی از سنت های الهی است. واقع شدن حادثه های گوناگون در دوران زندگی بشر به صورت اتّفاقی و تصادفی نیست، بلکه قانون علیت همان گونه که در پدیده های مادی و فیزیکی جاری می باشد، در زندگی اجتماعی و حوادث تاریخی نیز جاری است و به وجود آمدن اجتماع های کوچک یا بزرگ و انقلاب ها و نهضت ها و حرکت های ضعیف و قوی و سایر نمادهای حرکت تاریخ به موجب قانون ها و سنت های ثابت الهی هستند.

عنصر دوم در حرکت تاریخ، آزادی اراده ی انسان است؛ یعنی چنین نیست که اراده ی انسان محکوم حوادث قبل است، بلکه انسان می تواند در همان حال که تمامی شرایط دست به دست هم داده و او را به انتخاب مسیری می کشانند، از رفتن آن مسیر باز ایستد و حرکت تاریخ را عوض کند، که البته خود این اراده ی او در دایره ی حتمیّت قانون علیت داخل است؛ یعنی انسان با این که می تواند با آزادی کامل راه سعادت و شقاوت را در پیش گیرد، اما قادر نیست که از نتیجه های حتمی مترتب بر این دو راه رهایی یابد.

بررسی جوامع کنونی و نیز تمدن های پیشین، نشانگر این است که عوامل موثر در حرکت های اجتماعی محدود به این دو عنصر نیست، بلکه امدادهای الهی نقش مؤثری در حرکت تاریخ دارد، چه بسیار مواقعی که جامعه انسانی با اراده ی خودِ انسان ها و در زیر چتر قانون علیت در لبه ی پرتگاه قرار گرفته است و انسان های ظالمی هم چون فرعون ها و چنگیزها و هیتلرها، محو نسل انسانی را اراده کرده اند اما یاری الهی موجب نجات جوامع گردیده و از بشر محافظت کرده است.(۱)

همیشه نوابغی مانند ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله وسلم در وقتی که جامعه بشری سخت نیازمند آن ها بوده، ظهور کرده اند و مانند یک

۱- رساله القرآن، مقاله المذهب التاریخی فی القرآن.

دست غیبی از آستین درآمده و موجب نجات آن گردیده اند.

خداوند در قرآن به مردم عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «شما بر لبه ی پرتگاهی از آتش بودید و این خداوند بود که [با فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم] شما را نجات داد».

علی علیه السلام نیز در وصف حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «خداوند او را در دوره ای مبعوث فرمود که فاصله ای در آمدن پیامبران رخ داده بود، ملت ها در خوابی گران و طولانی فرو رفته بودند، کارها پراکنده و تنور جنگ ها داغ بود، جهان را تاریکی فرا گرفته و غرور فریب در آن نمایان بود. برگ درخت بشریت به سوی زردی گراییده بود و امیدی به میوه ی این درخت نمی رفت.(۱)

مقایسه ی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب های دیگر

مقایسه ی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب های دیگر

در ادامه لازم است جایگاه امدادهای غیبی را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بررسی کنیم؛ چون این انقلاب در دوران معاصر رخ داده و نقش امداد الهی را در حرکت تاریخ به صورت روشن تری نشان می دهد.

نظام سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، بین المللی و نظامی وضع مناسبی داشت و بدین جهت هرگز وقوع انقلاب در ایران پیش بینی نمی شد، بر خلاف انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه که نظام های سیاسی آن ها قبل از انقلاب، پایه های سستی داشت و رژیم سیاسی حاکم بر آن ها از لحاظ اقتصادی، سیاسی، بین المللی و نظامی ضعیف و لرزان بودند.(۲)

علت پیروزی معجزه آسای انقلاب اسلامی با وجود پشتیبانی های خارجی و تدابیر شدید امنیتی داخلی، علاوه بر نقش رهبری و حضور خستگی ناپذیر توده ی مردم، امدادهای الهی در این انقلاب است. بدیهی است نهضتی که رهبری آن فقط به خاطر ادای تکلیف الهی قیام کرده بود و مردم را به خاطر برپا داشتن احکام اسلامی دعوت به قیام می کرد، باید

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- زمینه های انقلاب اسلامی، نجف لک زایی و منصور میراحمدی، ص ۲۰۵.

هم از پشتیبانی های الهی برخوردار باشد؛ زیرا این وعده ی خداوند است که هر ملتی با اخلاص و استوار در راه او جهاد کنند، حمایت می شوند. امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرمایند:

ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان خواران و ستم گران را از ایران کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید، اگر نبود دست توانای خداوند، یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی، مخصوصا در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلم داران در مطبوعات و سخنرانی ها و محافل ضداسلامی و ضد ملی به صورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گویی ها و آن همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار که همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیش رفت میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیش آمدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولت ها و مجلس های فرمایشی که از طرف سفارت خانه های قدرت مند بر ملت تحمیل می شد، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یک پارچه تمام قدرت های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدّرات کشور را به دست بگیرند. بنابراین، نباید شک کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه ی انقلاب ها جداست و تردید نیست که این یک تحفه ی الهی و هدیه ی غیبی بوده که از جانب خدای منّان بر این ملت مظلوم غارت زده، عنایت شده است.(۱)

قیام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ؛ بزرگ ترین امداد غیبی

قیام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف؛ بزرگ ترین امداد غیبی

گفتیم که امدادهای غیبی در به وجود آمدن دگرگونی ها و قیام های اجتماعی نقش مؤثری دارد. قیام انبیا بارزترین این امدادهاست. خداوند پیوسته با فرستادن سفیرانی، بشر را از سقوط در پرتگاه های خطرناک، حفظ کرده و آن ها را از هلاکت نجات داده است. امروزه با وجود پیشرفت های علمی بشر، متأسفانه خطرهایی به مراتب بزرگ تر از خطرهای

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۵.

گذشته، بشر را تهدید می کند.

الان یک بـدبینی در روشـنفکران جهان به آینـده ی بشـر پیـدا شـده است؛ عـده ای از روشـنفکران معتقدند که بشـریت دوران خودش را طی کرده و زمان انقراضش فرا رسیده است.

راسـل در کتـاب امیـدهای نو می گویـد: زمـان حاضـر زمـانی است که در آن حیرت توأم با ناتوانی همه را فرا گرفته است. به طرف جنگی پیش می رویم که تقریبـا هیـچ کس خواهـان آن نیست؛ جنگی که همه می دانیم قسـمت اعظم بشـر را به نیسـتی خواهد فرستاد و با وجود این مانند خرگوشی که در برابر مار افسون شده باشد، خیره خیره به خطر نگاه می کنیم بدون آن که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟!

یکی دیگر از کسانی که چنین بـدبینی به آینده ی جهان دارد، انیشتین است. او می گوید: به احتمال قوی، بشـر با یک مهارت شگرفی خودش را به کلی نابود می کند.

انصافا اگر بر اساس علل مادی و ظاهری قضاوت بکنیم این بدبینی ها بسـیار به جا است؛ در دنیایی که سرنوشـتش به دکمه ای که انسانی فشار دهد بستگی دارد و پشت سر آن وسایل مخرب یک حریق جهانی به وجود بیاورد.

امـا یک نفر تربیت شـده در مکتب الهی این طور فکر نمی کنـد. او می گویـد: اگر چنان شود که مادی مـذهبان می گوینـد و ظهور انسان در روی زمین مصداق سخن حافظ بشود که:

راستی خاتم فیروزه ی بواسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

با حکمت و عنایت پروردگار منافی خواهد بود؛ زیرا مقتضای حکمت الهی این است که هر موجودی را به غایت و کمال نهایی خودش برساند. از نظر منطق دین، دولت مقرون به عدل و عقل و سعادت و امنیت و وحدت جهانی در انتظار بشریت است؛ دولتی که در آن حکومت با صالحین است. در آن روز به عدالت حکم شود و ستم برای همیشه رخت بربندد. راه ها امن گردد، زمین برکات و استعدادهای خود را ظاهر گرداند و این است معنی سخن خداوند که می فرماید: «عاقبت از آن متقیان است».

علی علیه السلام نیز از یک آینده ی عبوس و جنگ های وحشت زا یاد می کند، ولی در پایان این شب سیه، سفیدی میمونی را نوید می دهد. ایشان با اشاره به ظهور مهدی موعود می فرماید: جنگ قد علم خواهد کرد، در حالی که دندان های خود را نشان می دهد، پستان هایش پر است. شروع کار شیرین است و عاقبت آن تلخ. و فردا چیزی ظهور خواهد کرد که او را نمی شناسید و انتظارش را ندارید. آن حاکم انقلابی هر یک از عمّال حکومت های قبلی را به سزای خویش خواهد رسانید. زمین پاره های جگر خود را از معادن و خیرات و برکات برای او بیرون خواهد آورد و کلیدهای خود را با تمکین به او تسلیم خواهد کرد. آن وقت به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی چیست، و کتاب خدا و سنّت پیامبر را احیا خواهد کرد.

آری این است فلسفه ی بزرگ مهدویت؛ در عین این که پیش بینی یک سلسله تکان های شدید و نابسامانی ها و کشتارها و بی عدالتی ها است، پیش بینی یک آینده ی سعادت بخش و پیروزی کامل عدالت بر ظلم است.(۱)

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۶.

فصل هشتم: مجراهای امداد غیبی

اشاره

فصل هشتم: مجراهای امداد غیبی

زیر فصل ها

توسل با توحید افعالی منافاتی ندارد:

ولایت تکوینی

گاهی انبیا از امدادهای غیبی کمک نمی گیرند

توسل با توحید افعالی منافاتی ندارد:

توسل با توحید افعالی منافاتی ندارد:

در معارف اسلامی یکی از شاخه های توحید عملی، توحید در مددخواهی و یاری خواستن است: «ایّاک نعبد و ایاک نستعین». خداوند در این آیه یاری خواستن را مانند عبادت، ویژه ی خود ساخته است. حصر کمک خواستن و مددجویی از خداوند ایجاب می کند که انسان نه از غیر خدا مدد بجوید و نه خود را مددکار کسی بپندارد؛ زیرا تنها او یاری کننده است: «واللّه المستعان».(۱) با دقت در توحید افعالی و این که هیچ فعل و انفعالی و هیچ نوع دگرگونی در عالم خارج از حوزه ی اراده ی الهی انجام نمی پذیرد و هیچ موجودی غیر از خدا در کارهایش مستقل نیست، می فهمیم که تنها باید از او یاری جست، ولی نکته ی قابل توجه این است که یاری خواستن از آفریده های الهی در صورتی که به «وابسته بودن» آن ها معتقد باشیم، با توحید افعالی منافاتی ندارد.(۲) وقتی از گیاه خاصی برای درمان دردمان یا از آب برای رفع تشنگی استفاده می کنیم، اگر باور داشته باشیم که این گیاه و آب ویژگی شان را از خود دارند و به طور مستقل اثربخش هستند، به شرک در توحید افعالی دچار شده ایم؛ زیرا در کنار خداوند به این اشیا نیز اثر بخشی قایل شده ایم، ولی اگر معتقد باشیم که خداوند چنین ویژگی را به آن ها بخشیده است و هر آن می تواند از آن ها بگیرد، چنین باوری با توحید افعالی ندارد‌و به اصطلاح در سلسله ی علت های طولی اشکالی ندارد که یک پدیده را معلول چند علت بدانیم. یا به طور مثال اگر از کارمند بانکی وام دریافت کردید، هم می توانید بگویید که آن کارمند به شما وام داده و هم می توانید رییس بانک را وام دهنده بدانید؛ چرا که آن کارمند نیز به دستور رییسش وام داده است. بیماری که با درمان پزشک، برای دست یافتن به سلامتی

۱- یوسف، ۱۸.

۲- امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی در قرآن، ص ۳۹.

از دارو کمک می گیرد و معتقد است که دارو و پزشک وسیله ای هستند که خداوند در نظام طبیعت برای شفای بیماران قرار داده است، هیچ گاه به عملی منافی با «توحید استعانی» دچار نشده است. هم چنین یاری خواستن از پیامبران و امامان با اعتقاد به استقلال نداشتن آنان، نه تنها با توحید افعالی و توحید در یاری خواستن منافاتی ندارد، بلکه عملی کاملاً پسندیده است.

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی

اولیای الهی با پیمودن طریق طاعت و بندگی پروردگار، مراتب قرب او را طی کرده اند؛ یعنی از مرحله حیوانی تا مرحله فوق ملک را پیموده اند. البته این تعالی یک امر تشریفاتی و اداری نیست، بلکه بالارفتن بر نردبان وجود است. تقرّب به خداوند، یعنی مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن.

آری در اثر وصول اولیای الهی به مقام قرب الهی، معنویّت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی می باشد در آن ها متمرکز شده و با داشتن چنین معنویتی، قافله سالار معنویات، مسلط بر ضمایر و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب شده اند. از نظر شیعه در هر زمان یک انسان کامل که دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است، همواره وجود دارد. مقصود از این تسلّط تکوینی این نیست که بعضی جهّال پنداشته اند که انسانی از انسان ها، سمت سرپرستی نسبت به جهان پیدا کند، به طوری که او گرداننده ی زمین و آسمان و خالق و رازق و محیی و مُمیت از جانب خداوند باشد؛ که این همان اعتقاد به تفویض و شرک در ربوبیّت است. مشرکان عصر پیامبر نیز بر این باور بودند که خداوند جهان را خلق کرده، اما تدبیر آن را به برخی آفریده های خود سپرده است؛ لذا مجسمه ای را به عنوان نماد از آن ها می ساختند و سعادت و نیک بختی خویش را از آن ها طلب می کردند.(۱)

متأسفانه امروزه این اعتقاد را به مکتب شیعه نسبت می دهند. وهابی ها بر این باورند که نباید شیعیان را در اماکن مقدس مکه و مدینه راه داد؛ زیرا نجس اند. شگفتا کجای این

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۵.

اعتقاد که انبیا و امامان به اجازه ی خدا می توانند در پدیده های عالم تصرف کنند، شرک است. به اعتقاد شیعه انبیا و امامان با این که می تواننـد در پدیـده های عالم تصـرف کننـد، ولی نسـبتشان به خداوند جز «آفریده بودن» و «چیزی نبودن» نیست. این یک نظام فلسفی دقیق و شگفت است که از امامان علیه السلام گرفته شده است.

با این که از نظر توحیدی وجود وسایط و نسبت دادن تدبیر امور به غیر خداوند با اذن او به گونه ای که مدبّران و مجریان اوامر و اراده ی پروردگارنـد، مانعی نـدارد، در عین حال: اولاً ــ ادب اسـلامی اقتضا می کنـد که خلق و رزق و احیا و امات و امثال این ها را به غیر خـدا نسـبت ندهیم؛ زیرا قرآن می کوشد تا ما از اسـباب عبور کنیم و به منبع اصـلی دست یابیم و توجه مان به کارگزار کلی جهان باشد که این وسایط نیز آفریده و مجری امر او می باشند.

ثانیا ــ نظام عالم از نظر وسایط، نظام خاصّـِی است که خداونـد آفریده است و هرگز بشـر در سـیر تکاملی خود، جانشـین هیچ یـک از وسایط فیض نمی گردد، بلکه خود فیض را از همان وسایط می گیرد؛ یعنی فرشـته به او وحی می کنـد و فرشـته مأمور حفـظ و مـأمور قبض روح او می گردد در عین این که ممکن است مقـام قرب و سـعه ی وجـود آن انسـان از آن فرشـته احیـانا بالاتر و بیش تر باشد.(۱)

گاهی انبیا از امدادهای غیبی کمک نمی گیرند

گاهی انبیا از امدادهای غیبی کمک نمی گیرند

گفتیم که انبیا و امامان می توانند با اجازه ی خدا در دستگاه جهان، تصرف کنند:

باید توجه کرد این قدرت قدرتی نیست که به اصـطلاح دل بخواه و تابع میل خود آن ها باشد. اساسا انسانی که محکوم هوس هـا و میـل هـای خودسـر است، از چنین کرامت هـایی محروم است. انسـانی که تـا آن حـدّ پـاک باشـد، اراده اش از مبـادی و مقدماتی که اراده ی ما را منبعث می کند، هرگز منبعث نمی شود. انبعاث اراده اش با تحریکی درونی

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۷.

و اشاره ای غیبی است.(۱)

به این خاطر است که انبیا گاهی از نیروهای غیبی استفاده نمی کردند؛ زیرا هدف از فرستادن انبیا علیه السلام فراهم کردن زمینه برای انتخاب آگاهانه و آزادانه ی انسان ها است و برای این که مردم به آن ها ایمان آورده و حرفهایشان را قبول کنند، خداوند به آنان قدرت معجزه داده است.

اگر انبیا علیه السلام می خواستند از عامل غیب برای شکست دشمنان شان استفاده کنند، از یک طرف در الگوبودن آن ها تردید می شد؛ زیرا پیشگامی و الگوبودن پیامبران و امامان علیه السلام بر اساس رفتار آنان بر اساس وضع موجود و ارزیابی ظاهری است؛ چه این که تکیه بر غیب چیزی نیست که دیگران نیز توانایی آن را داشته باشند.(۲)

از سوی دیگر رشد معنوی و تکامل آزادانه برای انسان ها به دست نمی آمد، بلکه مردم با دیدن قدرت های غیبی از آنان پیروی می کردند، نه با انگیزه ی الهی و بر اساس انتخاب آزاد. علی علیه السلام می فرماید:

اگر خداوند می خواست به پیامبران قدرتی دست نیافتنی و عزتی شکست ناپذیر ببخشد و سلطنتی عطا می کرد که دیگران از روی ترس یا طمع، تسلیم ایشان شوند و دست از گردنکشی و بزرگ فروشی بردارند، در آن صورت انگیزه ها و ارزش ها همسان می شدند، ولی خداوند متعال چنین خواسته است که پیروی از پیامبران و تصدیق کتاب های او و فروتنی و تسلیم مردم تنها با انگیزه ی الهی و بدون شایبه باشد.(۳)

البته هنگامی که مردم با میل و گزینش آزاد به دین گرویدند و جامعه ای خداپسند تشکیل دادند، استفاده از انواع قدرت ها در راه پیش برد هدف های الهی به ویژه برای سرکوبی تجاوزگران و دفاع از حقوق مؤمنان مناسب خواهد بود؛ چنان که نمونه ی آن در

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲- مجله نور علم، ش ۲۷، ص ۷۵.

۳- نهج البلاغه، خ قاصعه.

حکومت حضرت سلیمان علیه السلام بوده است.(۱)

فصل نهم: باورهای نادرست در امدادهای غیبی

اشاره

فصل نهم: باورهای نادرست در امدادهای غیبی

زیر فصل ها

امدادهای غیبی؛ نقض کننده ی سنتهای تکوینی و تشریعی!؟

امدادهای غیبی؛ نقض کننده ی سنتهای تکوینی و تشریعی!؟

یکی از نکات مهم درباره ی امدادهای غیبی، این است که هیچ گاه خداوند متعال بر خلاف سنن تکوینی و یا تشریعی شخص یـا جـامعه ای را یـاری نمی کنـد، دسـتگاه آفرینش به حکم تعـادل و توازنی که دارد به محتاجـان فیض مـدد می رسانـد، ولی خواستن چیزی که بر خلاف هدف تکوین یا تشریع است، اجابت نمی گردد.

در حدیثی آمده است: «ای دعا کننده! چیزی را که مقدور و حلال نیست، از خداوند درخواست نکن».

سنت تکوین، یعنی قـانون های خداونـد در نظام هستی. به عنوان مثال قانون خداونـد در نظام طبیعی این است که انسان ها بعد از مـدتی پیر شونـد و نیز این قـانون الهی است که هر انسانی دیر یا زود رخت از این عالم بربنـدد. بنابراین، این که از خـداوند بخواهیم ما را پیر نکند و یا این که مرگ سـراغ ما نیاید، اجابت نمی شود. علی علیه السـلام فرموده اند: از خداوند خواستم که پروردگارا! مرا محتاج مردم و آفریده هایت مکن، رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: ای علی چنین مگو؛ زیرا هیچ انسـانی نیست مگر آن که محتـاج مردم باشـد. گفتم یـا رسول الله! چگونه دعـا کنم؟! فرمود: بگو پروردگارا! مرا محتاج اشـرار مردم نکن.(۲)

سؤالی که در این جا مطرح است این است که معجزات انبیا و کرامت های اولیای الهی چگونه تبیین می شود. مگر نه این است که در نظام آفرینش آتش می سوزاند و آب

۱- آموزش عقاید، ص ۱۸۹.

۲- لذت حضور، ص ۱۱۵.

سیراب می کنـد. پس چگونه آتش ابراهیم علیه السـلام را نسوزاند و نیز چگونه عده ای در اثر نفرین امامان علیه السـلام هرچه آب می خوردند، سیراب نمی شدند. از نظر جهان بینی الهی، که جهان را در چهارچوب ماده نمی داند، علل و عوامل دیگری ــ که عوامـل معنوی نامیـده می شود ــ همـدوش عوامـل مـادی در جریاننـد. به عبـارت دیگر آن چه را علوم بیان کرده است، قانون های منحصری نیسـتند، بلکه این قوانین در شرایط مخصوص و محدودی صادق است و زمانی که با اراده ی یک پیغمبر یـا ولیّ خـدا کـار خارق العاده ای انجام می گیرد، شـرایط عوض می شود؛ یعنی یک روح نیرومنـد و پاک و متصل به قـدرت لایزال الهی شـرایط را تغییر می دهد و به عبارت دیگر عامل و عنصـر خاصـی وارد میدان می شود. بدیهی است که در شـرایط جدید که از اراده ی نیرومند ولیّ حق ناشی می شود، قانون دیگری حکم فرما می گردد.(۱)

«سـنت تشریعی» یعنی قانون ها و قراردادهایی که خداوند متعال اعتبار فرموده و از ما خواسته است که به آن ها پای بند بمانیم. مانند بسـیاری از دسـتورهای شرعی و تکلیف های الهی. و اگر قرار باشد امدادهای غیبی در جهت زیرپا گذاشتن این قانون ها باشـند، نقض غرض لازم می آیـد که از ساحت مقـدس خداونـد حکیم به دور است. از این رو، امـدادهای غیبی هیـچ گاه در جهت ستم به دیگران و چپاول دارایی های آن ها نازل نمی شود.

امدادهای غیبی و توجیه طبیعی!

امدادهای غیبی و توجیه طبیعی!

یکی از باورهای نادرست توجیه طبیعی امدادهای غیبی است.

بعـد از تحولات علمی اروپا، عده ای از دانشـمندان غربی بر مادی بودن جهان تأکید کردند. برخی از روشـنفکران مسـلمان نیز تحت تأثیر قرار گرفتنـد. آنان از یک طرف دیدند که قرآن متضـمّن یک سلسـله معجزات غیرقابل انکار است و از طرف دیگر مشاهـده کردنـد که این گونه کارهـا را علوم طبیعی و طرفـداران علوم مادی به رسـمیّت نمی شناسـند و در محیط فکری خود، همواره برای هر حادثه ی طبیعی، یک علت طبیعی می طلبند و

۱- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۰۵.

مخالف قوانین علمی می دانند.

بعضـی از ایـن روشـن فکران راهی را انتخـاب کردنـد و خواسـتند هم مسـلمانان را که به ظـواهر قرآن و احـادیث قطعی معتقد هسـتند، از خود راضـی سازند و هم نظر دانشمندان طبیعی را به خود جلب نمایند و یا لااقل نظری ابراز نکنند که بتوان آن را با قوانین طـبیعی تفسـیر نمود. آن راه این بود که کوشـش نمودنـد تمـام این معجزه هـا و امـدادهای غیبی را بـا موازین علوم روز توجیه نمایند.

اولین کسانی که این طرز تفکر برایشان پیدا شد، برخی از دانشـمندان مصـر می باشـند؛ دانشـمندان مصـری که در واقع پل بین محافل علمی غرب و شـرق هسـتند و سال هاست که قبل از همه، علوم غربیان و طرز تفکر آنان را به شـرق انتقال می دهنـد. به عنوان نمونه دانشـمند معروف مصـر «محمد عبده»، در توجیه سرنگونی سپاهیان ابرهه (که عازم خراب کردن خانه کعبه بودند) توسـط پرنـدگان مـأمور خداونـد چنین می گویـد: «بیماری آبله و حصـبه به وسـیله ی خاک های متحجّر، توسط پرنـدگانی از جنس پشه یا مگس در میان سـربازان ابرهه پخش گردیـد. مقصود از «حجاره من سـجّیل» که در قرآن آمـده، گِل های متحجّر مسـموم است که باد آن ها را پراکنـده می کنـد و دست و پای آن ها را به آن آلوده می سازد و در اثر برخورد آن جانوران با بـدن انسـان، میکروب هـای امراض به پوست بـدن وارد می شود و زخم هـای چرکین پدیـد می آورنـد و این هـا از لشـکریان نیرومند الهی هستند که «میکروب» نامیده می شوند.

نقد این نظریه:

نقد این نظریه:

۱ ـ این توجیه نمی توانـد تمام جریان را تجربی جلوه دهـد و باز نکته هایی در داسـتان یاد شده می باشد که باید با علت های غیرتجربی توجیه شود؛ زیرا به فرض که مردن و متلاشـی شدن جسدهای آنان به وسـیله میکروب آبله و حصـبه باشد، ولی این پرندگان با چه تدبیری و به آموزش چه کسـی فهمیدند که میکروب آبله و حصـبه در آن سنگ ریزه ها است که به طور دسته جمعی به جای این که در پی گردآوری دانه بروند، به سوی سـنگ ریزه ها رفته و با منقارشان، آن ها را برداشتند و مانند یک ارتش، لشکر ابرهه را

سنگ باران کردند؟! آیا با این وضع می توان تمام جریان را عادی و طبیعی دانست؟ و اگر حاضریم این نکته ها را به فرمان خداوند بدانیم و نیروی ماورای طبیعت را در این حادثه حساب کنیم، دیگر چه نیازی هست که گوشه ای از آن را طبیعی دانسته و در پی توجیه آن برآییم.

۲ _ موجودات ذره بینی و باصطلاح میکروب با کسی دوستی ندارند، با این وجود در آن روز، چگونه این دشمن، تنها به سپاهیان ابرهه حمله ور شد و اهل مکه را به طور کلی فراموش کرد. در تاریخ های موجود آمده است که همه ی خسارت ها متوجه سپاهیان ابرهه بوده است و کوچک ترین آسیبی به قریش و مردم عربستان وارد نگردید. در صورتی که آبله و حصبه از مرض های سرایت کننده است و عوامل گوناگون طبیعت آن را از نقطه ای به نقطه ای دیگر منتقل می کند.

از این رو، بی جهت امدادها و نیروهای غیبی را نباید به این شکل توجیه کنیم. اصولاً روش دین در این مسایل با دانش تجربی که دایره ی آن به شناسایی روابط معمولی پدیده های تجربی محدود می باشد، جدا است و نباید برای راضی ساختن عده ای که آگاهی های دینی شان ناچیز است، از اصول مسلم دینمان دست برداریم.

البته هرگز نمی گوییم وجود این گونه رخدادها استثنایی در قانون علیت است. ما در عین این که قانون مزبور را محترم می شماریم و معتقدیم تمام حوادث این جهان علت هایی دارند، ولی می گوییم لازم نیست علت های این حوادث از سنخ علل مادی و معمولی باشند؛ یعنی علت های آن ها با علل طبیعی معمولی تطبیق نمی کند و همگان به اسرار آن آشنا نیستند.(۱)

امدادهای غیبی و دست از تلاش کشیدن

امدادهای غیبی و دست از تلاش کشیدن

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و پرسید: آیا شترم را ببندم و توکل بر خدا کنم، یا رها کنم و توکلم بر خدا باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «شتر را ببند و توکل هم

۱- ر.ک: فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۰۴.

بکن».(۱)

پیـامبر بـا این جمله ی کوتـاه و رسا فهماندنـد که توکل بر خـدا کردن و او را در کارها وکیل قرار دادن، با انجام دادن اسـباب طبیعی منافاتی ندارد و انسان باید در عین این که اسباب و علت های کاری را فراهم می کند، توکلش نیز به خدا باشد؛ زیرا:

۱ ـ سبب بودن و تأثیرگذاری علت های طبیعی به دست خداوند است و هیچ سببی در تأثیرگذاری اش مستقل نیست و تنها بر اندازه ای که خداوند به آن سببیّت بخشیده قدرت تأثیر دارد (امداد غیبی به معنی عام).

۲ ـ مانع های پنهان بسیاری پیش پای است که انسان هرگز به فکر آن ها نمی افتد، ولی اگر کارهایمان را به خداوند آگاه و توانا بسپاریم، هم از وجود آن موانع آگاه است و هم برطرف کردن هیچ مانعی از قدرت او خارج نیست.

برخی توکـل کردن و سپردن کارها به خداونـد را به معنی دست کشیدن از کوشـش طبیعی می داننـد و از برنامه ریزی کردن برای رسیدن به هـدفشان خودداری می کنند و همیشه منتظرند تا دستی از غیب برآید و گرفتاری هایشان را حل نماید. به باور چنین افرادی معنا نـدارد که هم معتقد باشیم کارها همه به دست خداوند است و هم از سوی دیگر برای کار و تلاش خودمان نیز نقشـی در نظر بگیریم، که این همان یک بام و دو هواست. اینان افرادی سست و بی حال اند که پیوسته از توکل به خدا دم می زننـد و بـا این که می تواننـد بـا فراهم کردن زمینه هایی، نیازهای زنـدگی خود را فراهم کننـد، ولی دست روی دست می گذارنـد و می گوینـد: اگر خداونـد خیری را برای مـن خواسته است به یقین خواهـد رسـید. اینـان در حقیقت خـود را سـربار اطرافیان و جامعه می کنند، در حالی که بر اساس روایت هایی بدترین مردم کسی است که سربار دیگران باشد:

ملعون است کسی که خود را سربار دیگران کند.(۲)

آن چه گفته شد درباره ی مؤمنان معمولی است و حساب عارفان برجسته از دیگران

۱- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۰.

جـدا است. ممکن است انسان به جایی رسـد که ره توشه اش، تنها توکل بر خداونـد باشـد و هرگز به سـبب های عادی اعتنا و اعتمـاد نداشـته باشـد که این امر ویژه ی خاصّان و مقرّبان درگاه الهی است. علی علیه السـلام در برخی جنگ ها بـدون زره به میـدان می رفتنـد و یا برخی شب ها به تنهایی به گشت زنی می پرداختنـد و هنگامی که قنبر ــ غلام آن حضـرت ــ سـرّ آن را پرسید، فرمودند: «این در نتیجه ی یقین است».

از امام صادق علیه السلام نقل است که قنبر امام علی علیه السـلام را بسیار دوست داشت و وقتی امام از خانه خارج می شدند، پشت سر ایشان شمشیری برداشته، و خارج می شد. روزی حضرت متوجه او شد و فرمود: قنبر تو را چه شده است؟!

ــ آمده ام تا نگهبان شما باشم.

ــ آیا می خواهی از اهل آسمان مرا حفظ کنی، یا از اهل زمین.

ــ از اهل زمین.

ــ همانا اهل زمین قادر نیستند آسیبی به من برسانند، مگر به اذن خداوند، پس بازگرد.

و او بازگشت.

گاهی انسان در اثر یقین چنان توکلی می یابد که منطق او «انّ معی ربّی سیهدین»؛ همانا همراه من پروردگارم است که هدایت می کنـد» می شـود، ولی گـاهی در حـال عـادی به سـر می برد و بایـد هم توکـل کنـد و هم از اسـباب در جـای خود اسـتفاده کند».(۱)

تسامح در نقل امدادهای غیبی

تسامح در نقل امدادهای غیبی

یادآوری امـدادهای غیبی در زنـدگی دیگران، از عوامل تقویت باور عمومی جامعه به امـدادهای غیبی است. ولی آفتی بزرگ در نقل آن ها هست که اگر توجه کافی به آن نشود، موجب کـج اندیشـی های بسـیاری می گردد. متأسـفانه امروزه امدادهای غیبی و کرامت های عالمان به صورت عادی در مجلس ها و کتاب ها نقل می شود، بدون این که

۱- مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۶۹.

به سند و مدرک آن یا به قابل اعتماد بودن نقل کننده ی آن توجه کنند.

برخی به دلیل این که نقل امدادهای غیبی، جامعه را به سوی معنویت می کشاند و موجب افزایش باور مردم به نیروهای غیبی می شود، اندکی مسامحه در این زمینه را نه تنها بدون اشکال، بلکه پسندیده هم می دانند، غافل از آن که چنین چشم پوشی هایی دست افراد سودجو و فرصت طلب را باز می گذارد تا برای منافع شخصی و جایگاه اجتماعی خود بهره برداری کنند. هم چنین دشمنان از این وضع به صورت های گوناگون سوء استفاده می کنند. مثلاً با نقل کردن کرامت هایی درباره ی برخی اشخاص، به آنان در جامعه مقام قدسی دروغین می دهند و سپس در جهت منافع خود از آن ها استفاده می کنند. از طرف دیگر داستان هایی را در جامعه با عنوان امداد غیبی پخش می کنند که با اصول دینی و شرعی منافات دارند و با این کار در قطعیات و ضروریات دینی شبهه انداخته و در اصل ایمان به امدادهای غیبی خدشه وارد می کنند.

فصل دهم: امدادهای غیبی از دیدگاه غرب

اشاره

فصل دهم: امدادهای غیبی از دیدگاه غرب

در این جا مناسب است دیدگاه غرب را درباره ی امدادهای غیبی بررسی کنیم. برای مسلمانان از آن جهت که با مفهوم غیب کم و بیش آشنا هستند، اصل مسأله ی امدادهای غیبی با چشم پوشی از کج فهمی ها و افراط و تفریط ها امری مسلم است.

در سایه ی تأکیدهای قرآن کریم و بیان های شیوای امامان علیه السلام و تلاش همیشگی عالمان بزرگوار در گوشزد کردن این مسأله، اکنون هر مسلمانی عالم هستی را تشکیل یافته از غیب و شهود می داند. حتی حکما و فلاسفه اسلامی اثبات عالم غیب و مجردات را بسی راحت تر و برهانی تر از اثبات ویژگی های عالم ماده می دانند. ولی به طور کلی در اندیشه ی غربی سه رهیافت برجسته در این زمینه وجود دارد:

۱ _ مسیحیت و امداد غیبی

۱ _ مسیحیت و امداد غیبی

دین مسیح که یک دین آسمانی می باشد، مانند سایر ادیان آسمانی، جهان را متشکل از غیب و شهود می داند. انجیل ها به طور روشن از به کار گرفتن نیروهای غیبی توسط پیامبران سخن گفته اند؛ در آن ها آمده است که عیسی علیه السلام معجزه می کرد و بیماران

وخیم حال را شفا می داد و حتی مردگان را زنده می کرد. هم چنین داستان هایی از کارهای دیگر اعجاب انگیز او نقل می کنند که چگونه با نیروی کلمات خود طوفانی را در دریاچه ی «جلیل» فرو نشاند یا چگونه روی آب راه رفت و...

معجزات مشابهی نیز بعد از عروج عیسی علیه السلام به آسمان در بین حواریون در عهد جدید و آثار آن ها نقل شده است. سنت معجزه، هم در کلیسای کاتولیک رومی و هم در کلیسای ارتدوکس بدون وقفه ادامه یافته است. دعاها و آیین های شفابخش و اخراج ارواح خبیثه در کتب ادعیه ی رسمی هر دو گروه یافت می شود. در طول تاریخ مسیحیت وقوع کرامت ها از اولیای مقدس مسیحی گزارش شده است. امروزه نیز بنابر سنّت کلیسای کاتولیک رومی کسی قدّیس شناخته می شود که قبلاً چندین کرامت تصدیق شده از او صادر گردیده باشد. پس، به طور کلی در دین مسیحیت اصل این که جهان غیبی است و رابطه ای با این جهان مشهود دارد و گاه توسط پیامبری از آن جهان کمک هایی گرفته می شود، پذیرفته شده است.(۱) البته تحریف های بسیاری نیز در این زمینه رخ داده است.

۲ _ ماده انگاری فلسفی و امدادهای غیبی

۲ _ ماده انگاری فلسفی و امدادهای غیبی

پیشرفت های شگفت انگیز بشر در علوم طبیعی و سپری شدن عمر بسیاری از فرضیه های علمی، غوغای عجیبی در مغرب زمین به پا کرد. با این که کلید این دگرگونی ها، تحول علمی بود و تنها بر محور علوم طبیعی دور می زد؛ یعنی مثلاً ـ فرضیه ی بطلمیوس و امثال آن را باطل می ساخت و کوچک ترین ارتباطی به معتقدات دینی نداشت. مع الوصف این تحول، بدبینی عجیبی در میان طبقات مختلف به همه علوم و عقایدی که از گذشته باقی مانده بود، ایجاد کرد. بعضی از دانشمندان، دیگر حاضر نشدند که نامی از انجیل و تورات برده شود. این دانشمندان که غرور علمی به آن ها دست داده بود، چنین فکر می کردند که کلید تمام علوم را به دست آورده اند و روابط تمام موجودات را

۱- تناقض نما یا غیب نمون، محمدامین احمدی، ص ۲۵.

فهمیده اند و از این جهت کوچک ترین رابطه ای میان یک تکه چوبِ خشک و اژدها و یا توجه یک بشر و زنده شدن مردگان، نمی دیدیند.(۱)

آنان تا بدان جا بر تجربه گرایی مادی تأکید می کردند که می گفتند: هرجنبه ای از واقعیت که با حواس پنج گانه درک نشود و به طور عینی قابل تحقیق نباشد، مردود است. چون اساسا واقعیت مادّی بوده و از طریق تجربه، احکام و ویژگی های آن کشف می شود. در این جهان بینی جایی برای غیب باقی نمی ماند. هرچه هست ماده هست و بس. روشن است که وقتی منکر جهان غیب هستند، امدادهای غیبی را هم رد می کنند. باید دید این گونه نظریه پردازان بخش هایی از تورات و انجیل را که از معجزه ی انبیا سخن گفته اند را چگونه تفسیر و توجیه می کنند.

ایشان سخن گفتن در مورد معجزات و هرگونه رویدادی از این قبیل را که نتوان بر اساس علل طبیعی تبیین کرد، غیرمعقول و ناشی از غفلت و وهم تلقی می کنند. در نزد آن ها سرگذشت عصای موسی و ید بیضای او به صورت افسانه تلقی می شود و دم مسیحایی که مردگان را به اذن خدا زنده می کرد، به صورت داستان خیالی درآمده است.

بنابراین دیدگاه افرادی فرهیخته به حساب می آیند، بالتبع به مقتضای خرد، معجزات را در ردیف سحر و جادو قرار می دهند و هرگونه تجربه ای را که بر معجزات دلالت کند، نادیده می گیرند.(۲)

۳ ـ نگرش نو به امدادهای غیبی در غرب

۳ ـ نگرش نو به امدادهای غیبی در غرب

در اثر پیشرفت های جدید علمی به خصوص در فیزیک و علم شناسی نوین، در غرب نگرش تازه ای به وجود آمده که با دید مثبتی به اعجاز می نگرد و در مقابل ماتریالیسم فلسفی قرار دارد، این رهیافت جدید عالمان علوم تجربی را در دعاویشان متواضع کرده است. از آغاز قرن بیستم و زمانی که بشر به شکستن اتم موفق شد و مفهوم «اصل

۱- فروغ ابدیت، ص ۱۳۱، ج ۱.

۲- تناقض نما یا غیب نمون، ص ۲۸.

هایزنبرگ» و «تئوری نسبیّت انیشتین» کاملاً فهمیده شد، فیزیک نظری کمتر یقینی شد و از این که پاسخ نهایی را فراهم می کند، دست برداشت، ورنی هایزنبرگ در کتاب فیزیک و فلسفه می گوید: در جهانی باز، زندگی می کنیم؛ مفاهیم و عبارات انتزاعی که روح و خدا را توصیف می کنند، تطابق بیش تری با واقعیت دارند، تا عبارات و مفاهیم بسیار توسعه یافته فیزیک.

حتی در اوج ترقی ماتریالیسم در غرب، یک گروه از دانشمندان جدّی و با نام و نشان در سال ۱۸۸۲ میلادی در لندن سازمانی را تحت عنوان «انجمن تحقیقات روحی» به وجود آوردند. سه سال بعد یک انجمن مشابه در آمریکا تشکیل شد که در آن فیلسوف و روان شناس معروفی چون ویلیام جیمز به عنوان عضو فعال و زیگموند فروید به عنوان یکی از اعضای اصلی و مؤسس انجمن که در نشریات آن سهم عمده داشت حضور داشتند.(۱)

یکی از دانشمندان ریاضی دان فرانسوی به نام «ژاک هادامارا» در مورد الهامات که احیانا به دانشمندان می شود و یکی از انواع مددهای غیبی است می گوید: «وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می اندیشیم، محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هردانشمند محققی کم وبیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیت های متناوب که تنها در عده ای از آن ها اراده و شعور وی موثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می باشد، تشکیل شده است.

الکسیس کارل در کتاب «انسان موجود ناشناخته» عده ای از دانشمندان ریاضی را نام می برد و مدعی می شود که این ها منطقی هستند؛ یعنی معلومات خویش را منحصرا از طریق کسب و استنتاج منطقی به دست آورده اند و عده ای از ریاضی دانان دیگر را نام می برد و آن ها را اشراقی و الهامی می نامد. او می گوید: «دانشمندان را به دو دسته می توان تقسیم کرد، یکی منطقی و دیگری الهامی؛ علوم، ترقی خود را مرهون این دو دسته متفکر

۱- تناقض نما یا غیب نمون، ص ۳۰.

می باشد. حتی در علوم ریاضـی که اساس و پایه ی کامل منطقی دارد، الهام سهمی دارد... در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی، اشـراق یـک عامـل شـناسایی قوی و در عین حـال خطرنـاک است، و تمیز آن از توهم گاهی دشوار است... فقط مردان بزرگ و پاکان می تواننـد با آن به کمال زندگی معنوی برسـند. این موهبت شـگفت انگیز است و درک واقعیت بدون دلیل و تعقل را غیرقابل تفسیر می نماید.

کـارل که خود یکی از طرفـداران نظریه ی الهـام است، در جـای دیگر می گویـد: «به یقین اکتشافـات علمی تنها محصول فکر آدمی نیست، نوابغ علاوه بر نیروی مطـالعه و درک قضایـا، از خصـایص دیگری چون اشـراق و تصور خلاقه برخوردارنـد. به وسـیله ی اشـراق چیزهـایی را که بر دیگران پوشـیده است می یابنـد و روابـط مجهور را بین قضایـایی که ظـاهرا با هم ارتباطی ندارنـد می بیننـد و وجـود گنجینه هـای مجهول را به فراست در می یابنـد و بـدون دلیـل و تحلیـل، آن چه را اهمیت دارد، می دانند.

انیشتین ــ دانشـمند بزرگ معاصـر ــ نیز چنین عقیـده ای درباره ی فرضـیه های بزرگ داشـته و مـدعی بوده که مبـدأ پیدایش فرضیه های بزرگ نوعی الهام غیبی است.(۱)

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۳.

بخش دوم: نمونه ها

اشاره

بخش دوم: نمونه ها

زیر فصل ها

فصل اوّل: امدادهای غیبی بر انبیا و امامان علیهم السلام

فصل دوّم: امدادهای غیبی در زندگی عالمان و بزرگان

فصل سوّم: امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس

فصل اوّل: امدادهای غیبی بر انبیا و امامان علیهم السلام

اشاره

فصل اوّل: امدادهای غیبی بر انبیا و امامان علیهم السلام

زیر فصل ها

یوسف علیه السلام و امداد غیبی

یوسف علیه السلام و امداد غیبی

یادآوری خاطره ها و ماجراها درباره ی امدادهای غیبی، در زندگی دیگران از مهم ترین عوامل تقویت ایمان به امدادهای غیبی است و کمتر چیزی تا این اندازه در تقویت ایمان به این مقوله تأثیرگذار است. قرآن نیز برای تقویت ایمان مؤمنان بر امدادهای غیبی، خاطره های زیادی از نازل شدن این امدادها بر پیشینیان ذکر فرموده است.

برادران یوسف علیه السلام دیدن محبت ها و احترام های پدرشان ـــ یعقوب علیه السلام ـــ را درباره ی یوسف تحمّل نمی کردند و روز به روز آتش حسدشان به او شعله ورتر می شد. سرانجام روزی یوسف را به بهانه ی گردش، به خارج از شهر برده، در چاهی انداختند و به یعقوب گفتند که او را گرگ درید.

کاروانی در مسیر راه، یوسف علیه السلام را از چاه درآورده، به مصر برد و چون او هدیه ی گرانمایه ای بود، نصیب عزیز مصر ـــ که مقام وزارت فرعون را داشت ـــ گردید. یوسف در خانه ی عزیز محبوبیت بسیاری یافت و مورد لطف و پشتیبانی عزیز قرار گرفت.

همسر عزیز شیفته ی چهره ی زیبا و ملکوتی یوسف گردید و با گذشت زمان، عشق یوسف در دلش سوزان تر شد، ولی یوسفِ پاک و پرهیزگار، جز به خدا نمی اندیشید و دلش تنها در گروه «عشق خدا» بود.

سرانجام این زن بی ایمان و بی تقوا تصمیم گرفت راز دلش را با یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کام جویی کند. او از تمام شیوه ها برای رسیدن به مقصود خویش استفاده کرد، و با خواهش و چاپلوسی کوشید در دل یوسف اثر کند. پی در پی از او خواهش کام جویی می کرد؛ بالاخره آخرین راهی که به نظرش رسید این بود که روزی او را تنها در خلوت گاه خویش به دام اندازد. بنابراین، زیباترین لباس ها و بهترین آرایش ها و خوش بوترین عطرها را به کار برد. سپس یوسف را به نزد خود خواند و تمامی درها را

بست و خود را در اختیار یوسف نهاد.

یوسف که در این هنگام همه ی جریان ها را به سوی لغزش دید و از نظر ظاهری، هیچ راهی برایش باقی نمانده بود، در پاسخ گفت: «به خدا پناه می برم که مرا گرامی داشته است و مسلما ستمگران رستگار نمی شوند».

در پی ایستادگی یوسف و دیدن برهان های روشن پروردگار زلیخا از یوسف دست کشید.

قرآن نجات یوسف را از این گرداب خطرناک به خدا نسبت می دهد:

ما بدی و فحشا را از یوسف برطرف ساختیم.

آری خداوند متعال هرگز بندگان بااخلاص خود را در لحظه های بحرانی تنها نمی گذارد و کمک های معنوی خود را از آنان دریغ نمی دارد، بلکه با لطف های پنهانی و مددهای غیبی اش بندگان خود را از بدی نگاه می دارد و این در واقع پاداش پاکی و تقوا و اخلاص بندگان باایمان است.(۱)

آتش؛ گلستان ابراهیم علیه السلام :

آتش؛ گلستان ابراهیم علیه السلام:

پس از ماجرای شکستن بت ها به دست حضرت ابراهیم علیه السلام نمرودیان برای انتقام گرفتن از ابراهیم و یاری خدایان خود تصمیم گرفتند او را بسوزانند. از این رو، هیزمی بسیار فراهم کرده آن را آتش زدند. حرارت به اندازه ای سوزان بود که هیچ کس را یارای نزدیک شدن به آن نبود؛ پس ابراهیم را با منجنیق میان آتش انداختند.

ابراهیم علیه السلام در میان شعله های آتش از دیدگان مردم ناپدید شد و غریو شادی از میان مردم برخاست مردم چنان فریاد شادی می کشیدند که گویی شکننده ی بت هایشان برای همیشه خاکستر شد. ولی خدایی که همه چیز از جمله سوزانندگی آتش به فرمان اوست، اراده کرد. بنده ی مؤمن و خالصش، در آن موج آتش سالم بماند. قرآن می گوید:

به آتش گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش. گفته اند آتش آن چنان

۱- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۶۶.

شد که دندان های ابراهیم علیه السلام از شدت سرما به هم می خوردند.(۱)

یونس علیه السلام و نجات از شکم ماهی:

یونس علیه السلام و نجات از شکم ماهی:

یونس علیه السلام سال ها در میان قومش به تبلیغ مشغول بود، ولی هرچه کوشید، ارشادهایش در دل آن ها تأثیر نکرد. از این رو، با ناراحتی آن منطقه را ترک کرد و به دریا رفت. در میان راه، دریا متلاطم گشت و نزدیک بود همه ی اهل کشتی غرق شوند. کشتی بان گفت: کشتی زیاد سنگین است و باید یکی را به قید قرعه به دریا بیفکنیم. چندبار قرعه کشیدند و هربار قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد. او فهمید در این کار رازی است و تسلیم حادثه شد.

هنگامی که او را به دریا افکندند، نهنگی او را در کام خود فرو برد، ولی خداوند او را به شکل اعجازآمیزی در شکم نهنگ زنده نگه داشت. یونس علیه السلام که گمان می کرد تمام رسالتش را در میان قوم نافرمانش انجام داده و اکنون که آنان را به حال خود رها ساخته، چیزی بر او نیست؛ متوجه شد که ترک اولایی انجام داده است؛ زیرا بهتر بود که بیش تر در میان قومش می ماند و صبر و بردباری می کرد. بنابراین، به درگاه خداوند روی آورد و به کوتاهی خویش اعتراف کرد. خدا نیز دعای او را اجابت فرمود و او را از آن تنگنا نجات بخشید و به نهنگ امر کرد که او را در کنار خشکی بیرون اندازد.(۲)

موسی علیه السلام و بزرگ شدن در کاخ فرعون:

موسی علیه السلام و بزرگ شدن در کاخ فرعون:

روزی یکی از ستاره شناسان به فرعون گفت که به زودی در بنی اسراییل پسری به دنیا می آید که تخت و تاج تو به دست او نابود خواهد شد. فرعون برای پیش گیری از این حادثه، دستور داد هر پسری که در بنی اسراییل به دنیا می آید، کشته شود. او گمان می کرد که با این اقدام می تواند در برابر تقدیر الهی مانعی ایجاد کند، ولی پروردگار مقرر کرده

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۶.

بود که موسی در چنان فضای وحشتی به دنیا آید.

مـادر موسـی در خـانه اش بود که درد زایمـان او را فرا گرفت و موسـی را به دنیـا آورد، ولی او را پنهـان کردنـد تـا از آسـیب فرعونیان در امان بمانـد. چند روزی به این ترتیب گذشت. جاسوس های فرعون پیوسـته خانه های بنی اسـراییل را می گشـتند. پیداست که نگه داشـتن موسی در چنین شـرایطی کار مشـکلی بود. از این رو، خداوند به مادر موسـی الهام کرد که موسـی را درون یک صندوق گذاشته و به رود نیل بیندازد.

صنـدوق بر روی نیـل حرکت می کرد تـا کنـار کاخ فرعون رسـید. مأموران فرعون آن را برداشـتند و به حضور فرعون بردنـد. فرعون فرمان کشـتن طفل را صادر کرد، ولی همسـرش مانع شـد و گفت این کودک زیبا را نکش و بگـذار به جای فرزندمان باشد. بدین ترتیب خداوند موسی علیه السلام را با دست خود فرعون بزرگ کرد.(۱)

شکافته شدن دریا و عبور بنی اسراییل:

شکافته شدن دریا و عبور بنی اسراییل:

حضـرت موسـی علیه السلام پس از تحمّل سختی های بسیار و نشان دادن معجزه های گوناگون، دریافت که فرعونیان لجاجت می کننـد و حق را نمی پذیرنـد و روز به روز بر آزار و شـکنجه ی بنی اسـراییل می افزاینـد. از این رو، تصـمیم گرفت بـا بنی اسراییل از آن سرزمین کوچ کند.

موسی علیه السلام با قومش شب هنگام از آن سرزمین خارج شد، ولی فرعون آگاه شد و با لشگریانش آن ها را تعقیب کرد تا این که موسی و قومش به کنـار نیـل رسیدند و دیگر به پیشـروی قـادر نبودنـد. پیش رویشان امواج خروشان نیل بود و پشـت سرشـان لشـگریان فرعـون که هرلحظه نزدیـک تر می شدنـد. موسـی دست به آسـمان بلنـد کرد و از خداونـد یـاری خواست. خداوند نیز دعای او را پذیرفت و دسـتور داد عصایش را به زمین بزنند. در نتیجه، آب نیل از هم شـکافت و موسـی و قومش از آن گذشتند.

فرعون که به کنار نیل رسید، بی درنگ با لشگریانش وارد نیل شد، تا از آن بگذرد،

۱- قصه های قرآن، سید محمد صحفی، ص ۱۲۵.

ولی به امر خداوند آب ها به هم آمدند و فرعونیان را در کام خود فرو بردند.(۱)

یاران غار:

یاران غار:

یاران غار جوانانی بودند که کفر و بت پرستی سرزمینشان را پُر کرده بود و حکومتی ستم گر بر سر آن ها سایه ی شوم افکنده بود، ولی این جوان مردان با هوش راستین، سرانجام به فساد این آیین پی بردند و به خداوند یگانه ایمان آوردند و خدا نیز بر هدایتشان افزود تا این که تصمیم گرفتند تا آن جا که در توان دارند، برای زدودن زنگارِ شرک و بت پرستی از دل ها و نشاندن نهال توحید در قلب ها قیام کنند و خداوند نیز دل های آنان را محکم ساخت و به آن ها توان بخشید. اما غوغای بت پرستی در آن سرزمین آن قدر بلند بود و خفقانِ بیدادگری شاه ستم پیشه، نفس های مردان خدا را در سینه ها حبس کرده بود. از این رو، نغمه های توحیدی آن ها در گلویشان گم شد.

سرانجام تصمیم گرفتند که هجرت کنند. در نتیجه، در غاری پناهنده شدند و در حالی که دستشان از همه جا کوتاه شده بود، به درگاه خداوند رو کردند و گفتند:

خداوندا! ما را از رحمتت بهره مند گردان و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.

خدا نیز دعایشان را اجابت فرمود و برای رهایی آنان از آن شرایط نامناسب اجتماعی، آن ها را سال ها در خواب فرو برد و در این مدت بدن های آنان را از گزند حادثه ها حفظ کرد و وحشتی را مانند سپری در برابر دشمنان قرار داد تا از آنان پاسداری کند. تا این که در زمان مناسبی آن ها را از خواب بیدار کرد و مایه ی عبرت همگان قرار داد.(۲)

فرشته ی وحی و آگاه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

فرشته ی وحی و آگاه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

در سال ۱۳ بعثت، مردم مکّه از سوی مسلمانان با خطر بزرگی روبه رو شدند که

۱- قصه های قرآن، ص ۱۳۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۶۰.

هستی آن ها را تهدید می کرد. پایگاه بزرگ مسلمانان در یثرب، نشان بارز این تهدید بود. از این رو، آن ها تصمیم گرفتند نمایندگانی از هر قبیله گرد آیند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به قتل برسانند. این خیره سران گمان می کردند که دستگاه نبوّت بسان سازمان های مادی دیگر با این نقشه ها از بین می رود و نمی فهمیدند که رسول خدا مانند پیامبران دیگر از مددهای غیبی بهره مند است.

تفسیرنویسان نوشته اند: فرشته وحی فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از نقشه های شوم مشرکان با این آیه آگاه ساخت:

هنگامی که کافران درباره ی تو نیرنگ می کنند تا تو را زندانی کنند یا بکُشند و یا اخراج کنند. آنان نیرنگ می زدند و خداوند نیرنگ آنان را به خودشان بر می گرداند.(۱)

بنابراین، رسول خدا مأمور شد که آهنگ سفر کند و به سوی مدینه برود.(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غار «ثور»:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غار «ثور»:

با هجرت شبانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه، قریش _ که تمامی نقشه های خود را در کشتن آن حضرت نقش بر آب دیدند _ از پای ننشتند و با بستن راه ها و گماردن مراقبان و به کار گرفتن افرادی که در شناسایی ردّ پای اشخاص مهارتِ کامل داشتند، کوشیدند به هر قیمتی، جایگاه پیامبر را شناسایی کنند. هم چنین اعلام کردند که هرکس از پناه گاه محمّد خبر درستی بیاورد، صد شتر جایزه خواهد گرفت. گروهی از قریش دست به کار شدند، و بیش تر در بخش های شمالی مکّه (که راه مدینه است) تلاش می کردند. در صورتی که پیامبر برای باطل کردن نقشه ی آن ها به جنوب مکه رفته و در غار «ثور» که نقطه ی مقابل مدینه است، پنهان شده بود. «ابوکرز» _ با ردّ پای پیامبر آشنا بود _ تا نزدیکی غار آمد و گفت پیامبر تا این جا آمده است؛ شاید در غار پنهان شده باشد. کسی

۱- انفال، ۳۰.

۲- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۱۹۳.

را فرستاد که به داخل غار برود. آن شخص هنگامی که برابر غار آمد، دید تارهای کهنه ای بر دهانه ی آن تنیده شده و کبوتران وحشی در آن جا تخم گذارده اند. پس بدون این که وارد غار گردد، برگشت و گفت: تارهایی در دهانه ی غار هست که نشان می دهد کسی در آن جا نیست. غافل از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با ابوبکر در غار پنهان بودند که به امر خداوند عنکبوت بر دهانه ی آن غار تار تنیده بود و کبوتران تخم گذارده بودند.

تلاش مشرکان برای یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه شبانه روز ادامه داشت، ولی پس از سه روز آن ها نومید شدند واز تلاششان دست برداشتند. بدین ترتیب، خداوند پیامبرش را از شرّ آنان نگاه داشت.(۱)

امداد غیبی در جنگ بدر

امداد غیبی در جنگ بدر

در این جنگ مسلمانان با ۳۱۳ نفر و با ابزار جنگی بسیار ناچیزی در برابر نزدیک به ۹۵۰ نفر از کافران قریش که کاملاً مسلح بودند، ایستادند. شب قبل از جنگ، مسلمانان به دلیل این که کافران در کنار چاه های بدر بودند و چاه ها را در اختیار داشتند، هیچ گونه آبی برای رفع تشنگی و شست وشوی خود نداشتند و از شدّت وحشت و نگرانی از بسیاری نیروی دشمن و فزونی ساز و برگ جنگی آن ها به خدا پناه می بردند و از او یاری می خواستند. در روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز با مسلمانان در یاری خواستن از خداوند، هم صدا بود؛ دستش را به آسمان بلند کرده بود و می فرمود:

خدایا اگر این گروهِ مسلمان، نابود شود دیگر در روی زمین عبادت نمی شود.

خداوند خواسته ی مسلمانان را پذیرفت و به آن ها وعده داد که با هزاران فرشته، آنان را یاری کند؛ بارانی فرستاد که هم رفع تشنگی کرده و هم برای شستشو به کار بردند و زمین ماسه ای نرم، که پاهایشان در آن فرو می رفت، محکم گردید. سپس آنان را در خواب سبکی فرو برد تا درآن شب نگرانی، مایه ی آرامش آنها گردد و برای کارزار فردا نیرو بگیرند. از دیگر نعمت های خداوند در این جنگ، ترس و وحشتی بود که در دل

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۱۹۸.

دشـمنان افکنـد و روحیه ی آن هـا را سـخت مـتزلزل سـاخت. به راسـتی شـگفت بـود که ارتش نیرومنـد قریش، در برابر سـپاه کوچک مسلمانان، آن چنان روحیه ی خود را باخت که گروهی از آنان از درگیر شدن بسیار هراس داشتند.

علی علیه السلام و درب خیبر

علی علیه السلام و درب خیبر

هنگـامی که علی علیه السـلام از سوی پیـامبر مأمور شـد که دژهای «وطیـح» و «سـلام» یهودی ها را بگشایـد ــ دژهایی که دو فرمانـده ی قبلی به گشودن آن ها موفق نشده بودند وبا فرار خود بر آبروی نیروهای اسـلام ضـربه ی جبران ناپذیری زده بودند ــ زره محکمی بر تن کرد و شمشیر ویژه ی خود را حمایل نمود و با شهامت خاصّی به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به او داده بود، در نزدیکی خیبر بر زمین زد. در این لحظه، درب خیبر بـاز شـد و دلاوران یهود، بیرون ریختنـد. علی علیه السـلام دو پهلوان معروفشـان، حارث ومرحب را کشت که با کشـته شـدن آن ها دلاوران دیگر هم به دژ پناهنده شدند. علی علیه السـلام یهودیان فراری را دنبال کرد تا این که، در این کشمکش، یکی از یهودیان با شمشیر بر سپر حضرت زد که سپر از دست ایشان افتاد. حضرت فورا متوجه درب قلعه گردید و آن را از جای کند و تا پایان کارزار به جای سپر به کار برد. پس از آن که آن را بر زمین انداخت، هشت نفر از نیرومندترین سـربازان اسلام کوشید که آن را پشت و رو کننـد، ولی نتوانسـتند. این گونه حـادثه هـا هرگز بـا قـدرت هـای معمولی بشـر وفق نمی دهـد. خود آن حضـرت در پاسـخ شخصی که درباره ی چگونگی این کار پرسیده بود، فرمودند:

من هرگز آن در را بـا نیروی بشـری از جا نکنـدم، بلکه در پرتو نیروی خـداداد وبا ایمان راسـخ به روز قیامت آن کار را انجام دادم.(۱)

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۵۱.

امدادهای غیبی بر مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف :

اشاره

امدادهای غیبی بر مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف:

هرچند روایت های بسیاری جنگ های پس از ظهور حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف و پیروزی ها را به نیروهای رزمی نسبت داده است، که از سراسر جهان به یاری حضرت می شتابند، لیکن پیروزی بر تمام جهان با توجه به پیش رفت دانش و صنایع نظامی قبل از ظهور حضرت، کاری بس دشوار یا ناممکن است، مگر با دست شخصی که از سوی خداوند یاری شود.

گاه امدادهای الهی در توانی است که خداوند به حضرتش می دهد که با انجام دادن کرامت هایی، حضرت دشواری ها را از سر راه بر می دارد و گاه به وسیله هراس و ترسی است که خداوند بر دل دشمن می اندازد و یا این که خداوند ملایکه را به یاری حضرت می فرستد. برخی روایت ها نیز، از نیروهایی در زمین خبر داده اند که ویژگی های فرشتگان را دارند و منتظر ظهور حضرتند تا او را یاری کنند. هم چنین از اشیا نیز به عنوان وسیله ای دیگر برای یاری حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نام برده شده است.

الف _ ترس به عنوان امداد غیبی:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قائم ما اهلبیت با ترس یاری می شود.

امام باقر علیه السلام نیز در این زمینه فرموده اند:

ترس و وحشت (از قدرت مهدی) پیشاپیش سپاهیانش به فاصله یک ماه و از پشت سر آنان به فاصله یک ماه در حرکت است.

ب _ فرشتگان و جنیان؛ سربازان مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف:

علی علیه السلام می فرماید:

خداوند مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف را با فرشتگان، جنّ و شیعیان مخلِص یاری می کند.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

فرشتگانی که در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یاری دادند، هنوز به آسمان باز نگشته اند، تا حضرت صاحب الامر علیه السلام را یاری رسانند که

پنج هزار فرشته اند.

هم چنین علی علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف با سه هزار فرشته یاری می شود و آنان بر چهره و پشت دشمنان می کوبند.

ج _ تابوت موسی علیه السلام:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

به هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام، عیسی علیه السلام نیز فرود میآید. خداوند کاخی را که سلیمان پیش از مرگش ساخت به او آشکار می سازد. آن حضرت دارایی های کاخ را گردآوری کرده و بین مسلمانان تقسیم می نماید؛ هم چنین تابوتی را که «ارمیا» به دستور خداوند آن را در دریای طبرستان انداخته بود، خارج می سازد. در آن تابوت، یادگاری های خاندان موسی و هارون موجود است و نیز لوح ها و عصای موسی و قبای هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی اسراییل فرود می آمد و مرغ های بریانی که بنی اسراییل برای آیندگان انباشته اند، در آن می باشد. آن گاه به کمک آن تابوت شهرها را می گشاید.(۱)

۱- ر.ک: چشم اندازی از حکومت جهانی مهدی؛ نجم الدین طبسی، ص ۱۴۴.

فصل دوّم: امدادهای غیبی در زندگی عالمان و بزرگان

اشاره

فصل دوّم: امدادهای غیبی در زندگی عالمان و بزرگان

زیر فصل ها

امام خمینی و خودداری از سخنرانی

امام خمینی و خودداری از سخنرانی

حضرت آیه اللّه خامنه ای نقل کرده اند:

چند روز قبل از پایان سال ۶۵ خدمت امام بودیم. چون یکی از روزهای فروردین ۶۶ با ولادت یکی از ائمّه علیه السلام مصادف می شد، من و آقای هاشمی و حاج احمد آقا به حضرت امام اصرار کردیم که در حسینیه ی جماران دیداری داشته باشد و امام خودداری فرمودند و قاطعانه گفتند: «حالش را ندارم». در همان روزها ناگهان قلب امام مشکلی پیدا کرد، حاج احمد آقا فورا همه ی وسایل را برای بهبود ایشان مهیّا کرده بودند و با لطف خدا خطر برطرف گردید. وقتی در بیمارستان قلب بر بالین ایشان حاضر شدم، عرض کردم چه قدر خوب شد آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید، والاّ اگر خبر ملاقات به مردم اعلام می شد و شما نیز با این حالی که پیدا کردید، نمی توانستید ملاقات داشته باشید، انعکاس آن در دنیا خوب نبود. ایشان در پاسخ فرمودند: «آن طور که فهمیدم مثل این که از اول انقلاب تا حالا، یک دست غیبی در همه ی کارها دارد ما را هدایت و پشتیبانی می کند».(۱)

علاّمه طباطبایی و امداد غیبی:

علاّمه طباطبایی و امداد غیبی:

علامه فرموده اند:

در سال های نخست تحصیل در تبریز، به خواندن سیوطی مشغول بودم. روزی استاد امتحانی از من به عمل آورد که از عهده ی آن بر نیامدم و رفوزه شدم. استاد به من گفت: وقت خود و مرا ضایع کردی. این تعبیر بر من گران آمد و پس از آن دیگر قادر نبودم در تبریز بمانم. از شهر خارج شدم و به کناری رفتم. جایی که از هیچ کس خبری نباشد وبه عملی مشغول شدم. بعد از پایان

۱- پابه پای آفتاب، گردآورنده: امیررضا ستوده، ج ۲، ص ۲۰۱.

آن کردار، خداوند لطف خویش را شامل حالم کرد. از آن پس هر درسی که می خواندم برایم به راحتی مفهوم می شد.(۱)

و نیز ایشان فرموده اند:

هنگامی که به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی، به نجف اشرف حرکت کردم، از وضع آن جا بی اطلاع بودم. نمی دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره در فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش کدام استاد بروم. وقتی به نجف رسیدم، رو کردم به قُبّه و بارگاه علی علیه السلام و عرض کردم یا علی! از شما می خواهم که مرا به آن چه صلاحم است راهنمایی کنید. منزلی اجاره کرده ودر آن ساکن شدم. در همان روزهای اول در منزل نشسته بودم و به آینده ی خود فکر می کردم، ناگهان یکی از علمای بزرگ به خانه ی ما آمد وبه ما خیر مقدم گفت. چهره ای داشت بسیار جذّاب و نورانی. با من به گفت گو نشست. من در آن مجلس شیفته اخلاق او شدم و تا مدتی که در نجف بودم از محضر آن عالم باتقوا استفاده نمودم. ایشان آیه اللّه قاضی طباطبایی بودند و در حقیقت عنایت مولایم علی علیه السلام مرا به او رساند.(۲)

آیه اللّه العظمی بروجردی

آیه اللّه العظمی بروجردی

آیت اللّه العظمی بروجردی فرموده اند:

دورانی که در بروجرد بودم، زمانی چشمانم کم نور شده بود و به شدت درد می کرد، تا این که روز عاشورا، هنگامی که دسته های عزاداری در شهر به راه افتاده بود، مقداری گِل از روی سر یکی از بچه ها ــ که به نشانِ عزاداری به سر خود گِل مالیده بود ــ برداشتم و به چشمان خود کشیدم. در نتیجه، فورا چشمانم دید و نور خودرا باز یافت و دردش تمام شد.(۳)

۱- طبیب عاشقان، ص ۳۷.

۲- سیمای فرزانگان، ص ۹۲.

۳- سیمای فرزانگان، ص ۱۸۶.

علامه محمدتقی جعفری

علامه محمدتقی جعفری

علامه می فرمودند:

روزی در مجلس جشنی که از طرف برادران اهل تسنن در شهرستان سقّز ترتیب یافته بود،برای سخنرانی دعوت شده بودم. قبل از سخنرانی یکی از شاعران بومی تقاضا کرد تا شعری را که در مورد من سروده است بخواند. بین دوراهی ماندم، از یک سو نمی خواستم سخن مدح آمیزی در مورد خودم بشنوم و از سوی دیگر نمی خواستم آن شاعررا آزرده خاطر سازم. از خداوند خواستم تا در مدت قرائت شعر، پرده ای بین گوش های من و اشعار آن شاعر قرار دهد. خدا شاهد است که تا آخر شعر حتی یک کلمه از آن را نشنیدم.(۱)

شیخ رجب علی خیاط

شیخ رجب علی خیاط

برای شیخ رجبعلی نیز در جوانی داستانی شبیه یوسف علیه السلام پیش می آید. قرآن می فرماید:

هرکس تقوا پیشه کند و صبر و ایستادگی کند، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

و اینک شرح ماجرا از زبان خود شیخ:

در ایام جوانی، دختری رعنا و زیبا از بستگان دلباخته ی من شد و سرانجام در خانه ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: رجبعلی! خدا می تواند تورا خیلی امتحان کند، بیا یک بار تو خدا را امتحان کن. و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا، صرف نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: خدایا! من این گناه را بخاطر تو ترک می کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.

آن گاه دلیرانه هم چون یوسف در برابر گناه می ایستد و از آلوده شدن به گناه می پرهیزد و به سرعت از دام خطر می گریزد. این خودداری از گناه، به او

۱- ویژه نامه اربعین استاد علامه جعفری، ص ۹.

بصیرت می بخشد؛ دیده ی برزخی اش روشن می شود و آن چه را که دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند می بیند و می شنود.(۱)

آیت اللّه خوانساری و نماز باران

آیت اللّه خوانساری و نماز باران

در سال ۱۳۶۲ ه . ق که ایران در اشغال قوای متفقین بود، گروهی از سربازان انگلیسی و آمریکایی در محله «خاکفرج» قم اقامت داشتند. چون مدّتی باران نیامده بود و مردم در سختی و بی آبی قرار داشتند، از آیه اللّه سید محمّدتقی خوانساری می خواهند که طبق رسوم اسلامی، با آن ها نماز باران بخواند تا خداوند باران رحمت خود را فرو فرستد. آن مرحوم پذیرفته و به همراه ۲۰ هزار نفر جمعیت شهر، در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان به سوی جایگاه نماز در خاکفرج حرکت می کنند...

آیه اللّه خوانساری دو روز پیاپی به نماز باران می ایستند و در روز دوم با این که هیچ گونه نشانی از باریدن باران نبود و حتی فرماندهان متفقین، آنان را مسخره می کردند، ناگهان بعد از نماز، توده های ابر در آسمان متراکم می شود و قبل از رسیدن مردم به خانه هایشان، باران شدیدی می بارد و فورا خبر آن به وسیله خبرنگاران و... دردنیا پخش می شود.(۲)

شیخ بهایی

شیخ بهایی

ایشان می نویسند: روزی در منطقه ما برف زیادی باریده بود و پدربزرگ ما ــ شیخ شمس الدین ــ برای برطرف کردن گرسنگی غذایی نمی یافتند، به طوری که کودکان با گریه و زاری غذا می خواستند. پدربزرگمان به همسرش می گوید: بچه ها را ساکت کن تا از خداوند درخواست غذا کنم. آن گاه، مادربزرگم مقداری برف برداشته و می گوید: این نان است که الان برای شما خواهم پخت. سپس تنور راروشن کرده و برف را به شکل چانه در می آورد و به تنور می زند، تا بچه ها با دیدن آن مطمئن شوند. این در حالی بود

۱- کیمیای محبت، ص ۸۳.

۲- کرامات علما، عبدالرحمان باقرزاده، ص ۱۷۱.

که پـدربزرگم مشـغول به دعا بود. پس از مدّت کمی از عنایت الهی چانه های خمیر در تنور نمایان می شود و نان های آماده نصیب آنان می گردد.(۱)

قاضی طباطبایی

قاضی طباطبایی

مرحوم شیخ علی محمّد بروجردی ـ از شاگردان آقای قاضی ـ نقل کرده اند: روزی در نجف اشرف در منزل نشسته بودم که حـال عجیبی به من رخ داد، طوری که انگـار یکی مانع نشسـتن من می شـد و هرچه به اطراف می نگریسـتم کسـی یا چیزی را نمی دیـدم. تا این که احساس کردم توان نشسـتن ندارم، اهل منزل هم از حالت من شـگفت زده شدند؛ هیچ نگفتم و با کیسه پولی که داشـتم، فورا از منزل خارج شدم. انگار کسـی مرا از پشت حرکت می داد. در مسـیری ناخواسته به راه افتادم، مقداری که رفتم به مرحوم آقـای قاضـی رسـیدم که کنـار کوچه ایسـتاده بود. به سوی ایشان رفتم. ایشان فرمودنـد: «بنـده می خواسـتم مقداری میوه و خوراک تهیه کنم، ولی دیدم پول ندارم، همین جا ایسـتادم تا خداوند گشایشـی فرماید». سـپس با خوش حالی مقدار پولی به ایشان تقدیم کردم.(۲)

آیت اللّه حائری یزدی

آیت اللّه حائری یزدی

ایشان ویژگی های اخلاقی و سجایای بسیاری داشتند. از ویژگی های بارز او شدّت ارادتش به پیامبر و خاندانش به ویژه سالار شهیدان حضرت حسین علیه السلام بود. ایشان نقل می کنند:

هنگـامی که در کربلا بودم، شبی در خواب دیـدم که فردی به من گفت: «شـیخ عبـدالکریم کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیـا خواهی رفت». از خواب برخاسـتم و غرق در حیرت گشـتم. ولی بـدان خواب توجه زیـادی نکردم. شب سه شنبه بود که این خواب را دیدم. روز سه شنبه و چهارشنبه را به درس رفتم و کوشیدم خواب را

۱- کرامات علما، ص ۱۷.

۲- شرح حال علامه قاضی، محمود طیّار مراغی و صادق حسن زاده، ص ۲۷.

فراموش کنم. روز پنج شنبه ــ که تعطیل بود ــ به همراه دوستان به باغ رفتم. پس از گردش و بحث علمی، نهار خوردیم و استراحت کردیم. هنوز خوابم نبرده بود که کم کم تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت. دوستان هرچه عبا و روانداز بود، روی من انداختند، ولی باز هم می لرزیدم. پس از ساعتی تب سوزانی وجودم را فرا گرفت و احساس کردم که با مرگ فاصله ای ندارم. دوستان مرا به منزل بردند و به حالت احتضار افتادم. کم کم نشانه های مرگ از راه رسید. تازه به یاد خواب آن روز افتادم. در آن حالت بحرانی دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو سوی من ایستادند و با نگاه به یکدیگر گفتند باید او را قبض روح کرد. من که مرگ را در برابر دیدگانم می دیدم، با قلبی سوخته و پراخلاص به سالار شهیدان توسل جسته و گفتم: سرورم! من از مرگ نمی هراسم، ولی از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه ی آخرت نگرانم، به احترام مادرت فاطمه مرا شفاعت کن تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد تا من کار آخرت را بسازم و آن گاه بروم. شگفتا که پس از این توجه قلبی، دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: شیخ به ما توسل جسته و ما او را نزد خدا شفاعت کرده ایم و برای او عمر طولانی خواسته ایم و خدا از سر مهر به ما، اجابت فرموده است، او را رها کنید. آن دو به نشانه ی اطاعت خم شدند و آن گاه هر سه با هم صعود نمودند. در همان لحظه احساس کردم که بهتر شدم و کم کم بهبودی کامل یافتم.

شیخ مفید

شیخ مفید

در زمان شیخ مفید رحمه الله، شخصی روستایی نزد ایشان آمد و سؤال کرد «زن آبستنی فوت کرده و فرزندش زنده است، آیا باید شکم زن را شکافت و بچه را بیرون آورد یا به همان حالت او را دفن کرد؟» شیخ فرمود: به همان حالت زن را دفن کنید.

آن شخص برگشت، ولی متوجه شد سواری از پشت سر می آید، وقتی نزدیک شد، گفت: «شیخ فرمود: شکم آن زن را شکافته و طفل را بیرون آورید، سپس او را دفن کنید».

مرد روستایی همین کار را کرد. پس از مدّتی جریان را به شیخ نقل کردند. ایشان

فرمود: من کسی را نفرستاده بودم، حال که ما در حکم شرعی اشتباه می کنیم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهیم؛ زیرا معلوم است که آن شخص امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف بوده اند. از این رو، درِ خانه ی خودرا بست و بیرون نیامد.

ولی از ناحیه مقدسه ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف توقیعی صادر شد که:

بر شما است فتوا دادن و بر ما است که نگذاریم شما در اشتباه افتید.

با صدور این توقیع، شیخ مفید بار دیگر بر مسند فتوا نشست.(۱)

سیدرضی رحمه الله

سیدرضی رحمه الله

ایشان زمانی طولانی به دست یکی از سلطان های ستم پیشه، زندانی بود، شبی در خواب جمال نورانی حضرت بقیه اللّه عج الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کرد. گریست و آزادی خود را از زندان خواست. حضرت فرمود: «دعای عبرات را بخوان». سیّد گفت: دعای عبرات کدام است؟ حضرت فرمود: «آن دعا در کتاب مصباح تو وجود دارد». سید گفت: در کتاب من چنین دعایی نیست. از خواب بیدار شد، نماز صبح را به جای آورد و مصباح را گشود. ورقه ای در میان آن یافت که دعای عبرات در آن نوشته شده بود!!

چهل بار آن دعا را خواند و به لطف الهی همان روزها آزاد شد.(۲)

محدّث قمی و برطرف شدن درد چشم

محدّث قمی و برطرف شدن درد چشم

فرزند بزرگ محدث قمی نقل می کند: زمانی که در نجف اشرف بودیم، پدرم یک روز صبح (تقریبا دو سال قبل از وفاتشان) از خواب برخاستند وگفتند: امروز چشمم به شدت درد می کند و یارای خواندن و نوشتن ندارم و بسیار ناراحت به نظر می رسید. زبان حالشان این بود که شاید خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا از خود رد کرده باشند؛ آن مرحوم عادت داشت که گاهی این مطلب را با ناراحتی می گفت و می گریست. پس از درس،

۱- توجهات ولی عصر به علما، عبدالرحمان باقرزاده، ص ۲۱.

۲- توجهات ولیّ عصر به علما، ص ۲۴.

هنگام ظهر که برگشتم، دیدم ایشان در حال نوشتن اند. عرض کردم: چشمتان بهتر شد؟! فرمود: «درد به کلی برطرف گردید». پرسیدم چگونه درمان فرمودید؟ پاسخ داد: «وضو گرفتم و رو به قبله نشستم و کتاب کافی را به چشمانم کشیدم، درد چشمم برطرف شد.» و تا پایان عمر دیگر به درد چشم دچار نگردید.(۱)

کربلایی کاظم بی سواد؛ حافظ قرآن

کربلایی کاظم بی سواد؛ حافظ قرآن

محمدکاظم اهل ساروق _ از روستاهای فراهان _ بود و در خانواده ای بی سواد و بدون امکانات به دنیا آمد و در همان جا کشاورزی می کرد؛ نه کتابی خوانده و نه مدرسه ای رفته بود و حتی الفبای فارسی و عربی را هم نمی شناخت. مردی ساده با سر و قامتی کوچک بود. روان شناسان درباره ی او گفته بودند: «در مغز او هیچ نیرو و توانی برای حفظ و یادگیری مطالب و مفاهیم به طور طبیعی دیده نمی شود.» ولی ناگاه با عنایت خاندانِ وحی، تمامی قرآن را یکباره حافظ شد، آن هم به گونه ای که می توانست قرآن را از آغاز تاپایان و برعکس قرائت کند. ماجرا را از زبان خود کربلایی کاظم نقل می کنیم:

نزدیک ظهر بود، من از سَرِ زمین [مزرعه] باز می گشتم. در میان راه به دو سیّد جوان و نورانیِ بسیار خوش سیما برخوردم. سلام کردم، پاسخ مرا با محبّت دادند. از آنها پرسیدم: آیا امام زاده می روید؟ گفتند: آری! گفتم: من هم با شما می آیم. حرکت کردیم و به امام زاده رسیدیم، وارد حرم شدیم. آنان سوره ی حمد و قل هو اللّه می خواندند و من چون سواد نداشتم، به همراه آنان می خواندم و قبر را دور زده و می بوسیدم. آن دو رو به من کردند و گفتند: «کاظم! آن بالا را بخوان». گفتم: من سواد ندارم. گفتند: به آن کتیبه نگاه کن، می توانی بخوانی». نگاه کردم، کتیبه ای دیدم که نه پیش از آن دیده بودم و نه پس از آن؛ دیدم به خط سفید و پرنوری این آیه ی شریفه نوشته شده بود:

پروردگار شما، آن خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید،

۱- سیمای فرزانگان، ص ۱۸۵.

سپس به تدبیر جهان پرداخت. روز را به شب ــ که شتابان آن را می طلبد ــ می پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که به فرمان او رام شده اند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آنِ او (و به فرمان اوست!) فرخنده و زوال ناپذیر است پروردگار جهانیان... رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.(۱)

آیه را خواندم، آنان جلوتر آمدند. یکی از آن دو مرا نگاه داشت و دست خویش را از پیشانی تا سینه ام کشید و سوره ی حمد را خواند و به چهره ی من فوت کرد و تمام قرآن را در سینه ی من نهاد. حالم دگرگون شد و هنگامی که به خود آمدم، دیدم شب فرا رسیده است. برخاستم و به آبادی آمدم. ماجرا را برای چند نفر نقل کردم. آن ها باور نمی کردند. مرا به خانه ملّای روستا بردند. قرآن را آوردند و گفتند بخوان؛ گفتم از حفظ بپرسید. او شروع کرد به پرسیدن و از هرکجا پرسید از حفظ و بدون کوچک ترین لغزش همه را تلاوت کردم. ملّای روستا قرآن را بوسید و گفت: «مردم! کاظم درست می گوید، او مورد لطف قرار گرفته است».

مردم بر سرم ریختند و لباس هایم را به عنوان تبرّک بردند و اگر ملا مرا به خانه ی خود نبرده بود، مردم ده، گوشت بدنم را نیز به تبرّک می بردند...(۲)

پوریای ولی

پوریای ولی

قرار بود پوریای ولی با پهلوانی که تازه از اصفهان آمده بود، کشتی بگیرد. او پس از نماز صبح در شبستان محل دو زانو بر زمین نشسته و به فکر فرو رفته بود. ناگهان گریه ای رشته ی اندیشه هایش را پاره کرد. پیرزنی را دید که از ته دل ناله می کرد و می گفت: «خدایا! لطف خودت را از پسرم دریغ نکن؛ خدایا! به پسرم کمک کن.» نزدیک رفت و به آرامی پرسید: مادر! چرا گریه می کنی!؟ پیرزن گفت: «چه بگویم جوان! پسرم پهلوانِ اصفهان است؛ او آوازه ی قدرت پهلوان این شهر را شنیده و این همه راه آمده

۱- اعراف، ۵۴.

۲- کرامات صالحین، محمدشریف رازی، ص ۳۵۹.

است تا با او کشتی بگیرد، ولی همه می گوینـد این پهلوان شـکست ناپـذیر است و پشت تمام حریفان را به خاک می رساند». پوریا گفت: «آرام باش مادر! ان شاء اللّه پسرت پیروز می شود».

آن شب پوریا تا صـبح نتوانست بخوابد؛ زیرا از یک سو می خواست دل پیرزن را خوشحال کند و از سویی به جایگاه خود در میان مردم و این که همه او را پهلوان شـکست ناپـذیر می دانند، فکر می کرد. سـرانجام تصـمیم خود را گرفت. روز مبارزه فرا رسـید و پوریا در برابر پهلوان اصفهانی ایستاد. جمعیت فراوانی برای دیدن پیروزی پهلوان شهرشان (پوریا) گرد آمده بودند. با صـدای صـلواتِ جمعیت، دو پهلوان با هم سـرشاخ شدنـد. پوریا در همان لحظه های نخست فهمیـد که شـکست حریف آسان است، ولی او تصـمیم خود را گرفته بود. کمی مبارزه را ادامه داد تا مردم متوجه نشونـد که به عمد خودش را بازنده ی پهلوان اصـفهانی ساخته است. ناگهان یک لحظه پاهایش را شل کرد و حریف او را بر هوا بلند کرد و پشـتش را به زمین زد. جمعیت مات و حیران مانده بودند، ولی پوریا آرام و سنگین از جا بلندشد و میدان را ترک کرد.

از آن پس پوریـا، پهلوانی را کنـار گـذاشت و گوشه نشـینی اختیـار نمود. پس از ۲۵ سـال، میهمـانی ترتیب داد و از عالمان و بزرگان و تاجران شـناخته شده شهر دعوت کرد. در آن میهمانی او از راز ۲۵ ساله خویش پرده برداشت و توضـیح داد که: من به خـاطر خوشـحال کردن آن پیرزن پـا بر روی نفس خود گذاشـتم و پاهایم را سـست نمودم، ولی همین که حریف مرا بر هوا بلنـد کرد، ناگهان میان هوا و زمین خداوند عنایت فرمود و چشـمان بصـیرتم باز شدند و باطن همه ی اطرافیانم را دیدم. حالتی عجیب به من دست داد، پهلوانی راکنار گذاشـتم و از آن پس به عبادت و خودسازی پرداختم. امروز هم که این خاطره را نقل می کنم به این خاطر است که روز آخر عمرم هست و می خواهم این جریان درسی برای همگان باشد.(۱)

۱- نقل از حاج آقا امیری، منبری شهر قم که ایشان با یک واسطه از آیه اللّه مستنبط _ داماد آیه اللّه خوئی که در آن جلسه ی میهمانی پوریا حضور داشت _ نقل کردند.

فصل سوّم: امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس

اشاره

فصل سوّم: امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس

زیر فصل ها

امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب

اعلام حکومت نظامی

دولت بختیـار که در چنبره ی قـدرت نظامیـان بود، پس از ناامیـدی از انجـام دادن نقشه هـای شـیطانی خود، برای جلوگیری از پیش رفت کار امام خمینی و پایه گذاری جمهوری اسلامی، سرانجام تصمیم گرفت با اعلام حکومت نظامی در ۲۱ بهمن سال ۵۷، شب هنگام محل اقامت امام را بمباران کرده و سـران انقلاب را دسـتگیر و اعدام نماید و به باور خودشان کار را یک سره کنند.

رادیو اعلام کرد که از سـاعت ۴ بعـدازظهر به دلیـل حکومت نظامی، هیـچ کس حق نـدارد از خانه بیرون بیایـد و هرکس در خیابـان هـا دیـده شود، هـدف گلوله قرار می گیرد. ولی درست پس از اعلام حکومت نظامی، امام خمینی اعلام کردنـد: هیچ کس به این حکومت نظـامی اهمیّت ندهـد و همه شـرعا بایـد به خیابـان هـا بریزنـد. فورا میلیون هـا نفر از مردم تهران به فرمان رهبرشـان، خـانه هـا را ترک کرده و خیابـان هـا را اشـغال کردنـد و در برابر حمله ی احتمـالی نیروهـای نظامی به سـنگرسازی پرداختند. به این ترتیب، این نقشه ی شیطانی نیز نقش بر آب شد(۱)!

تمامی آگاهان، این فرمان تاریخی امام را بسان معجزه ای می دانند. خود حضرت امام در این باره فرموده اند:

آن شبی که این هـا می خوا سـتند کودتـا کننـد و ساعت ۴ حکومت نظـامی اعلام کردنـد، خداونـد خواست که این حکومت نظامی شکسـته شد. من فکر نمی کردم که این حکومت نظامی را برای چه دارند تأسیس می کنند. ما برای این که یک مقابله

ای با آن ها کرده باشیم، گفتیم اعتنا به این نکنید. بعد معلوم

۱- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ص ۲۴۹.

شد این را خدا پیش آورده که مردم بیایند و کودتا را خنثی کنند.(۱)

گسترش موج انقلاب در سراسر کشور

امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

من در اواخر اوقاتی که در پاریس بودم، توجه به یک مطلبی پیدا کردم که راجع به پیش رفت این نهضت خیلی دل خوش شدم و آن این بود که در انقلاباتی که در دنیا واقع می شود، کم اتفاق می افتد و یا شاید اتفاق نیفتاده باشد که یک مطلبی را در مرکز مملکت بگویند، همان مطلب را در کوره ده های دور افتاده نیز خواستار باشند.

یک نفر همین اواخر پیش من آمد وگفت که من به دهات کمره و دهات چاپلق و استان، رفتم و دیدم که آن جا همان حرف ها را می زدند که در تهران می زدند. این از گسترشی که در همه جای ایران بود و یک گسترش دیگری راجع به گروه ها و جماعات بود، بچه های دبستان یا کوچک تر از آن ها همان وِردی را می گفتند که همه مردم می گفتند. من این طور فهمیدم که یک دست غیبی در کار است، انسان هرچه قدر هم بخواهد مثلاً یک روشن گری داشته باشد و هرچه هم بخواهد یک هم چو امری واقع بشود، به این گسترش نمی تواند واقع بشود.(۲)

صحرای طبس

طولانی شدن ماجرای گروگان گیری جاسوسان آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام و به نتیجه نرسیدن روش های مسالمت آمیز آمریکا در آزادی گروگان ها، موجب شد تا اقدام نظامی مستقیم به عنوان آخرین راه حل ممکن در دستور کار مقام های کاخ سفید قرار گیرد؛ زیرامسأله ی گروگان گیری، آمریکا را در جایگاه یک ابرقدرت در عرصه ی بین الملل به شدت تضعیف کرده بود. برژنسکی ــ مشاور امنیّت ملی آمریکا ــ در کتاب «انتخاب های دشوار» درباره ی این عملیّات چنین می نویسد:

۱- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹.

۲- صحیفه ی نور، ج ۵، ص ۲۵۵.

طرح عملیات که پس از هفته ها بررسی، تهیه شده بود، دو روز به طول می انجامید. در شب اول هشت فروند بالگرد و شش فروند هواپیمای سی ــ ۱۳۰ در عمق خاک ایران، در وسط بیابان فرود می آمدند، بالگردها پس از سوخت گیری، شبانه به نقطه ای در نزدیکی تهران پرواز می کردند و تمام روز را در انتظار فرا رسیدن شب در این نقطه توقف می نمودند. حمله به سوی سفارت که محل نگه داری گروگان ها بود، در شب دوّم با وسایل نقلیه ای که قبلاً تدارک دیده شده بود، انجام می گرفت و یک گروه جداگانه هم برای نجات کاردار سفارت و دو تن از همکارانش به محل وزارت امور خارجه ایران می رفتند.

برنامه ی دقیقی برای رهایی گروگان ها، پیش بینی شده بود و گروگان ها پس از رهایی و شاید به همراه چند اسیر از اشغال کنندگانِ سفارت به ورزش گاهی که در نزدیکی سفارت قرار داشت، منتقل می شدند و به وسیله بالگردها به یک فرودگاه مجاور پرواز می کردند. قرار این بود که فرودگاه شبانه توسط یک گروه کماندویی اشغال شود و گروگان ها و کماندوها با هواپیماهای مستقر در فرودگاه به پرواز درآیند. تمام عملیات در تاریکی شب پیش بینی شده بود و با تمرین های مکرّری که گروه داوطلب و ورزیده این مأموریت انجام داده بودند، همه ی ما به نتیجه ی آن امیدوار بودیم.(۱)

روز ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، تعداد ۹۰ نفر کماندو را، هواپیماهای حمل و نقل به ناو هواپیمابر «نیمیتز» در دریای عمان و نزدیک آب های ایران منتقل کردند، نیمه شب ۴ اردیبهشت ماه مطابق با ساعت ۱۳ به وقت واشنگتن هواپیماهای مذکور و هشت فروند بالگرد نفربر از عرشه ی ناو هواپیمابر نیمیتز برخاستند و با پرواز در ارتفاع کم راهی ایران شدند. پس از ورود به حریم ایران، یک فروند بالگرد در ۱۲۰ کیلومتری شهر «راور» کرمان دچار نقص فنی شده و ناگزیر فرود می آید. سرنشینان آن به بالگرد دیگری منتقل شدند که پس از طی مسافتی دستگاه هیدرولیک این بالگرد نیز از کار می افتد، ولی خود

۱- بحران ۴۴۴ روزه درتهران، امیرضا ستوده و حمید کاویانی، ص ۱۲۶.

را به ناو هواپیمابر نیمیتز می رساند. در هر صورت شش فروند هواپیما سی ـ ۱۳۰ و شش فروند بالگرد در صحرای طبس در تاریکی شب فرود آمدند. درحال سوخت گیری بالگردها برای اجرای مرحله ی بعدی عملیّات، یکی دیگر از آنها دچار نقص فنی شد. با از کار افتادن این بالگرد، تمام برنامه های آمریکایی ها به هم خورد؛ زیرا آن ها با محاسباتی که انجام داده بودند، برای انجام مرحله بعدی عملیات حداقل به ۶ فروند بالگرد نیاز داشتند.

موقعیت به ناونیمیتز و از آن جا به کاخ سفید گزارش شد و از رییس جمهور کسب تکلیف شد. کارتر دستور توقّف عملیات و عقب نشینی را صادر کرد، اما سپاه شیطان در چنگال عذاب الهی گرفتار شد. آن هنگام که آمریکایی ها قصد بازگشت کردند، توفانی از شن برخاست، هواپیماها و بالگردها، در برخاستن از زمین دچار مشکل شدند. یک هواپیما و یک فروند بالگرد با هم برخورد کردند و هرد و آتش گرفتند. در اثر حادثه هشت تن از آمریکایی ها در آتش سوختند و بقیه ی پنج فروند هواپیمای ۱۳۰ ـ سی نیز فرار کردند.(۱)

امام خمینی رحمه الله درباره ی این حادثه فرمودند:

... این جز این بود که یک دست غیبی درکار است؟! نباید بیدار بشوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند وبه این غیب ایمان نیاورده اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی این هلی کوپترهای آقای کارتر را که می خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن ها ساقط کردند، شن ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست، قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست. این شن ها همه مأمورند. تجربه بکنند باز.(۲)

کودتای نوژه و امداد الهی

هم قطاران عزیز! ساعتِ موعود فرا رسید. ارتش وطن پرست ایران حکومت

۱- روزها و رویدادها، گردآورنده: مرکز فرهنگی نور ولایت، ص ۸۰.

۲- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

پوسیده ی آخوندها را برچید، کلیه ی واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی اعلام همبستگی نمودند، هرگونه مقاومت به شدّت سرکوب خواهد شد. آماده ی اخذ دستورات باشید.

شورای نظامی کشور ــ ۲۱/۴/۱۳۵۹

این پیامی است که باید پس از پیروزی «کودتای نوژه» وسایل ارتباط جمعی به آگاهی مردم می رساندند. آمریکا بار دیگر کودتا را در دستور سرنگونی انقلاب قرار داده بود. آژانس جاسوسی آمریکا (سیا) به کودتای نوژه، بسیار امیدوار بود و آن را ضربه ی نهایی بر پیکر نظام نوپای ایران می پنداشت و اهمیّت آن را بیش از تجاوز نظامی صدام ارزیابی می کرد. به گفته سران «کودتا» مدتی بر سر پیش انداختن کودتا یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام طرح آغاز جنگ پیش افتاد و کودتا در مرحله ی بعد قرار گرفت.

این کودتا از نظر تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود، در تاریخ کودتاهای جهان بی نظیر بود و چنان برنامه ریزی شده بود که «سیا» موفقیّت آن را قطعی می دانست. حتی بیانیّه ی پیروزی آن نیز آماده شده بود. به جرأت می توان گفت که کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در مقایسه با آن، بازی کودکانه ای بیش نبود.

در طرح ریزی کودتا، عملیّات هوایی نقش محوری داشت. قرار بود ابتدا هواپیماها از پادگان نوژه ــ در نزدیکی تهران ــ به پرواز درآمده و بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، نخست وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران، ستاد مرکزی کمیته های انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف، پادگان امام حسین علیه السلام و چند پادگان و مرکزهای مهم دیگر را بمباران کنند. البته حمله به بیت امام رحمه الله محور کودتا بود؛ زیرا بر سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است مردم با یک دستور ایشان به خیابان ها می ریختند و کودتا را عقیم می کردند. بنابراین، برای اجرای این هدف، بیش از هدف های دیگر، هواپیما و مهمّات سنگین، در نظر گرفته بودند.

پس از بمباران جماران و مهرآباد (به دلیل گرفتن توان مقابله هوایی) با شکستن دیوار

صوتی، پیروزی نخستین مرحله ی کودتـا (عملیّات هوایی) به نیروی زمینی اعلام می شـد و آغاز مرحله ی دوم؛ یعنی تسـخیر مراکز زمینی به دست نیروهای مسلح ابلاغ می گردیـد، که طی آن صـدا و سیما، فرودگاه مهرآباد، سـتاد نیروی زمینی، ارتش جمهوری اسلامی، پادگان حرّ، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین تسخیر می شد.

کودتاگران قصد داشتند در صورتی که نتوانستند صدا و سیما را به دست بگیرند. آن جا را نیز بمباران کنند تا این رسانه ی همگانی تأثیرگذار در بسیج مردم، از دست جمهوری اسلامی خارج شود. ولی عنایت خداوند باز شامل حال انقلاب شد و این کودتا به طور معجزه آسایی در ۱۸ تیر سال ۱۳۵۹ خنثی شد.

یکی از خلبانانی که از ۶ ماه گذشته، برای این کودتا گزینش شده بود، سه روز قبل از آغاز کودتا، از نوع مأموریّت و گستردگی کشتار آن نگران می شود، تا این که جریان را برای مادرش نقل می کند. مادرش به شدّت ناراحت می شود و می گوید: تو نه تنها نباید این کار را بکنی، بلکه باید خبر داده و جلوی این کار را بگیری، که در غیر این صورت شیرم را حلالت نمی کنم و از تو راضی نمی گردم. خلبان بر سر دو راهی قرار می گیرد و سرانجام در آخرین دقیقه های شب سه شنبه و نخستین لحظه های چهارشنبه (روز سرنوشت ساز کودتا) مسؤولان را آگاه می کُند و بدین ترتیب، پشتیبانی غیبی خداوند از به وقوع پیوستن چنین جنایت بزرگ و کم سابقه ای جلوگیری می کند و بار دیگر بر حق بودن این نهضت مُهر تأیید می زند.(۱)

امدادهای غیبی در ۸ سال دفاع مقدّس

عملیّات فتح المبین

در بررسی زمان عملیات فتح المبین به مشکل برخوردیم. قرار بود عملیّات در آغازین روزهای فروردین سال ۶۱ آغاز شود، ولی در آن روزها، شب ها مهتابی نبود و احتمال داشت نیروها راه را گم کنند. از سویی دشمن فهمیده بود که قصد حمله داریم از

۱- کودتای نوژه، موسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ص ۱۰۱ و ۱۸۹.

این رو، نمی توانستیم عملیّات را به تأخیر بیاندازیم. هنوز برای آغاز عملیات به یک زمان قطعی نرسیده بودیم که دشمن پیش دستی کرد واز دو محور از محورهای چهارگانه ای که ما در نظر داشتیم، حمله کرد. این کار حساس و ظریف بود تمام طرح ریزی حمله ی ما رابه هم می زد و تنها از دو محور باقی مانده می توانستیم حمله کنیم که آن هم با معیارهای تخصصی جور نبود. خیلی گیج شده بودیم، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که خدمت حضرت امام برسیم و از ایشان راهنمایی بخواهیم.

فرصت کمی داشتیم. سردار رضایی با هواپیمای جنگی فورا خدمت امام رسید. ایشان فرموده بودند: «بروید با حضور قلب و نیّت خالص قرآن باز کنید و استخاره کنید، نگران نباشید، حتما کارتان حل می شود». آمدیم و قرآن را باز کردیم. سوره فتح آمد! خیلی جالب بود. بچه ها چندبار این سوره راباحال عجیبی خواندند و قوت گرفتیم و معیارهای تخصصی را تا اندازه ای کور کردیم.

با لطف خداوند این عملیات به طور معجزه آسایی به پیروزی رسید و در آن ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک وطنمان آزاد شد و ۱۶۵۰۰ نفر اسیر گرفتیم و تجهیزات بسیاری به غنیمت گرفتیم.(۱)

آزادی خرمشهر؛ امداد غیبی

در عملیات بیت المقدس توانستیم منطقه های مورد نظر عملیات را تصرّف کنیم. حال بزرگ ترین مشکل ما برای رفتن به خرمشهر، حضور مستحکم نیروهای عراقی میان خرمشهر و شلمچه بود. آزدی خرمشهر برای ما مهم بود. اگر خرمشهر در این مرحله آزاد نمی شد، همان گونه که دشمن در شمال خرمشهر موانع مستحکمی ایجاد کرده و نفوذ به آن جا را غیر ممکن ساخته بود در محور ارتباطی شلمچه به خرمشهر نیز چنین کاری را می کرد.

در قرارگاه کربلا با فرماندهان برای حمله ی دوباره چند جلسه گذاشتیم، ولی نتیجه

۱- خاطرات سال های نبرد، محسن مؤمنی، ص ۱۳۳.

نگرفتیم؛ زیرا نیروها در اثر عملیاتِ قبلی، به بازسازی نیاز داشتند و برای حمله ی دوباره توان لازم را نداشتند. من و آقای رضایی به اتاق جنگ رفتیم تا یک جلسه ی دونفری داشته باشیم. یکی از بزرگ ترین امدادهای خدایی که در زندگی ام احساس کرده ام، لطف بزرگی بود که در این جلسه نصیب حال ما دو نفر شد؛ نه تنها اندکی اختلاف دیدگاه در صحبت هایمان نبود، بلکه ناگهان دیدیم هر دو به یک طرح واحد رسیده ایم. نمی دانستیم که چگونه این طرح را به فرماندهان برسانیم، توقع داشتند دیدگاه های آن ها را هم در نظر بگیریم، ولی در طرح ما هیچ توجّهی به آنان نشده بود؛ جلسه ای گذاشتیم و همه ی فرماندهان را جمع کردیم و طرح را به آن ها ابلاغ کردیم. هرگز زیربار طرح نمی رفتند؛ چون در طرح ما به دیدگاه های آنان هیچ توجهی نشده بود.در آن جلسه فشار عجیبی احساس می کردم؛ ناگهان به لطف خدا فضای جلسه چنان عوض شد که باور نمی کردم؛ در یک لحظه همه هم نظر شدند...

آن چه به ذهن ما آمده بود، آزادسازی کامل خرمشهر نبود، بلکه تنها شکستن محاصره ی آن بود. البتّه با اجرای این طرح، خرمشهر به طور کامل به محاصره ما در نمی آمد، بلکه دشمن از راه اروندرود با خرمشهر، ارتباط داشت.

زمان مقرر رسید و حمله ی شبانه آغاز گردید. ولی نیروها گیر کرده بودند؛ هرچه راهنمایی می کردیم؛ نتیجه نمی گرفتیم. خیلی خسته بودیم، هنگام نماز صبح بود، نماز را که خواندم احساس کردم دیگر چشمانم باز نمی شود. همان جا کنار بی سیم دراز کشیدم تا چند دقیقه ای بخوابم. در عالم خواب سیدبزرگواری را دیدم که وارد قرارگاه شد، چهره اش گرفته بود و بسیار خسته به نظر می آمد. به احترامش همه از جا برخاستیم، لحظه ای بعد انگار کارش تمام شده بود، برخاست تا برود. من جلو رفتم و دستش را گرفتم تا از قرارگاه خارج شدیم. بیرون که رفتیم به ذهنم رسید حیف است این سیّد بزرگوار با این همه خستگی پیاده راه برود، او را بغل کردم، با تبسّمی زیبا به من نگریست. از نگاه محبّت آمیزش چنان جذبه ای به وجود آمد که گریستم. ناگهان از خواب برخاستم. از بی سیم صدای تکبیر می آمد؛ یعنی بچه ها موفق شده بودند.

شهید حسین خرازی با بی سیم به من گفت: وضع ما خیلی خوب است. ۷۰۰ نفر

نیروی آماده داریم. اگر اجازه بدهید به خرمشهر برویم. در این باره باید در قرارگاه کربلا تصمیم گرفته می شد؛ زیرا ۷۰۰ نفر چیزی نبود که با ان وارد خرمشهر شویم هم چنین اگر هم موفق می شدیم، ادامه کار و در دست داشتن آن جا با فرمول های نظامی نمی خواند. با این همه دستور حمله دادم. درست یک ساعت بعد بی سیم زدند که موفق شدیم و خرمشهر را آزاد کردیم. ولی با این همه اسیر چه کنیم؟!

در این عملیات ۱۹۳۷۰ نفر اسیر گرفتیم و تجهیزات فراوانی به دست آوردیم. حضرت امام رحمه الله در پیامی فرمودند:

هشیار باشید که پیروزی هرچند عظیم است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند...(۱)

امدادهای غیبی در اردوگاه های آزادگان

امداد غیبی و شفای درد

در شلمچه، پایم روی مین رفت و بخشی از آن قطع شد. وقتی اسیران را در مکانی جمع کرده بودند، دیدم یکی از عراقی ها موهای ریش یکی از رزمندگانِ مسن را یکی یکی می کَند. نتوانستم تحمل کنم و باحمله او را عقب زدم. آن عراقی که از رویارویی با یک اسیر مجروح می ترسید چند نفر را صدا کرد و همگی به جانم افتادند. آن قدر زدند تا بی هوش شدم و چون حالم خیلی خراب شد، مرا به بیمارستان فرستادند. در آن جا بدون این که بی هوش کنند یاموضع عمل را بی حس کنند، به ور رفتن با پایم پرداختند. عمل جرّاحی بیش از اندازه طول کشید. به طوری که چندبار بی هوش شدم و به هوش آمدم.

اولین شب بعد از عمل را بدون حتی یک دارو و آمپول به صبح رساندم. دردم بسیار شدید بود. صبح زود صدای یک انفجار چشمم را به سوی در بیمارستان برگرداند، نمی دانم صدا دقیقا از کجا بود. ناگهان در باز شد و بانویی که دست به سینه ی دیوار

۱- خاطرات سال های نبرد، ص ۱۵۱.

گذاشته بود داخل آمد. عجیب بود که تا هنگام واردشدن به اتاقی که در آن بستری بودم، دستش را هم چنان به دیوار می گرفت و جلو می آمد. از من پرسید: «چرا این قدر ناراحتی؟» این را گفت و دست مبارکش را روی پایم گذاشت. سپس گفت: «ناراحت نباش». باز دست بر دیوار گذاشت و رفت. از همان روز تا به حال ــ که در کشورمان هستم ــ دیگر ناراحتی پا نداشته ام.(۱)

غذای آسمانی

خانم میرشکار ــ یکی از آزادگان سرفراز ــ نقل می کند:

در تاریخ ۷/۷/۱۳۵۹ محاصره ی شهر سوسنگرد به دست مزدوران بعثی تنگ تر شد. به طوری که سایه ی شومشان در بیش تر کوچه های شهر دیده می شد. پس از این که با امکانات کم و نیروهای اندک نتوانستیم در شهر مقاومت کنیم، در حال بیرون رفتن از شهر تیر خوردم. پس از چند لحظه ای نیروهای عراقی به سراغم آمدند. خون زیادی از بدنم رفته بود، حالت سرگیجه ی عجیبی داشتم. با یک آمبولانس به پشت جبهه عراقی ها انتقال داده شدم. حالم خیلی وخیم بود. پس از ساعتی به حالت اغما فرو رفتم و مرا به بیمارستان «العماره» فرستادند. پس از ۱۹ روز بستری در بیمارستان مرا به مدّت ۳ ماه در بغداد، در یک سلول انفرادی نگه داشتند.

یک روز در سلول انفرادی یادشان رفت ناهار بیاورند. (هرشبانه روز تنها یک وعده غذا می دادند) من هم روزه بودم. پس از نماز خوابیدم. مغرب شد ولی باز از غذا خبری نشد. از یک قوطی (که یکی از سربازها به من داده بود) به جای ظرف نوشیدن آب استفاده می کردم. باخود گفتم به جای افطاری نصف آب موجود را می نوشم و با نصف دیگر وضو می گیرم. در آن لحظه در سلول انفرادی به یاد حضرت مریم علیهاالسلام افتادم. گفتم حضرت مریم در محراب مشغول عبادت بود که حضرت زکریا از او می پرسید این همه غذا از کجا برایت می آید؟ و حضرت مریم جواب می داد: «خداوند به هرکه خواهد،

۱- آزادگان بگوئید، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۲.

بی حساب روزی می دهـد». این فکر در ذهنم تـداعی شـد. خنـده ام گرفت که مریم علیهاالسـلام و بیت المقـدس کجا؟ و من کجا و این جا کجا؟ بعـد از نماز همین طور به خودم و فکرم می خندیـدم که یک لحظه دیدم کسـی به پنجره می زند. با خود گفتم کسـی در این موقع پنجره را نمی زنـد، مگر این که از افسـرها باشد و بخواهد برای بازدید یا بازجویی بیاید. پنجره را که باز کردم، دیدم یکی از سربازان عراقی است. با تندی گفت این را بگیر و بدون صحبت رفت.

پاکت را باز کردم. غـذایی کامل از قبیل مرغ سـرخ کرده، نان و سبزی بود. بعـد از چنـدماه انفرادی نخستین بار چنین چیزی را می دیدم. در پُست بعدی که آن سـرباز آمد، پرسـیدم چرا شما زحمت کشیدید. شاید بعثی ها متوجه می شدند و برایتان گران تمـام می شـد. گفت: من شـیعه هسـتم و مـادربزرگم ایرانی است؛ این غـذا را مـادربزرگم فرستاد. من با جانم بازی کردم و با توکّل بر خدا، این غذا را برایت آوردم.(۱)

امدادهای غیبی بر گروه تفحّص

سیزده مؤذن ناآشنا

آخرین روزهای تابستان ۷۲ بود و دست های جست وجوگر بچه های «تفحّص» به دنبال پیکر شـهدا می گشت. مـدتی بود که در منطقه ی عملیـاتی خیبر به عنوان خـادم شـهیدان انتخـاب شـده بودیم و بـا جان و دل در پی عاشـقان ثاراللّه بودیم. سـکوت سراسـر جزیره را فرا گرفته بود؛ سـکوتی که روح را دگرگون می کرد. قبل از وارد شدن به منطقه تابلویی زیبا نظرمان را جلب کرد:

با وضو وارد شوید، این خاک به خون مطهّر شـهدا آغشـته است. این جمله دریای سـخن بود و معنی. نزدیک ظهر بود، بچه ها باکمی آب که داشـتند، تجدید وضو کردند، ولی ناگهان صدای اذان آن هم به صورت دسته جمعی به گوش جانمان نشست. با خود گفتم: هنوز که وقت نماز نیست، پس حتما در

۱- ماهنامه ی نخل های نور، ش ۳۲، ص ۴.

این اذان به ظاهر ناگاه حکمتی نهفته است. از این رو، به طرف صدا که هر لحظه زیباتر و دل نشین تر می شد، پیش رفتیم. ناگهان در کنار نی زارها قایقی دیدیم که لبه ی آن از گل و لای کنار آب بیرون آمده بود. به سرعت به داخل نی زارها رفتیم و قایق را بیرون کشیدیم و سرانجام «مؤذنان ناآشنا» را یافتیم. درون قایقی شکسته که بر موج های آب شناور بود، پیکر ۱۳ تن شهید گمنام، ما را به غبطه وا داشت.(۱)

تفأل به قرآن

برای انجام دادن عملیات جست و جو، باید به کمک دستگاه های مهندسی از جاده می گذشتیم تا به نقطه ی ثقل مرزی برسیم. برخی از برادران به علت مسایل استراتژیکِ منطقه و احتمال نفوذ عراق با انجام عملیات مخالف بودند. مثل همیشه دست یاری به سوی پروردگار دراز کردیم و از قرآن طلب خیر کردیم که این آیه تکلیف را بر ما روشن کرد:

وحی کردیم به موسی که راهی برای بندگان من در دریا باز کن.

راه باز شد و از آن منطقه ۹۰ شهید پیدا کردیم.(۲)

خواب راستین

یک شب در خواب، گوشه ای از طلائیه را مانند قطعه ای از بهشت دیدم. بنابراین، از فردای آن شب جست وجو در آن گوشه را شروع کردیم و در کمتر از ۲۰ روز ۱۲۳ شهید یافتیم. یک بار نیز تردید داشتیم که آیا جاهایی از طلائیه مکان مناسبی برای جست وجو می باشد یا خیر؟ یکی از اعضای گروه استخاره کرد و این آیه آمد:

شما بر بهشت خدا وارد می شوید.(۳)

معجزه ی میدان مین

در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، در حال جست وجو بودیم و در پی پیکرهای

۱- به نقل از جانباز شهید: علیرضا غلامی.

۲- سفرنامه ای از مناطق جنگی، روزنامه سلام، ۲۶/۷/۷۷.

۳- سفر به آسمانی ترین منطقه زمین، نشریه ارزش ها، ش ۷۰.

پاک بچه های گردان حنظله (از لشگر ۲۷ محمدرسول اللّه) می گشتیم. درست درحدّ فاصل پاسگاه «رشیدیه» عراق و پاسگاه ایران، به اولین شهید رسیدیم. با خوش حالی به دنبال یافتن پلاک او بودیم که یکی از بچه ها فریاد زد: «یک شهید دیگر!». برخاستم و به جلو رفتم. پیکر شهید دیگری بر زمین افتاده بود. چندمتر جلوتر هم شهید دیگری بود. از شادی به وجد آمده بودیم و در فکر بودیم که کدام یک را زودتر جمع کنیم، که ناگهان یکی از بچه ها فریاد زد: «فلانی آن دو نفر کیستند؟! سرم را بلند کردم و به طرفشان خیره شدم. حدود ۳۰ متر آن طرف تر دو سرباز عراقی بودند که هردوی آن ها اسلحه داشتند. ما به آن دو می نگریستیم و آن ها به ما. به برادر سربازی که همراهم بود گفتم: «اصلاً عکس العملی نشان نده و آهسته به عقب حرکت کن». و در حالی که می کوشیدم نشان بدهم که حواسم به زمین است، به زمین اشاره می کردم و حرف می زدم. به همان حال خود را به کانالی که نزدیک پاسگاه خودمان بود رساندیم و از آن جا شروع به دویدن کردیم. به خاطر پای مصنوعی ام، به سختی می دویدم، ولی چون اطمینان داشتم عراقی ها در پی اسارت ما هستند، با زحمت فراوان می دویدم و همراهم را نیز بیش تر به دویدن تشویق می کردم.

پانصد _ شش صد متر که دویدیم به عقب نگاه کردم. عراقی ها به بالای کانال رسیده بودند و داخل کانال را می گشتند و به دنبال ما بودند. در حفره ای که در دل دیواره ی کانال بود، پنهان شدیم. عراقی ها فریاد می کردند و ظاهرا نیروی کمکی می خواستند. وضعیت خطرناکی بود، هر آن به ما نزدیک تر می شدند و می خواستند ما را به اسیری بگیرند. نمی دانستیم که چه باید کرد؟! پیش رویمان میدان مینی بود که هم دست نخورده بود و هم پر از تله های انفجاری. با توکل بر خدا از کانال بیرون آمدیم و وارد میدان مین شدیم. عراقی ها نیز در پی ما آمدند، ولی وقتی دیدند وارد میدان مین شدیم، ناباورانه به ما نگاه می کردند. ما به وسط میدان رسیدیم، ولی آن ها جرأت نداشتند وارد میدان شوند. آن قدر صبر کردیم تا آن ها خسته شده و بر گشتند.(۱)

۱- راوی: شهید حاج علی محمودوند.

بخش سوّم : همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوّم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادها

پرسش های کارشناسی

پرسش های مسابقه ای

سؤال های نمونه

پرسش های مردمی

معرفی کارشناسان

پیشنهادها

۱ ـ ارتباط با محافل علمی

بحث امـدادهای غیـبی به بحث هـای کلامـی، تفسیری، اجتمـاعی ـ تـاریخی و بحث هـای روان شـناختی و تربیتی نیـاز دارد. گـذشت زمان نیز ذهن دانشـمندان این دانش ها را کامل تر و پخته تر می کند و نیازها و تجربه های بشـر بیش تر می شود. در نتیجه، نکته هـای بیش تری از گنجینه ی دانش و منـابع دینی به دست می آیـد و از روی ناشـناخته ها پرده برمی دارد. از سوی دیگر دشمنان ایمان مردم که هدفشان نابودی باورهای دینی و القای اندیشه ی مادیگری می باشد، هر روز شبهه های تازه تری در جـامعه پخش می کننـد. بنـابراین، لازم است این رسانه با ارتباط نزدیک و پیوسـته با مراکز دانشـگاهی و حوزوی، از بحث های نو و افق های تازه ی دانش بشری استفاده کند و پاسخ شبهه ها و مسایل مطرح شده را در قالب های گیرا ارائه دهد.

۲ ـ گفت وگو با شاهدان امدادهای غیبی

بسیارند انسان های پاک و مؤمنی که دست کم چندین بار امدادهای غیبی را در زندگی خود یا اطرافیانشان دیده اند. مصاحبه با چنین اشخاصی در به تصویر کشیدن امدادهای غیبی و آگاه کردن مردم از زاویه های گوناگون آن، کمک زیادی می کند.

از این رو بهتر است بخش ویژه ای برای گفت وگو با چنین اشـخاص در نظر گرفته شود. مثلاً با عالمان پرهیزکار و رزمنـدگان ۸ سال دفاع مقدس و نیز با پذیرفته شدگان آزمون ها و مسابقه های علمی و... مصاحبه کنند.

۳ ـ به کار بردن فن آوری در جهت تقویت باورهای غیبی

اگر در گذشـته دشمنان دین با لشگر فیل در پی خراب کردن خانه ی خدا بودند، امروزه با لشگری از پیشرفته ترین برنامه های رسانه ای، قلب خداپرستان را (که در حقیقت

حرم الهی است) ویران می کننـد؛ اگر در گذشـته آخرین خدمت دانش و هنر انسان به ارباب زر و زور، تجلّی یافتن در شـکل بت هـای زیبـا در جهت بردگی انسـان هـا بود، امروزه دست آوردهـای علمی انسان، در خـدمت ساختن فیلم ها و برنامه هایی برای گسترش بزه کاری و بی دینی، به کار گرفته می شود.

در چنین شـرایطی بایـد این رسانه ملّی در تبلیغ ارزش های اسـلامی از جمله در باور به امـدادهای غیبی از فن آوری های پیش رفته اسـتفاده کنـد و با پخش جریان های مربوط به امـدادهای غیبی باور عمومی را به این مقوله افزایش دهد. البته در این سال ها کارهای خوبی در این زمینه شده است که به تصویر کشـیدن نماز باران امام رضا علیه السـلام در مجموعه ی ولایت عشق و به دنیا آمدن عیسی علیه السلام در مجموعه ی مریم مقدس از آن نمونه اند.

۴ _ به کارگیری تصاویر متحرک (انیمیشن)

به کـارگیری تصاویر متحرک (انیمیشن) و کارتن های رایانه ای، در باورمنـد کردن کودکان و نوجوانان به امـدادهای غیبی از دیگر کارهای خوب و تأثیرگذار است.

۵ _ استفاده از سخن رانی های برجسته

سخن رانی از قـالب هـای سـنتی در تبلیغ دین می باشـد. اگر سـخنان مطرح شـده، نـاب و تـازه باشـند و خود سـخن ران نیز به امدادهای غیبی مؤمن باشد، سخن رانی مانند گذشته، مؤثّر خواهد بود.

توصیه ضروری: هر واقعیتی را نمی توان نمایش داد؛ چه بسا پرداختن به یک ماجرای امداد غیبی اثر نامطلوب بگذارد، چرا که پیش زمینه های فراوانی لازم است تا برخی مطالب پذیرفته شوند.

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

یکی از برنامه های مفید در رسانه بحث های کارشناسی است که به شکل میزگردها و

گفتگو صورت می گیرد. برای باروری و سازنـده بودن این بحث ها، علاوه بر خبره بودن کارشـناسان و مجریان برنامه ها، نوع سؤال هایی که مطرح می شود، نقش به سزایی دارد. برخی از سؤال ها در زمینه ی امدادهای غیبی عبارت اند از:

۱ ــ اثرهای تربیتی امداد غیبی بر فرد و جامعه چیست؟

۲ ــ آیا هر مددی که از غیب می رسد، با واسطه ی اولیای الهی است، یا این که بدون واسطه هم مدد غیبی نازل می شود؟

۳ ــ نقش امدادهای غیبی در شکست یا پیروزی جامعه ها و نهضت های پیشین بررسی شود.

۴ ــ نقش امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی، ۸ سال دفاع مقدس و دوران پس از جنگ چه بوده است؟

۵ ــ نقش امدادهای غیبی در قیام جهانی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف به چه صورت است؟

۶ ــ شرایط بهره مندی جامعه ها از امدادهای غیبی چیست؟

۷ ــ چرا در حادثه ی کربلا امدادهای غیبی تأثیرگذار نشدند؟

۸ ــ دیدگاه غرب درباره ی امدادهای غیبی چیست؟

۹ ــ نقش اعتماد بر امدادهای غیبی را چگونه ارزیابی می کنید؟

۱۰ ــ آیا باور به امدادهای غیبی در کار و تلاش فرد و جامعه سستی ایجاد می کند؟

توجّه: بررسی کمبود و ضعف های بخش های فرهنگی جامعه در باورمند کردن مردم به امدادهای غیبی و ارائه ی راه کارهای عملی برای زدودن آن ها از محورهایی است که قابلیت بررسی دارد.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

انسان ذاتا برتری طلب است و پیروزی در مسابقه نیز از همین روحیه ی انسان سرچشمه می گیرد.

مسـابقه بـه دلیـل شـوق آفرینی و ایجـاد انگیزه هـای درونی اهمیت ویژه ای دارد. به تنـاسب چنین اهمیـتی بایـد این مسـابقه ها محتوای پربار و سازنده داشته باشند و با نیازها و اهدافِ

درست هم خوان باشند. و نباید سؤال ها تنها برای تفریح و سرگرمی طراحی شده باشند.

سؤال های نمونه

سؤال های نمونه

۱ ــ چرا انبیا گاهی از امدادهای غیبی بهره نمی گرفتند؟

۲ ــ مانع های بهره مندی از امدادهای غیبی را نام ببرید؟

۳ ــ چندمورد از شرایط بهره مندی از امدادهای غیبی را نام ببرید؟

۴ ــ خداوند کدام یک از پیامبران زیر را از شکم ماهی نجات داد؟ الف) یونس علیه السلام، ب) یوسف علیه السلام، ج) یعقوب علیه السلام

۵ ــ علی علیه السلام کدام عامل را علت فرستاده شدن امدادهای غیبی و در نتیجه پیروز شدن مسلمانان صدر اسلام، می دانند؟ ۱ ــ اخلاص ۲ ــ خوب جنگیدن ۳ ــ زیرکی رزمندگان

۶ ــ این حدیث از کدام امام است؟

خدا را با دل و دست و زبان یاری کن؛ زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین می کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد.

۷ ــ کدام یک از موردهای زیر از اثرهای ایمان به امدادهای غیبی است؟

الف) شکستن غرور و خود بزرگ بینی ب) امیدواری

ج) ایجاد روحیه ی توکل د) هر سه مورد

۸ ــ این جمله از کیست؟

ایمان به غیب آن وقت ایمان به غیب است که انسان یک ایمانی هم به رابطه ی خود با غیب داشته باشد؛ یعنی ایمان به مددهای غیبی داشته باشد.

۹ ــ چه کسی هستم؟

در اوایل تحصیل به خاطر بی علاقه بودن به تحصیل، هرچه می خواندم، نمی فهمیدم. تا این که یک روز استاد از من امتحان

گرفت و رفوزه شدم. استاد گفت: وقت مرا ضایع کردی. این حرف استاد به من برخورد. به خارج از شهر رفتم و عملی انجام دادم که از آن پس عنایت الهی شامل حالم شد.

۱۰ ــ این جا کجاست؟

نیروهای آمریکایی شبانه در این صحرا از کشورمان فرود آمدند و قرار بود از آن جا خود را به تهران برسانند و گروگان های آمریکایی را آزاد کنند؛ گروگان هایی که در جریان تسخیر لانه جاسوسی به دست دانشجویان خط امام اسیر شده بودند. ولی با لطف خداوند طوفانی از شن در این صحرا برخاست و آن ها را در همان نخستین ساعت های عملیّات ناکام گذاشت؟

۱۱ _ از جنگ های صدر اسلام بود که در اثر ایمان و شجاعت مسلمانان، امدادهای غیبی نازل شد و سرانجام مسلمانان _ که ۳۱۳ نفر بودند _ بر جمعیت ۹۵۰ نفری کافران پیروز شدند؟

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱ _ شما از امدادهای غیبی چه تصوری دارید؟

۲ _ آیا تاکنون در زندگی خویش، از امداد غیبی بهره مند شده اید؟ اگر امکان دارد بازگو کنید.

۳ _ به نظر شما ایمان به امدادهای غیبی در زندگی انسان ها چه نقشی دارد؟

۴ _ به نظر شما شرایط بهره مندی از امداد غیبی چیست؟

۵ _ چرا انبیا و امامان گاهی از امدادهای غیبی کمک نمی گرفتند؟

۶ _ آیا از امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی خاطره ای دارید؟

۷ _ آیا از امدادهای غیبی در ۸ سال دفاع مقدس خاطره ای دارید؟

۸ _ به نظر شما اعتماد به نفس با ایمان به امدادهای غیبی و توکل بر خدا جمع می شود؟

۹ _ به نظر شما امدادهای غیبی با نظام مند بودن جهان منافات ندارد؟

۱۰ _ برنامه ی صدا و سیما تا چه اندازه در تقویت ایمان به امدادهای غیبی مؤثّر بوده است؟

۱۱ _ در راستای تقویت ایمان به امدادهای غیبی چه کمبودهایی در برنامه های صدا و سیما وجود دارد؟

۱۲ _ رسالت صدا و سیما در تقویت ایمان به امدادهای غیبی چیست؟

۱۳ _ برای تقویت ایمان به امدادهای غیبی چه راه هایی را پیشنهاد می کنید؟

معرفی کارشناسان

معرفی کارشناسان

در زمینه ی بحث های قرآنی امدادهای غیبی:

۱ _ استاد الهی زاده (موسسه تحقیقاتی اسراء)

۲ _ حاج آقا قدسی (موسسه تحقیقاتی اسراء)

در زمینه ی بحث های نظری و پاسخ به شبهه ها:

۳ _ حجه الاسلام آقای میرسپاه (موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی)

۴ _ استاد علی ربانی گلپایگانی (موسسه ی تخصّصی کلام)

در زمینه ی داستان ها و خاطره های عالمان و بزرگان:

۵ _ حجه الاسلام رضا مختاری (محقق و نویسنده)

۶ _ حجه الاسلام سیدحسن آملی (استاد حوزه)

در زمینه ی بحث های جامعه شناختی درباره ی امدادهای غیبی:

۷ _ حجه الاسلام دکتر تهرانی (مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی)

در زمینه ی بحث های اخلاقی مربوط به امدادهای غیبی

۸ _ آیه اللّه اشتهاردی (استاد اخلاق حوزه ی علمیّه قم)

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

الف _ کتاب:

۱ _ احمدی، محمدامین؛ تناقض نما یا غیب نمون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۲ _ باقرزاده بابلی، عبدالرحمن؛ توجهات ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع، قم، انتشارات لاهیجی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳ _ باقرزاده بابلی؛ عبدالرحمن، کرامات علماء، قم، انتشارات دار الکتاب جزایری، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

۴ _ جوادی آملی، عبدا...؛ مراحل اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۵ _ حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ آزادگان بگویید؛ جلد ۳، تهران، انتشارات حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۶ _ حیدری، اسدا...، لذت حضور، انتشارات شورا، چاپ اول، ۱۳۷۵.

دستغیب، عبدالحسین؛ گناهان کبیره، جلد ۲، تهران، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، ۱۳۶۱.

۷ _ دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.

۸ _ رازی، محمد شریف؛ کرامات صالحین، نشر حاذق، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۹ _ سبحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت، جلد ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوازدهم.

۱۰ _ سبحانی، جعفر؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، چاپ دهم،

.۱۳۷۷

۱۱ _ ستوده، امیررضا و حمید کاویانی، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، مؤسسه ی نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول.

۱۲ _ ستوده، امیررضا؛ پابه پای آفتاب (گفته ها و ناگفته هایی از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۲، تهران، نشر پنجره، چ اوّل.

۱۳ _ صحفی، سیدمحمد؛ قصه های قرآن، انتشارات اهل بیت علیهم السلام .

۱۴ _ طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، جلد ۱۳، قم، موسسه ی اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

۱۵ _ طبسی، نجم الدین؛ چشم اندازی از حکومت جهانی مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۱۶ _ طیار مراغی، محمود و صادق حسن زاده؛ شرح حال علامه قاضی، انتشارات مؤمنین، چاپ دوم.

۱۷ _ قاسم لو، یعقوب؛ طبیب عاشقان، قم، نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۸ _ کلینی، محمدباقر؛ اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه .ق.

۱۹ _ لک زایی، نجف و منصور میراحمدی؛ زمینه های انقلاب اسلامی، مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی ائمه علیهم السلام، چاپ اول.

۲۰ _ مجلسی؛ محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه .ق.

۲۱ _ محمد ری شهری، محمد؛ کیمیای محبت، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۲۲ _ محمدی اهواری، مصطفی؛ کرامات امام حسین علیه السلام، انتشارات عصر ظهور، چاپ دوّم، ۱۳۷۷.

۲۳ _ محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۴۱۶ ه .ق.

۲۴ _ مختاری، رضا؛ سیمای فرزانگان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ

یازدهم، ۱۳۷۶.

۲۵ ــ مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، روزها و رویدادها؛ انتشارات پیام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ دوم.

۲۶ ــ مصباح یزدی؛ محمدتقی؛ آموزش عقاید (دوره ی سه جلدی)، قم، شرکت چاپ و نشر بین المللی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲۷ ــ مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، جلد ۱ و ۳، قم، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲۸ ــ مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، انتشارات معشر، چاپ دهم، ۱۳۷۷.

۲۹ ــ موسوی خمینی، سیدروح ا...؛ صحیفه ی نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۳۰ ــ مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، کودتای نوژه، چاپ دوم.

۳۱ ــ مؤمنی، محسن؛ خاطرات سال های نبرد، نشر شاهد، چاپ اول.

ب: نشریه ها

۱ ــ رساله القرآن، ش ۲، سال ۱۴۱۱ ه .ق، مقاله ی المذهب التاریخی فی القرآن، محمد مهدی آصفی.

۲ ــ روزنامه ی سلام ۲۶/۷/۱۳۷۷، مقاله ی سفرنامه ای از مناطق جنگی فرنوش اویسی و مینا تاج آبادی.

۳ ــ ماه نامه ی نخل های نور، ش ۳۲، مهر ۱۳۸۰، مقاله ی نشانه ای از لطف و کرم خدا.

۴ ــ نور علم، ش ۲۷، مرداد ۱۳۷۶، مقاله ی اسوه های بشریت، رسول جعفریان.

۵ ــ هفته نامه ی ارزش ها، ش ۷۰، مقاله ی سفر به آسمانی ترین منطقه ی زمین.

ج: پایان نامه

۱ ــ امدادهای غیبی و شرایط بهره مندی از آن در قرآن، خادم حسینی فاضلی، دوره ی کارشناسی ارشد، مؤسسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

